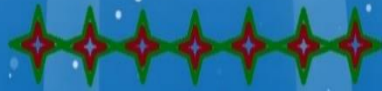


مجموعه شعر آئینی

# در آستان وصال



جلد چهاردهم: امام عسکری علیه السلام

جمع آوری و تدوین: ناصر زارعی

مجموعه شعر آئینی

# در آستان وصال

(جلد چهاردهم: امام عسکری «علیه السلام»)

«شامل ۱۵۷ قطعه شعر در قالب های مختلف شعری»

گزینش، جمع آوری و تدوین: ناصرزارعی

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم بہ قطب عالم امکان حضرت صاحب العصر والزمان

روحی و ارواح العالمین لثراب مقدمہ الفداء

## فہرست مطالب

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| بخش اول اشعار ولادت حضرت امام عسکری | ( ۵۲ قطعہ شعر ) صفحات ۵ الی ۷۱    |
| بخش دوم اشعار مدح حضرت امام عسکری   | ( ۳۴ قطعہ شعر ) صفحات ۷۲ الی ۱۰۷  |
| بخش سوم اشعار شہادت حضرت امام عسکری | ( ۷۱ قطعہ شعر ) صفحات ۱۰۸ الی ۱۶۲ |
| معرفی اجمالی سایت جامع آستان وصال   | صفحات ۱۶۳ الی ۱۶۷                 |

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ! بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ؛

﴿ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي. <sup>۱</sup>﴾

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ ابْنَ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا!

حمد و سپاس خدایی را که توفیق و لیاقتمان بخشید تا در زمره محبین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گرفته و در حد بضاعت مزجات خود قدمی هر چند کوچک برداریم، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَثَمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مدتی بود تعدادی از بازدیدکنندگان سایت آستان وصال با ارسال پیام‌های جداگانه ضمن ابراز محبت و ذره‌پروری نسبت به انجام وظایفی که در سایت داشتیم تقاضا داشتند که در قسمت کتاب سایت، در کنار کتب تاریخی، روایی و مقتل بارگذاری شده در سایت؛ کتاب‌های تخصصی شعر مربوط به هر یک از اهل بیت را تدوین و در اختیار بازدیدکنندگان سایت قرار دهیم؛ لذا در پاسخ به دستور این عزیزان بر آن شدیم که بخشی از اشعار بارگذاری شده در سایت را بصورت کتاب pdf تدوین و بر روی سایت قرار دهیم اما از آنجائیکه فضای محدود صفحات کتاب با فضای سایت متفاوت بودند نمی‌توانستیم تمام ویژگی‌های لحاظ شده در سایت را در کتاب رعایت کنیم! به عنوان مثال در توضیح یا اصلاح اشعاری که نیاز به اصلاح داشتند در سایت متن کامل روایات تاریخی با ارجاعی ساده برای خوانندگان در دسترس و قابل مشاهده بود که این امکان در کتاب مقدور نیست، در قسمت نقد و بررسی اشعار نیز بعضی از ابیات که مغایر با روایات معتبر بود؛ به آن‌ها اشاره شده و دلیل و استنادات حذف آن را بازگو می‌کردیم که این امکان نیز در کتاب ممکن نبود لذا در تدوین و جمع آوری این کتاب به ناچار بدون هیچ توضیحی بعضی از ابیاتی که دارای ایرادات روایی، تاریخی یا محتوایی بودند حذف شدند و تنها ابیاتی که مشکل نداشتند و یا ابیاتی که به دلیل یکی از ایرادات ذکر شده تغییر داده شده‌اند با اشاره مختصری در پاورقی همان صفحه تقدیم خوانندگان کتاب گردیده است که از این بابت پیشاپیش از شعرای سراینده اینگونه اشعار پوزش می‌طلبیم؛ انشاءالله که این خدمت کوچک مورد قبول ایزدمنان و اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد.

۱. سوره طه؛ آیات ۲۴ الی ۲۸.

بخش اول:

اشعار ولادت

امام حسن عسکری علیه السلام

شاعر: محمد حسین رحیمیان      قالب شعر: ترکیب بند      وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

|                                      |                                   |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| ما گدائیم گدائیم گدای دو حسن         | زیر دین کرم و لطف و عطای دو حسن   |
| وای اگر نان خور هر بی سر و پای بشویم | روزی ما گره خورده به وفای دو حسن  |
| زنده و مُرده ما فرق ندارد فردا       | اگر امروز نمیریم برای دو حسن      |
| تا فدایی سر قاسم و مهدی هستیم        | هست پشت سرمان دست دعای دو حسن     |
| تا ابد هر چه خلیفه است فدای علی و    | تا ابد هر چه کریم است فدای دو حسن |

با حسن های علی تا که رفاقت داریم

همه جا تا ابد آقایی و عزت داریم

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| باز هم معجزه، در دل هیجان می آید    | در جهان عطر دل انگیز جنان می آید  |
| این چه سری است که امشب به مشام جانم | عطری از نیمه ماه رمضان می آید     |
| کینه توزان جمل زیر لحد پوسیدند      | در عوض باز حسن جان به جهان می آید |
| چه گنهکار چه مؤمن همه مهمان هستند   | حضرت خیر رسان همگان می آید        |
| به زمین کرده قدم رنجه شهنشاهی که    | وقت مدحش، قلم شعر به جان می آید   |

باز طوفان بلا را زده پس کشتی دین

آمده یازدهم مرشد جبریل امین

|                                   |                                     |
|-----------------------------------|-------------------------------------|
| نیست غم گر نکند دست کسی وا گرهام  | نوکر حلقه به گوش حسن سامرهام        |
| شدهام شاپرک شمع وجود پسرش         | ایمن از بی کسی و درد و غم و دلهرهام |
| شده در سامره تصویر دو گنبد از نور | مثل بین الحرمین خاص ترین منظرهام    |

تا ابد هر چه گشایش به فدای گره‌ای      که چنین کرد پناهندهٔ این مقبره‌ام  
 نفس فاطمی‌اش راه نشانم داد و      اربعین خورد رقم نابترین خاطره‌ام  
 شده‌ام بی‌سر و سامان دو تا شش گوشه  
 هر چه دارم همه قربان دو تا شش گوشه

خوش به حال شب تاری که تو گردی سحرش      کعبه یعنی دل هر کس که شد عشقت گوهرش  
 جان به قربان همان گرگ بیابانی که      تاج هم صحبتی با تو نشسته به سرش  
 پدر و مادر من باد به قربان کسی      که گذشته است به عشق تو ز مادر پدرش  
 جان به قربان بزرگی که شده همچو سگان      کاسه لیس‌ی غلامان تو تنها هنرش  
 جز تو اصلاً چه سپهری است که سهمش بشود      حضرت مهدی موعود بگردد قمرش

من کی‌ام مدح شهنشاه سماوات کنم

«کار من نیست که بنشینم و املاّت کنم»

من دل مُرده که در وادی غم‌ها ماندم      دور از فیض مسیحای مسیحا ماندم  
 عشقتان شد پر پرواز دو عالم اما      من اسیر اگر و شاید و اما ماندم  
 حیف باشد که تو باشی و مرا غم ببرد      بین طوفان بلا بی‌کس و تنها ماندم  
 اربعین رفت و ندادند محلم اصلاً      آه از قافلهٔ کرب و بلا جا ماندم  
 کورتر شد گره‌ام هر چه تقلا کردم      من فقط منتظر روضه زهرا ماندم

روزگاری شده که روز، شب تاریک است

خوب کن حال مرا فاطمیه نزدیک است

## وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فعِلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: مرضیه عاطفی

ای تا ابد نام و نشانم یا اباالمهدی  
 ای باغبانِ مهربانم یا اباالمهدی  
 بگذار بی‌تابت بمانم یا اباالمهدی  
 ای بانی هر لقمه نانم یا اباالمهدی  
 شیرینی طعم دهانم یا اباالمهدی  
 در صحن، مولودی بخوانم یا اباالمهدی  
 با حضرتِ صاحب‌زمانم یا اباالمهدی  
 روشن شود تا دیدگانم یا اباالمهدی  
 آمین بگو دردت به جانم یا اباالمهدی!

ای جانِ جانِ جانِ جانم یا اباالمهدی  
 وقت سحر هر دانه انگور می‌گوید:  
 این آتش دیرینه‌ام را شعله‌ور تر کن  
 دستان تو مثل حسن آورده رزقم را  
 قند مکرّر! یا حسن! ای حُسنِ مادرزاد  
 قسمت شود در سامرا در جشن میلادت  
 امشب به عشق تو؛ دوباره عهد می‌بندم  
 هر صبح مشتاقانه «وَ اَحْلُ ناظری» خواندم\*  
 بر قامتِ زیبای فرزندت همین جمعه

## وزن شعر: مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: اسماعیل تقوایی

خزان غم شد و گلهای شادی بیشمار آمد  
 به شادی نغمه‌خوان از جنتِ الاعلی هزار آمد  
 که از نسل علی در بیت هادی آشکار آمد  
 ملائک سوی این مولود نیکو جان‌نثار آمد  
 که بهرش جانشینی نزد حق با اعتبار آمد  
 چنین دوم حسن، بین امامان با وقار آمد  
 میان عالمان روزگارش شهریار آمد  
 به دیدار پدر در سامرا آن گل‌عذار آمد  
 که شاید قسمتم دیدار روی آن نگار آمد

ربیع‌الثانی و در هشتمین روزش بهار آمد  
 به استقبال نوگل غنچه‌ای از گلشن زهرا  
 مدینه محفل شادی بپا شد بهر مولودی  
 دل هر حیدری مسلک از این میلاد مسرورست  
 دهم ماه ولا شاکر به درگاه خدا باشد  
 به یاد مجتبی او تازه مولودش حسن نامید  
 بیامد آنکه بابای امام آخرین گردد  
 بگو تبریک میلاد پدر را بر پسر امشب  
 زند مرغ دلم پر در هوای سامرا امشب

شاعر: رضا دین پرور      قالب شعر: مسدس ترکیب      وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

کسی که ماه شب چارده اسیرش بود      سر تمامی افلاک، سر به زیرش بود  
کسی که دست خدا دستِ دستگیرش بود      هزار چشمه جوشان پی کویرش بود  
بهشتِ حُسن، گل حُسن بی نظیرش بود      صفات حضرت الله در ضمیرش بود

ببین که خانه هادی چه محشری شده است

بیا طلِیعَه میلادِ عسگری شده است

تمام پهنه عالم شکوفه بارانش      فرشته‌ها و ملائک طلایه‌دارانش  
به وسعت دو جهان، خوان ریزه‌خوارانش      فرشته‌های خداوند همجوارانش  
جحیم شعله‌کشان از فراق یارانش      بهشت گشته بهشت از گل بهارانش

به بارگاه سعادت، زمان هم عهدی ست

سرود اهل زمین، ذکر یا اباالمهدی ست

ز عرش، حضرت جبریل بر زمین پُل زد      ز فرش، دیده عالم به عرشیان زُل زد  
لبم به مدح گل فاطمه توسل زد      دلم به مصحف آیات او تفعل زد  
شکوفه‌های سرشکم یکی یکی گل زد      می جنون ز خروش تحیرم غل زد

دوباره خاص‌ترین بنده خدا شده‌ام

کبوتر حرم امن سامرا شده‌ام

کتاب نوکریم را مرور کردم باز      شکسته‌های دلم را بلور کردم باز  
قیامتی به دل اهل نور کردم باز      به ذهن خلوتِ شعرم خطور کردم باز  
ز صحن‌های حریمش عبور کردم باز      نگاه، مثل سلیمان به مور کردم باز

خمیده سرو قدم، در حریم هجرانش

چه خوب می‌شد اگر می‌شدیم مهمانش

به شوق و ذوق زیارت، دلم چه محزون شد  
مسیلِ کوثرِ چشمم شریعهٔ خون شد  
فراق دیدم و قلبم دوباره مجنون شد  
کتیبه‌های حرم آه... سِرِّ مکنون شد  
کبوترم که غریبانه باز مدفون شد  
نگو که نوکرت از این حریم بیرون شد

دلم گرفته در این روزها برای حسن

خدا کند بشود باز، سامرای حسن

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: اسماعیل تقوایی

در مدینه کودکی زیبا ز نسل حیدری  
تا کند اهل ولا را بعد بابا رهبری  
هدیه داده بر زمین حق باز زیب و زیوری  
تا کند اعطا بر این دنیا یگانه گوهری  
برمشام جان رسد از او شمیم عنبری  
ماه در آغوش خورشید است نیکو منظری  
شیعیان شادند چون آمد امام دیگری  
نام زیبایش حسن، ابن الرضا و عسکری  
معدن علم زمانست و خدا را مظهری  
تا زند شادانه در صحن حرم بال و پری

هشتم ماه ربیع الثانی آمد دلبری<sup>۱</sup>  
از گلستان ولا گشته شکوفا غنچه‌ای  
مرحبا گویان شده کل ملائک بهر او  
باز بگشوده خزائن را خداوند جلیل  
با گل سوسن بهاری گشته ایام خزان  
شاکر درگاه حق گردیده مولامان نقی  
گشته بر پا در مدینه مجلس جشنی بپا  
او امام یازده باشد میان اولیا  
باشد این آقا پدر بر مهدی صاحب زمان  
مرغ دل دارد به میلادش هوای سامرا

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در

متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید

در مدینه کودکی زیبا ز نسل حیدری

در ربیع الثانی و هشتم نماید دلبری

شاعر: محمد حسین رحیمیان      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

امشب که کار و بار گدایان گرفته است      بوی بهشت عالم امکان گرفته است  
 حاجات ما روا شده باران گرفته است      عالم تمام، ذکر حسن جان گرفته است  
 شکر خدا که روزی من لطف مادری است  
 امشب حسن حسن حسنم جور دیگری است  
 شادند عرش و فرش به شادی اهل بیت      غوغای دیگری است به وادی اهل بیت  
 روح الامین شده است منادی اهل بیت      واکرد چشم، نایب هادی اهل بیت  
 امشب چه عاشقانه عطا می‌کند خدا  
 حاجات را نگفته روا می‌کند خدا  
 هم نور چشم مادر عالم تویی حسن      هم جانشین حیدر عالم تویی حسن  
 پشت و پناه و سرور عالم تویی حسن      ابن الرضای آخر عالم تویی حسن  
 جان و دل نقی و جواد و رضا تویی  
 چشم و چراغ و آبروی سامرا تویی  
 نازد به خود خدا که تویی از مظاهرش      کعبه گرفته غم که نبودی تو زائرش  
 قرآن نموده فخر که هستی مفسرش      ایران بها گرفت، تو گشتی مسافرش<sup>۱</sup>  
 بالا نوشته‌اند عَلم عزت تو را  
 هر جا رسیده پات شده سُرّ من رَأی  
 یوسف تو و زمین و سماوات مشتری      از هر چه گفته‌اند و نوشتند بهتری  
 دارد امامت به جهان لطف دیگری      کار تو هست مهدی موعود پروری  
 ایل و تبار من به فدای مقام تو  
 منجی عالم است مرید مرام تو

آقا اجازه! خاک درت می‌شویم ما؟ پروانه‌های دور سرت می‌شویم ما؟  
 مشمول ندبه سحرّت می‌شویم ما؟ یعنی فدایی پسرت می‌شویم ما؟  
 قربان یک نگاه تو جان و جوانی‌ام  
 من را بغل بگیر که صاحب زمانی‌ام  
 مات از هنر نمایی تو مانده این زمین بعد از هزار سال تویی محشر آفرین  
 لب تر کن ای امیر، بیایند مؤمنین پای پیاده، کربلا، روز اربعین<sup>۲</sup>  
 آنانکه زیر سایه تو با خدا شدند  
 دیوانه مسیر نجف، کربلا شدند

#### وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

#### قالب شعر: غزل

#### شاعر: مرضیه عاطفی

|                                     |                                        |
|-------------------------------------|----------------------------------------|
| آمدی دریا شدی غرق خجالت شد سراب     | دستهایت ماه را بیدار کرد از ناز خواب   |
| باز هم تا ناکجای عرش نورانی شد و    | مهربان برداشت دست حق نقاب از آفتاب     |
| آنچنان گسترده کردی ساحت تفسیر را    | در دلت قرآن ورق خورد و شدی اُمّ الکتاب |
| در مدینه بودی اما همزمان پیچیده بود | لحظه میلاد تو در سامرا بوی گلاب        |
| سجده شکر زمین پاکی به بار آورده بود | آیه آیه می‌رسید از عسکری انگور ناب     |
| عشق گندمگون عالم! یا اباالمهدی سلام | مجتبای ثانی حق! حضرت عالیجناب          |
| یازده بار است باران از نگاهم می‌چکد | کاش می‌دادی همین امشب سلام را جواب     |
| در خیالم باز هم پر می‌کشم تا مرقدت  | مرحمت کن باز اسمم را بیاور در حساب     |
| یک حسن کنج بقیع و یک حسن در سامرا   | هر چه حاجت داشتم آوردم و شد مستجاب!    |

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: محمود ژولیده

ای جلوه‌گاه نور، سلام ای امام من      زیبا جواب می‌دهی آقا سلام من  
کی می‌شود بمن تو بگویی؛ غلام من      من دلخوشم که هست به وصفت کلام من

من نام عسگری چو بخوانم حسن شوم

با تو دوباره ذاکر جانم حسن شوم

خوبی نوکری تو این است یا حسن      نوکر شود ز هیبت ارباب، بت شکن  
دل می‌بری ز دست، به زلف شکن شکن      جان پروری تو شود احیای روح من

فصل تو چیست؟ موسم هم عهدی است و بس

اسلام را بقا ز ابالمهدی است و بس

با تو به مهدی تو چه نزدیک می‌شویم      بی تو خدا گواه که تاریک می‌شویم  
با تو پُر از تبسم و تبریک می‌شویم      بی تو جدا ز هر عمل نیک می‌شویم

ای که امام دین و امام هدایتی

ما را به افتخار قدومت عنایتی

ای مقدم تو در دل اهل ولا امید      میلاد با صفای تو موعود را نوید  
ایام تو برای جهان موسمی جدید      در روزگار تو شود آیات حق پدید

ای نسل تو عصاره نسل ابوالبشر

صُلب تو جایگاه مبارک ترین پسر

ای معدن شجاعت و ای کوه اقتدار      فصل تو هست فصل شکوفایی بهار  
مهر از تو بُرده جلوه و ماه از تو شرمسار      نام حسن مبارکت ای صاحب وقار

ای که بهشت با همه آفاق مست توست

بخشش هر آنچه هست ز انفاق دست توست

این برترین سرور و سرود ولادت است      مولای ما امام هُمام سعادت است  
ما را به محضر تو اماما، ارادت است      نامت طلایه دار جهاد و شهادت است  
ای سبک زندگی تو روح مبارزه  
دوران تو نوید فتوح مبارزه  
تو آمدی که جام غدیر آید از پی‌آت      راه علی و نام غدیر آید از پی‌آت  
مفهوم انسجام غدیر آید از پی‌آت      تا آخرین امام غدیر آید از پی‌آت  
بابا در انتظار تو غرق نگاه بود  
زهره در انتظار تو دیده به راه بود  
خُلُقِ خُوشْت معلّم اخلاق انبیاست      روی مه تو آینه جمع اولیاست  
تقوای تو معادل تقوای اتقیاست      اخلاص تو خلاصه اخلاص اوصیاست  
قرآن به وصف حضرت تو غرق آیه شد  
اسلام در پناه شما زیر سایه شد

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: زهرا آراسته نیا

هر گوشه صدای ربّنا می‌آید      آواز خوش خدا خدا می‌آید  
از شوق امام عسکری مست شده      خورشید ز سمت سامرا می‌آید

\*\*\*\*\*

بر پیکر عاشقانه ها جان آمد      حادی عشر از تبار خوبان آمد  
خُلُقش حسن و خُلُقش او احسن بود      با نام حسن شکوه ایمان آمد

\*\*\*\*\*

جمعی به تولای شما دل شادند      عمری ست که بر جمالتان جان دادند  
از یمن حدیث اربعینت مولا      در راه فرج پیاده راه افتادند

## وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن

## قالب شعر: ترکیب بند

## شاعر: رضا قاسمی

|                                  |                                   |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| سرمای گرم عطش بود، که باران آمد  | ابر رحمت به سر خاک بیابان آمد     |
| کنج این خلوتِ سرمازده می‌لرزیدیم | که نگاه تو به امداد زمستان آمد    |
| تلخی کام همه با دم تو شیرین شد   | تا به لبها عسلِ ذکر "حسن جان" آمد |
| تا فضای دهن از نام همه خالی شد   | گلِ ذکر تو به مهمانیِ گلستان آمد  |
| تا که دیدند گدای توأم و خاک‌نشین | دیدم از سمت تو قالی سلیمان آمد    |

افتخار است، که در خانه تو پادری‌ام

همه جا جار زدم خاک در عسکری‌ام

|                                      |                                      |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| ای که قلبم شده با عشق تو آرام، سلام  | به شما می‌دهد این سائل گمنام، سلام   |
| به شکار دل من آمدی و صید شدم         | پس به تو می‌دهم اینجا وسط دام، سلام  |
| آمدی میکده را مست قدمت کردی          | همنوا با لب ما داده به تو جام، سلام  |
| گرچه بین قفس انداختنت؛ اما بعد ...   | به شما داد همان شیر، که شد رام، سلام |
| حسرت روی تو را داشت، ولی هر شب و روز | داد کعبه به تو با جامهٔ احرام، سلام  |

عشق ما پای قدم تو سر انداختن است

کارمان پیش نگاهت سپر انداختن است

|                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| حاضرم نذر نگاهت بدهم دنیا را       | تا که شاید بدهی راه، تو آقا ما را |
| برگهٔ نوکری‌ام را نکنی تا ... آقا! | دارم امید، که رویش بزنی امضا را   |
| گم شدم از نظر خلق، به عشق تو فقط   | تا نشانم بدهی گنبد سامرا را       |
| کاش یک شب بشوم خادم صحن حرمت       | تا که جارو بکشم خاکِ کفِ آنجا را  |
| می‌دهم قول، اگر زائر صحن تو شدم    | بکنم نوکری تک تک زائرها را        |

با دعا‌های تو و حضرت هادی پدرت

کاش یک روز، بیایم حرمت با پسرت

|                                   |                                       |
|-----------------------------------|---------------------------------------|
| تا که امر فرج از عالم بالا برسد   | تو دعا کن که دعاها به ثریا برسد       |
| پس بخواه آخر این قصه به فردا برسد | مستجاب است دعا‌های تو حتماً آقا       |
| تو دعا کن که مگر یوسف زهرا برسد   | آه، یعقوب، بکن رحم به کنعانی‌ها       |
| کاش بر پیکر این قوم، مسیحا برسد   | جسم بی‌روح همه منتظر هوی شماست        |
| صبح موعود خدا؛ روز خوش ما برسد    | تو دعا کن که پس از این همه یلدای فراق |

بانی اصلی میلاد گل لبخندت

سال بعدی بشود کاش، خود فرزندت

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: حسن ثابت جو

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| در شام سیه، نور جلی آمده است | عشق ابدی و ازلی آمده است     |
| دوم حسن از آل علی آمده است   | با ذکر سلام و نغمه‌های صلوات |

\*\*\*\*\*

|                                |                                 |
|--------------------------------|---------------------------------|
| صورت چو مه کامل و خورشید تن ست | امشب شب میلاد شه ذوالمین ست     |
| از آل محمد است و دوم حسن ست    | در چهره او حیدر و زهرا پیدا است |

\*\*\*\*\*

|                              |                                |
|------------------------------|--------------------------------|
| وقت طلوع شمس ولا، نور سرمدست | امشب سرود بزم کریمان خوش آمدست |
| ابن الرضای سوم آل محمدست     | میلاد حضرت پسر هادی النقیست    |

\*\*\*\*\*

|                                    |                                    |
|------------------------------------|------------------------------------|
| شب لطف است و شب بخشش و جود و حسنات | شب عید است و شب جشن و سرور و نعمات |
| بر قدوم پدر حضرت مهدی صلوات        | بهر شادی دل یوسف زهرا بفرست        |

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

## قالب شعر: مسمط

## شاعر: غلامرضا سازگار

عرض حاجت با تو دارم یا امام عسکری      ای خدایت داده بر خلق دو عالم برتری  
ای گدایت را به خیل شهریاران سروری      خاک پایت زهره و خورشید و ماه و مشتری

ماه رویت احمدی و تیغ نطق حیدری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

ای چراغ تابناک حُسنِ حیّ ذوالجلال      یافته خورشید گردون از تجلّایت کمال  
تا ابد ماه ربیع الثّانیات محو جمال      ماه حُسنت بی‌قرین و مهر رویت بی‌زوال

آفتاب طلعتت را تا ابد روشنگری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

دل اگر سینا بود طور تجلّایش تویی      موسی ار آوای حق بشنید آوایش تویی  
کیستم من عبد، آن عبدی که مولایش تویی      آخرین دُرّ خدا مهدی‌ست دریایش تویی

آن‌که بر عیسی کند روز ظهورش سروری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

خط حسن، خالت حسن، خلقت حسن، خویت حسن      پای تا سر حُسن در حُسن و گل رویت حسن  
کُنیهات ابن‌الرّضا و نام نیکویت حسن      موی و روی و قدّ و خدّ و چشم و ابرویت حسن

حُسن‌ها گشتند در بازار حُسنت مشتری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

هم تویی آنّینه حُسن خدای ذوالمنن      هم تویی در چارده وجه خدا دوّم حسن  
هم دهم مولای عالم بر جمالت بوسه‌زن      هم به جسم سامره جان می‌دهی از فیض تن

هم به عالم می‌کند فیض تو سایه‌گستری

## عید میلادت مبارک یا امام عسکری

سامره روشنگر دل کعبه جان من است      سامره عطر نسیمش روح و ریحان من است  
 سامره ریگ روانش دُرّ غلطان من است      سامره دامان سبزش باغ رضوان من است  
 سامره صحن و سرایش کرده از من دلبری

## عید میلادت مبارک یا امام عسکری

ذرّه بودم محو خورشید جهان آرا شدم      قطره بودم وصل بر دریا شدم، دریا شدم  
 کز سعادت ذاکر ذریه زهرا شدم      عاشق قبر تو و سرداب سامرا شدم  
 خوش بود آنجا کنم در وصف مهدی شاعری  
 عید میلادت مبارک یا امام عسکری

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: محسن صرامی

با تو در نسل حسین ابن علی آمد حسن  
 تو شدی ابن الرضای سوم این خاندان  
 با دلیل آقای ما نامت حسن برداشته  
 هیچ کس نشنیده که سائل به هر دینی، شود  
 هشت جنت را اگر یکجا ببخشد حق به من  
 آن حسن که نه حرم، نه صحن، نه گلدسته‌ای  
 خلق می‌گویند خورشید آمده روی زمین  
 شادمان از این ولادت بوده صد درصد حسن  
 پس نوشتم سامرا ابن الرضا، مشهد حسن  
 چونگه این خیل گدا، قطعاً می‌خواهد حسن<sup>۱</sup>  
 از جوار مضجع تو دست خالی رد حسن  
 تو نباشی ارزنی حتی نمی‌ارزد حسن  
 لا اقل داری به عشق آن حسن گنبد حسن  
 وقتی از کوچه شبیه ماه می‌آید حسن

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید

## وزن شعر: مفتعلن مفتعلن فاعلن

## قالب شعر: مخمس

## شاعر: امیر عظیمی

تلاوء نور خدایی حسن      جمال ذات کبریایی حسن  
 خدا، خدا، خدانمایی حسن      ذکر شریف تو چه‌ها می‌کند  
 “حسن حسن” شور بیا می‌کند

ای گل خوشبوی علی‌النقی      میوه مینوی علی‌النقی  
 آینه روی علی‌النقی      مدینه شد مدینه دیگری  
 به یمن میلاد تو ای عسکری

مادر تو سلیل و بابا، علی      یازدهم جلوه بابا، علی  
 یا علی و یا علی و یا علی      شکر خدا فاطمه دلشاد شد  
 کف بزن عالم حسن آباد شد

قبله حسن، مسجد و منبر حسن      کعبه حسن، منا و مشعر حسن  
 حج قبول حی داور حسن      کعبه به طوف حرمت مشتری‌ست  
 حج حقیقی، حسن‌العسکری‌ست

یا قمر ابن قمر ابن قمر      منکر نور تو شود کور و کر  
 ای پدر ناجی نوع بشر      به عالمی امن و امان از شماست  
 مهدی صاحب‌الزمان از شماست

جمال بی‌مثال حق، ای حسن      تجلی جلال هر پنج تن  
 پرده‌نشین باش گه از مردوزن      نور تو بایست وساطت کند  
 شیعه به عصر غیبت عادت کند

شیر درنده شده رام شما      کنگره عرش مقام شما  
 هشت بهشت است بنام شما      پرنده روح تو محبوس نیست

## حقیقت امام محسوس نیست

هوایی‌ام، مرا ببر تا حرم      به خانه خدا ببر، تا حرم  
باز به سامرا ببر تا حرم      «ای حرمت قبله حاجات ما  
یاد تو تسبیح و مناجات ما»

دوباره مست مست مست کنید      مست می روز الستم کنید  
با دو حسن، خدا پرستم کنید      لعن بنی‌امیه روی لبم  
شکر خدا، من حسنی مذهبم

سلام بر دو نور در مشرقین      سلام بر دو دلبر عالمین  
سلام ما بر حسن و بر حسین      مرغ دلم به سامرا می‌رود  
حسن به لب، به کربلا می‌رود

سلام بر خسرو خوبان حسین      سلام بر شاه شهیدان حسین  
سلام بر امام عطشان حسین      ای که فلک از عطشت سوخته  
داغ تو را خدا به دل دوخته

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: حسن ثابت جو

عالم شده شاد از برکاتش امشب      گردیده امان از صدقاتش امشب  
لبریز شده بیت امام هادی      از آل رسول و صلواتش امشب

\*\*\*\*\*

هادی به بغل یار و حبیبی دارد      آغوش پدر چه بوی سیبی دارد  
یک مرتبه اهل حجره گفتند حسن      دیدند پدر حال عجیبی دارد

## شاعر: رضا آهی

## قالب شعر: ترکیب بند

## وزن شعر: فاعلاتن مفاعیلن فعلن

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| همه جا روشن و مُنَوَّر شد | بار دیگر فضا مُعَطَّر شد  |
| پسری شد که تاج هر سر شد   | حاصلِ عشقِ بینِ شمس و قمر |
| شادی ما دو صد برابر شد    | زد قدم میوه دل زهرا       |
| اینچنین غصه هایمان سر شد  | غم فراری شد و شعف آمد     |
| آفریده به دست داور شد     | حسن دیگری ز آل علی        |

مژده آمد!! که دلبری آمد

شب میلاد عسکری آمد

|                         |                       |
|-------------------------|-----------------------|
| ماه تابان آسمان آمد     | گوهری از دلِ جنان آمد |
| دُرّ دریا انیس جان آمد  | ماورای تمام خوبی ها   |
| پا نهاد و ز بی کران آمد | اختر تا ابد فروزنده   |
| باب تقوای خاندان آمد    | گل گلزار حضرت خاتم    |
| پدر صاحب الزمان آمد     | پاره قلب حضرت هادی    |

ما هم از یمن مقدمش شادیم

صلواتی بر او فرستادیم

|                        |                           |
|------------------------|---------------------------|
| چون خدا لطف مستمر دارد | در پس چهره اش قمر دارد    |
| که تبارش چنین پسر دارد | خاتم الانبیاء به خود نازد |
| تا چنان مرتضی پدر دارد | نوه شیر قاطعاً شیر است    |
| بس که لعل لبش شکر دارد | غرق در بوسه می شود زیرا   |
| نخل شیر خدا ثمر دارد   | کوری چشم دشمنان علی       |

ای فدایش شود تن و جانم

## مست ذکر حسن حسن جانم

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| صاحبِ حُسن و اهل احسان است | درد ما را همیشه درمان است  |
| مثل اجداد طاهرینش او       | کرمش بی حد و فراوان است    |
| در قیامت محبتش به خدا      | بهترین رکن و اصل میزان است |
| هرکسی دم زد از ولایت او    | اهل تقوا شد! اهل ایمان است |
| ز مرام و ز لطف بی حدش      | سائل درگهش غزلخوان است     |

شکر حق را که با صفا هستیم

عبد آقای سامرا هستیم

|                             |                          |
|-----------------------------|--------------------------|
| می نویسم ز خصلت نامش        | دلِ عالم اسیر در دامش    |
| در دو دنیا به ما شرف بخشد   | طعم شیرین گندم بامش      |
| کس ندیده! قسم به حق جایی    | به بزرگی خان اکرامش      |
| صاحب تاج پادشاهی شد         | هرکه نوشیده باده از جامش |
| شکر یزدان که از ازل شده ایم | قطره ای از یم غلامانش    |

با چنین سروی چه غم داریم

با نگاهش دگر چه کم داریم

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: سید هاشم وفایی

|                                  |                                 |
|----------------------------------|---------------------------------|
| گلخانه وحی بس که زیبا شده است    | جبریل در آن محو تماشا شده است   |
| وقتی که نظر کرد در این گلشن، دید | یک غنچه به نام عسکری وا شده است |

\*\*\* \*\*

|                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| بر خلق فروغ ایزدی داده خدا   | سرچشمه فیض سرمدی داده خدا |
| در دست امام هادی از باغ بهشت | امروز گل محمدی داده خدا   |

شاعر: محمد حسین رحیمیان      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

خبری آمده که نوبت محشر شده باز      خبری آمده که دوره غم سر شده باز

خبر از معجزه سوره کوثر شده باز      خبری آمده که فاطمه مادر شده باز

روزی اهل زمین رحمت بسیار شده

هادی فاطمه امروز پسر دار شده

ای گل حضرت هادی و حدیث عرض سلام      ای امام بن امام بن امام بن امام

ای که با یاد تو شد خانه دل ها آرام      دوستی بی تو حرام است به اولاد حرام

عشق تو جان به همه مُرده دلان می بخشد

به گدای تو خدا کون و مکان می بخشد

تو همان حضرت از عقل فراتر آقا      عالم از مقدم تو گشته منور آقا

حسن دوم زهرایی و حیدر آقا      پدر منتقم آل پیمبر آقا

فارغی از همگان و همگان پابندت

منتقم پروری و مصلح کل فرزندت

سامرای تو سراسر، خود فردوس خداست      سامرای تو نسیمش چه قدر روح افزاست

سامرا قبله مقصود تمام فقر است      کعبه و میکده و خانه امید ماست

باز هم دست تمنا سوی این در داریم

ما هوای حرم سامره در سر داریم

آسمان مثل زمین منتظر فرمانت      برده هوش از همگان معجزه چشمانت

بوسه بر خاک قدومت زده زندانبانت      جان ما چیست مگر تا که شود قربانت

پسر حیدری و حق به تو عزت داده

دشمنت هم به بزرگیت شهادت داده

من همیشه به دعای سحرت محتاجم      سنگ گردیده دلم بر نظرت محتاجم  
 شده آواره و بر بال و پرت محتاجم      بی پناهم به ظهور پسرت محتاجم  
 آمدم این شب عیدی بشوم خاک درت  
 آمدم تا که رفیقم بکنی با پسرت  
 ما سیاهیم و چو شب در طلب نور توایم      تو سلیمانی و ما ریزه خور مور توایم  
 ما کجا و تو کجا؟ وصله ناجور توایم      اربعین زائر شش گوشه به دستور توایم  
 اربعین گفتم و شد مرغ دل از سینه جدا  
 اربعین گفتم و کردم هوس کربلا

#### وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

#### قالب شعر: غزل

#### شاعر: محسن راحت حق

من گدایی می‌کنم در محضرت باب‌الکرم  
 من دخیل افتاده‌ام پشت درت باب‌الکرم  
 نام زیبای حسن شد زیورت باب‌الکرم  
 ای بقربان گل نام آورت باب‌الکرم  
 چون سیاهی می‌شوم در لشکرت باب‌الکرم  
 خواهشاً دعوت‌نما این نوکرت باب‌الکرم  
 می‌کشم آقا خجالت در برت باب‌الکرم  
 یادم آمد از عموی مضطرت باب‌الکرم  
 روضه می‌خوانم فقط از مادرت باب‌الکرم  
 گریه کن قربان چشمان ترت باب‌الکرم  
 می‌رسد ناله ز سمت حنجرت باب‌الکرم  
 دوره‌گردی می‌کنم دور و برت باب‌الکرم

دوره‌گردی می‌کنم دور و برت باب‌الکرم  
 ای یکی مانده به آخر ای امام دلربا  
 زاده دهم ولی اصلاً هدایت زاده‌ای  
 صاحب عصر و زمان را تو پدر هستی و عشق  
 یا امام عسکری و کن دری بر روی من  
 سامرایت را هوس کردم بده یک تذکره  
 گرچه کمتر می‌شود یادت میان روضه‌ها  
 نام زیبایت که گفتم هستی‌ام آتش گرفت  
 یا امام عسکری حالا که پهن‌ست سفره‌ات  
 پیش چشمان حسن نیلوفری شد صورتش  
 فاطمیّه می‌رسد رزقی بده از اشک و آه  
 دست من بگیر جان مهدیت، گرچه بدم

شاعر: علیرضا خاکساری      قالب شعر: ترکیب بند      وزن شعر: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

نذر گل روی تو باید شهر را آذین کنم  
وقتی که یاری می‌رسد عطر بهاری می‌رسد  
جانم حسن جانم حسن جانم حسن جانم حسن  
در زیر طاق گنبدت هفت آسمان گم می‌شود  
بین بهشت و سامرایت سامرایت مال من  
تو هرچه باشد شاهی و من هرچه باشد نوکرم  
اعجاز ابیات کمیت باشد به لطف اهل بیت  
حرف دلم را پیش از اینها خواجه شیراز گفت

اسباب شور و شادی عشاق را تأمین کنم  
شبهای دی را با دمت شبهای فروردین کنم  
کام تمام شهر را با نام تو شیرین کنم  
در پلکان بارگاهت ناز بر پروین کنم  
اصلا نیازی نیست که عمری سبک سنگین کنم  
این را همیشه روز و شب باید به خود تلقین کنم  
تنها کسی که شاعر کوی تو شد تحسین کنم  
پس از لسان الغیب بیت دیگری تضمین کنم

"عمریست تا من در طلب هر روز گامی می‌زنم"

دست شفاعت هر زمان در نیک نامی می‌زنم"

ای وارث ختمی‌مآب ای یادگار بوتراب  
شان رفیعت را بنام ای عزیز فاطمه  
درک کمالت حضرت نوح نبی را کرده پیر  
گنجینه اسرار را در سینه داری از ازل  
هم اسقفان هم راهبان تسلیم اعجازت شدند  
دل‌تنگ دیدار تو باشد حق تعالی زین سبب  
در لقمه‌های سفرهات گویا جلالت ریخته  
حاجات اصحاب و موالی را نگفته می‌دهی

خورشید عالم تاب من بر عالم خاکی بتاب  
وقتی برای تو امام عصر می‌گیرد رکاب  
شأنت عزیز مصریان را از خجالت کرده آب  
با تو نمی‌خواهد بگردد شیعه دنبال جواب  
نه اهل معرفت که محتاج تو‌اند اهل کتاب  
تصویری از روی تو را در عرش اعلا کرده قاب  
از برکت لطف تو سائل می‌شود عالیجناب  
محظوظ ابو‌هاشم شد از آن التفات بی‌حساب

چشمان تو خلق بهشتی مثل سامرا کند  
 از هر در صحنه دری سوی خدا و می‌شود  
 احسانت از اهل جهنم نیز بردارد عذاب  
 جرم است اگر سجده به پایت حجت حق در زمین  
 پابین پا پیدا شود راهی برای فتح باب  
 از واژه‌های خسته کاری بر نمی‌آید دگر  
 جز سجده بر پای تو من جرمی نکردم ارتکاب  
 شرمندهم در شأن تو هرگز ندارم شعر ناب

ناقابلی را چشمه مهر تو قابل می‌کند

آخر مرا هم لطف بسیار تو دعبل می‌کند

با دست تو و می‌شود باب العطای دیگری  
 بی‌حد و اندازه کریمی چون کریم اهل بیت  
 دارد به تو رو می‌زند امشب گدای دیگری  
 هر آنچه می‌خواهی بگیر از من گدایی را نگیر  
 در رحمت و جود و سخاوت مجتبیای دیگری  
 تو شمع و من پروانه‌ام با غیر تو بیگانه‌ام  
 من که ندارم جز در این خانه جای دیگری  
 تو مسکین تو در می‌زند مرغ دلم پر می‌زند  
 رنگی ندارد پیش من اصلا حنای دیگری  
 عطر خوش سیب از سوی شش گوشه تو می‌وزد  
 روزی من کن از کرامت سامرای دیگری  
 فرش حریمت بالشم آنجا پُر از آرامشم  
 داری به زیر گنبد خود کربلای دیگری  
 در جای جای بارگاهت رد پای مهدی است  
 از غیر دست تو نمی‌گیرم دواي دیگری  
 بحر الفضائل هستی و من هرچه می‌گویم کم است  
 سرداب سامرای تو دارد صفای دیگری  
 ذریه سلطان طوس آیینۀ شمس الشموس!  
 مدح تو را می‌خوانم اما در فضای دیگری  
 شیر درنده رام تو فتح الفتوح اقدام تو  
 دارد به دامن مادرت گویا رضای دیگری  
 تو حیدر کراری اما از نمای دیگری

مانند ذکر یا علی نامت گره و می‌کند

ایوانت آقا کار ایوان نجف را می‌کند

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

قالب شعر: مسمط

شاعر: غلامرضا سازگار

الا که موسم شادی و همدلی آمد      زمان ناد علیاً سینجلی آمد  
زمین سامره را سینه منجلی آمد      دهم ولی خداوند را ولی آمد

که دومین حسن از چهارمین علی آمد

بر آن علی به گل روی این حسن صلوات

ولی ذات خدا شاه انس و جان است این      جهان جان نه، که جان همه جهان است این  
چراغ اهل زمین ماه آسمان است این      به جسم شرع و تن اهل دین روان است این

امام ما پدر صاحب الزمان است این

بر آن امام و بر این صاحب زمن صلوات

چراغ دیده رخ دلربای این پسر است      تمام عالم خلقت برای این پسر است  
چو ذات حق به دل خلق جای این پسر است      دل شکسته دلان آشنای این پسر است

سخن اگر به مدیح و ثنای این پسر است

به صفحه و قلم و منطق و سخن صلوات

وزیده بوی گل مهر او ز هر چمنی      نیافریده خداوند همچو او حسنی  
خوشا زبان و خوشا منطق و لب دهنی      که در ثنای وجودش برآورد سخنی

به یاد رویش هر جا که هست انجمنی

سزد که خلق فرستد بر انجمن صلوات

سلام خلق و درود خدا به جان و تنش      فدای لیلۀ میلاد و صبح آمدنش  
جمال آینۀ ذات حیّ ذوالمننش      به باغ وحی دمد بوی گل ز پیرهنش

وجود مهدی موعود سرو نسترنش

به باغبان و بر این سرو نسترن صلوات

ز پرده چهره چو بی پرده همچو ماه نمود      دل امام دهم را به یک کرشمه ربود

شهادتین ز لبهای جانفراش سرود      به فاطمه به علی بر ائمه گفت درود

سپس بخواندن قرآن دهان چو غنچه گشود

به آیه آیه قرآن بر آن دهن صلوات

خدا ستوده به قرآن خود عیان او را      رسول خوانده امام جهانیان او را

ستوده حجت حق صاحب الزمان او را      پدر گرفته در آغوش خود چو جان او را

نهاده بوسه به حسن و لب و دهان او را

بر آن لبی که ورا گشته بوسه زن صلوات

الا که حجت ذات خدای دادگری      ز سروران جهان تا جهان بپاست، سری

سران خلق سراسر ستاره تو قمری      به فاطمه پسری و به مهدیش پدری

ز وصف خوبتران زمانه خوبتری

به حضرت تو ز دادار ذوالمنن صلوات

سلام باد به جان و درود بر بدنت      روان عیسی مریم ز فیض پیر هنت

هزار موسی عمران به طور هم سخنت      نشان بوسه داود بر لب و دهنت

گرفته یوسف صدیق جان ز فیض تنت

تو را ز جمله نبیین به جان و تن صلوات

به وصف توجه توان گفت کس که خود حسنی      به شهر سامره و باغبان هر چمنی

قسم به حق خدا ز وصف همچو منی      نکوتر از گل توصیف و برتر از سخنی

تو خود به گلشن توحید باغ یاسمنی

به لاله رخت از باغ یاسمن صلوات

ز آب جوی تو خضر وجود رخ شوید      به شوق کوی تو پیر طریق ره پوید  
 زمان به گردش خود گردد و تو را جوید      بهشت لاله خود از دم تو می‌بوید  
 ز زلف پر شکنت عطر تازه می‌روید  
 به عطر تازه آن زلف پر شکن صلوات  
 خوشا دلی که بود باغ جنت غم تو      خوشا گلی که گرفته است فیض از دم تو  
 دل هزار سلیمان اسیر خاتم تو      سلام بر تو و بر مهدی مکرّم تو  
 ثنای تو است نه تنها به نظم می‌ثم تو  
 تو را ز پیر و جوان و ز مرد و زن صلوات

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: قصیده

شاعر: غلامرضا سازگار

باز شد بی‌پرده پیدا حُسن حی ذوالمنن      شد عیان در خانه چارم علی، دوّم حسن  
 از کویر خاک می‌رویند یاس و ارغوان      در ریاض قدس می‌رقصند سرو و نسترن  
 حبّذا مولود مسعودی که چون قرآن و را      حضرت هادی شده از پای تا سر بوسه‌زن  
 سرو قد، طوبی دهان؛ گنجینه سرّ خدا      دل، بهشت قرب حق، رخسار، باغ یاسمن  
 وصف مدح او نشاید گرچه چون ریگ روان      ریزد از لعل لب روح القدس دُرّ عدن  
 هم ابوالمهدیش می‌خوانند هم ابن الرضا      هم ولی‌الله هم نجل امام ممتحن  
 کنیه او عسکری و عسکرش جن و ملک      حکمران آسمان، میر زمین، پیر زمن  
 صلب پاک او به دُرّ سیزده دریا صدف      قامت او چارده معصوم را سرو چمن  
 می‌کند سیراب از شهد لبش خورشید را      طفل نوزادی که نوشد با ولای او لبن  
 میشود با تیغ غیب مهدی‌اش از تن جدا      هر کجا بیرون شود از آستین دست فتن

بغض او سوزان تر است از آتش سوزان دل  
 خود امام بن امام بن امام و نجل او  
 گر بپرسی کیست خاک راه سامرای او  
 نی عجب در صحن او، کز طور سینا برتر است  
 خود حسن، بابش علی، جدش جواد ابن رضا  
 خیل آبائش ز آدم تا گرامی شخص وی  
 گر برد در مصر بوی تربت او را نسیم  
 عیسی گردون نشین با مهدی اش آرد نماز  
 چشم بد دور، الله الله زین همه حُسن و جمال  
 مدح او گویم که در وصفش به هر صبح و مسا  
 بنگرد بی پرده حسنی را که در پثرب ندید  
 من نمیخوانم خدایش، لیک گویم در جلال  
 گر به دوزخ پا گذارد میشود دارالسّرور  
 ای وجودت آخرین دُرّ الهی را صدف  
 نیست قابل در مدیحت نیست لایق در ثنات  
 تو امام عسکری من عبد سر تا پا گناه  
 بس که شیرین وصف و مدح تو در کام جان  
 من نه وصفت را از آن گفتم که میدانم که ای  
 هر که هستم (میثم) دار غم عشق توأم

مهر او شیرین تر است از جان شیرین در بدن  
 مصلح کل جهان مهدی، امام بت شکن  
 بر فراز آسمان خورشید می خندد که من  
 گردو صد موسی فتد مدهوش از آوای لن  
 بلکه اجدادش امامان، تا رسول ممتحن  
 اتقیای روزگار، اولیای ذوالمنن  
 می درد از شوق او با خنده یوسف پیرهن  
 موسی آرد التجا بر او در امواج محن  
 هم جمال اندر جمال و هم حَسَن اندر حَسَن  
 می دمد مضمون نو از دامن چرخ کهن  
 گر اویس آید به سامرا ز صحرای قرن  
 خالق و مخلوق را چون او ندیدم مقترن  
 ور ز جَنّت دست شوید میشود بیت الحزن  
 وی به خاکت برترین پاکان عالم را وطن  
 گر زلب یاقوت، یا گوهر فشانم از دهن  
 من سیاهی در سیاهی تو چراغ انجمن  
 می سزد گردند عالم کوه کن در کوهکن  
 بلکه مدح توست همچون جان شیرینم به تن  
 گر چه ناید از من بی دست و پا میثم شدن

## شاعر: قاسم نعمتی

## قالب شعر: ترجیع بند

## وزن شعر: فاعلاتن مفاعن فعلن

|                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| آسمان در طلوع یک خورشید   | می‌کند روزهای خود تمديد      |
| این چه نوربست در افق پیدا | این چه نوربست نور عشق و امید |
| در سحر جلوه‌اش که می‌گوید | نور او فاطمی‌ست بی‌تردید     |
| در میان سکوت سرد حجاز     | گوش دل یک صدای ناز شنید      |
| خبری آمد از سرادق عرش     | گل بریزید فاطمه خندید        |
| پدرش دور خانه می‌گردد     | بر لبش ان یکاد یا توحید      |
| چشم در چشم کودکش دائم     | می‌نماید خدای خود تمحید      |
| تا که دستی برد به گیسویش  | هر چه دلدادۀ را کند تهدید    |
| دیدگان حدیث روشن شد       | تا که نور جمال او را دید     |
| جبرئیل آمد و تبرک کرد     | بال خود را به صورتش مالید    |
| مثل گردونه زمین و زمان    | با ملائک به دور او چرخید     |

او که باشد امیر انس و جان

سومین نسل حضرت سلطان

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| قامت عشق کاملاً خم شد      | ساغر و جام و باده در هم شد |
| انبیاء صف کشیده مستانه     | در تحیر تمام عالم شد       |
| هر چه می‌شد ز عاشقی رو کرد | جلوه کاملش در آن دم شد     |
| صحنه درس عشق بازی‌ها       | بین گهواره‌ای مجسم شد      |
| بین دریای پر تلاطم عشق     | چه بگویم که صبر دل کم شد   |

|                        |                         |
|------------------------|-------------------------|
| دل عالم شد آب تا اینکه | لحظه بوسه‌ای فراهم شد   |
| با شکوه صدای این دو لب | طپش سینه‌ها منظم شد     |
| از صفای همین محبت‌ها   | رشته دین به عشق محکم شد |
| بهر تبریک این ولادت‌ها | حضرت رب عشق ملزم شد     |
| صله بر دوستان این آقا  | دوری از آتش جهنم شد     |

او که باشد امیر انس و جان

سومین نسل حضرت سلطان

|                            |                            |
|----------------------------|----------------------------|
| من که هستم ز سائلان حرم    | او که باشد خدای جود و کرم  |
| نازم او را که نازدار خداست | ناز او را به جان و دل بخرم |
| از گدایان سامرا بودن       | آبرویم شده چوتاج سرم       |
| قبله گاه کرامت او باشد     | من به پیشش شبیه رهگذرم     |
| چه بگویم ز دست معصیتم      | بهر پرواز بسته بال و پرم   |
| تا که گردیدم آشنا با او    | شد جهانی غریبه در نظرم     |
| حاجتی دارم از خداوندش      | در میان دعای هر سحرم       |
| کی شود تا اجازه‌ای بدهد    | دل خود را به صحن او ببرم   |
| یک سحر وقت صحن گردی‌ها     | کند او بی‌قرار و در بدرم   |
| هر وجب صحن او بشویم با     | کوثر چشم‌های پُر گوهرم     |
| خاک زیر قدوم زوارش-        | را کنم طوطیای چشم ترم      |

او که باشد امیر انس و جان

سومین نسل حضرت سلطان

شاعر: غلامرضا سازگار      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن

می‌وزد طرفه نسیمی که دم روحانی‌ست      همه جا جلوه یار و همه جا نورانی‌ست

شب وجد و شب شادی شب مدحت خوانی‌ست      هشتمین روز همایون ربیع الثانی‌ست

از محیط عظمت گوهر زهرا آمد

البشاره حسن دیگر زهرا آمد

آمد از برج ولایت قمر یازدهم      یا ز دریای امامت گهر یازدهم

یا ز سینای نبوت شجر یازدهم      حجت یازدهم دادگر یازدهم

خرم این گلشن توحید و گل یاسمنش

می‌برد دل ز همه حُسن حَسَن در حسنش

کبریا وجه و نبی صورت و حیدر سیرت      حسنی حُسن و حسینی دم و زهرا عصمت

یازده ماه به یک آینه در یک صورت      عجا یک پسر و این همه مجد و عظمت

خاکیان مژده که امروز درخشید به خاک

گوهر ده یم نور و یم یک گوهر پاک

این پسر کیست که پیر خردش خاک در است      به خدا از همه خوبان جهان خوب‌تر است

این پسر آینه طلعت خیر البشر است      بشنوید این پدر حجت ثانی عشر است

صلوات همه بر ماه جمال پدرش

پدر و مادر من باد فدای پسرش

عسکر او ملک و حوری و جنّ و بشرند      پرتوی از رخ او اختر و شمس و قمرند

خلق عالم به گدایی درش مفتخرند      همه خوبان جهان منتظر منتظرند

منتظر کیست همان حجت ثانی عشر است

یوسف فاطمه مهدی خلف این پسر است

این پسر والی شهر قدر و ملک قضااست      این پسر عیسی جان با نفس روح فراست

این پسر شافع و فریادرس روز جزاست      این گل باغ علی بن جواد بن رضاست

روی حق، حُسن نبی بازوی حیدر دارد

آنچه خوبان همه دارند، فزونتر دارد

اهل معنی ولی ذوالمننش می‌خوانند      اختران جمله مه انجمنش می‌خوانند

عارفان واقف سَر و علنش می‌خوانند      پای تا سر همه حُسن و حسنش می‌خوانند

سر و قد، ماه جبین، گلرخ و شیرین دهن است

حسن است این حسن است این حسن است این حسن است

دیده را فیض ملاقات حق از دیدارش      مهر افتاده به خاک قدم زوارش

همه دم ذکر خدا بر لب گوهر بارش      همه جا سامره با یاد گل رخسارش

ملک پهناور هستی به قدومش گلشن

دیده حضرت هادی به جمالش روشن

ای دل اهل ولا زائر سامرایت      کعبه خلق جهان روی جهان آرایت

حُسن در حُسن ز پا تا سر و سر تا پایت      فرش از بال ملایک حرم زیبایت

ای همه خلق جهان سائل لطف و کرم

شود آیا که برم سجده به خاک حرمت

کیستی تو پسر فاطمه زهرایی      نبوی خُلق و علی خوی و حسن سیمایی

جلوه سیزدهم یازدهم مولایی      حسن عسکری و گوهر ده دریایی

مکتبت بندگی و دوستی و هم عهدیست

پدرت هادی و فرزند عزیزت مهدیست

من کیم بنده آلوده دربار توأم      گنهم کرده گرفتار و گرفتار توأم  
 با دو دست تهی خویش خریدار توأم      چه کنم تو گل من هستی و من خار توأم  
 دوست دارم که به جز دوست خطابم نکنی  
 بپذیری و بخوانی و جوابم نکنی  
 نگاهی بر من و بر دیده گریانم کن      نظری بر دل و بر حال پریشانم کن  
 غرق عصیانم و غرق یم غفرانم کن      بلکه با خاک درت پاک ز عصیانم کن  
 هر که ام هر چه بدم میثم این درگاهم  
 ذاکرم، ذاکر اولاد رسول اللّهم

شاعر: محمد حسن بیات لو      قالب شعر: ترکیب بند      وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

جان می دهم فقط و فقط پای سامرا      زاده شدم به شوق تمتای سامرا  
 دیگر نیازمند کسی نیستم که من      هستم گدای دست تو آقای سامرا  
 حال مرا برای خودت روبه راه کن      حاذق ترین طبیب؛ مسیحای سامرا  
 از لطف بی نهایت تو بی مقدمه      پر زد دلم به گنبد زیبای سامرا  
 حالا شدم برای حریمت کبوتری  
 ای منتهای عشق خداوند؛ عسگری

ای جلوه حقیقی هفت آسمان حسن      رفته شعاع نور تو تا لا مکان حسن  
 در زیر چتر سایه تو آرمیده ایم      از پرتو جمال تو روشن جهان حسن  
 در مدح تو همیشه قلم کم می آورد      قفل است درسروتن تو هر دهان حسن  
 می خوانمت به طرز زمان های کودکیم      بابای مهربان «امام زمان» حسن

بنیان گذار کرب و بلا روز اربعین      ای بانی زیارت ما شیعیان حسن

شغل همیشگیم در این خانه نوکری ست

کار همیشگی شما بنده پروی ست

ای دومین حسن که وجودت خدایی است      صبر تو مرتضایی دلت مجتبابی است

در کنج صحن خلوت تو حضرت مسیح      در سجده و نماز و دعایی خدایی است<sup>۱</sup>

صدها درود و تهنیت سبز بر دلی      که آب و تاب عاشقی اش سامرایی است

وقتی کبوتری به هوای تو می پرد      دیگر کجا به فکر فرار و جدایی است

هر کس که می رسد تو به او لطف میکنی      فرقی نمی کند طرف اصلاً کجایی است

با این حساب بر در این خانه آمدم

بر دور شمع روی تو پروانه آمدم

حتی بهشت در به در آستان توست      تنها نه آسمان که زمین هم از آن توست

قطره اگر کنار تو باشد که قطره نیست      زیرا که تحت مرحمت بی کران توست

از پشت پرده یک دو کلامی سخن بود      گوشم در انتظار شنود بیان توست

بین درندگان به نماز ایستاده ای      اینهم نشانه ای ز جلال نهان توست

هر چند ظاهراً تو به مگه زرفته ای      کعبه همیشه گرم طواف نشان توست

روز ولادت تو زمان هم عهدی است

بعد تو جانشین بلا فصل مهدی است

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل مغایرت با مضامین زیارت جامعه کبیره « وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَسَلَآةَ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ » و عدم رعایت شأن انبیا؛ پیشنهاد می کنیم به منظور حفظ بیشتر شأن انبیاء الهی و پیروی از فرامین و آموزه های ائمه، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

## شاعر: رضا باقریان

## قالب شعر: قصیده

## وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعیلن

مسیر شهر مدینه ستاره باران بود  
 مُقَرَّبان الهی به صف شده بودند  
 سکوت محض، فضا را گرفته بود و سحر  
 چه ازدحام عجیبی، چه راه بندانی  
 حسود شهر، لبش را گزیده از حسرت  
 بشارت از در و دیوار کوچه می‌بارید  
 جنون به حد خودش می‌رسید هر لحظه  
 فضا فضای تهیّت، هوا هوای جنون  
 نفس به سینه گرفت و، صدا نمی‌آمد  
 ز رفت و آمد قدّوسیان شنیدم که  
 نسیم باد صبا می‌وزید نیمه شب  
 تعارف این لحظات، آمد و نیامد داشت  
 از این طرف همه میخانه‌ها شده آباد  
 سبد سبد گل یاس از بهشت آوردند  
 پیمبران الهی جلوس می‌کردند  
 فرشته از دل عرش برین زمین آمد  
 خبر رسید که آمد امام یازدهم  
 رسید و روشنی آورد با قدم‌هایش  
 به یمن مقدم مولود خانه زهرا

و کوچه کوچه این راه، ریشه بندان بود  
 هوای مستی و عاشق شدن نمایان بود  
 ملک به شکل بشر آمد و غزل‌خوان بود  
 و هرچه قدر بخواهی گدا فراوان بود  
 در انتهای همین کوچه‌ها پریشان بود  
 ترانه بر لب حور و پری و قلمان بود  
 بشیر آمده و دست به گریبان بود  
 زمان زمان رسیدن، ملک گل‌افشان بود  
 فقط طنین صدا، آیه‌های قرآن بود  
 حرام بود غم و غصه، عشق ارزان بود  
 مسیر سبز حضورش به کوی جانان بود  
 که مور دور و بر خانه سلیمان بود  
 از آن طرف بت و بتخانه هرچه ویران بود  
 عبور خانه وحی خدا گلستان بود  
 طبیب می‌رسد از راه، وقت درمان بود  
 خبر چه بود، که در بین شهر حیران بود؟  
 زمان آمدنش فرش، باغ رضوان بود  
 و عمر تیرگی محض، رو به پایان بود  
 امام هادی علیه السلام، خندان بود

|                                  |                                   |
|----------------------------------|-----------------------------------|
| نگاه فاطمه در چهره‌اش هویدا شد   | برای اهل نظر این عقیده آسان بود   |
| کشید پرده به رویش ستاره زهره     | ز بسکه این پسر فاطمه درخشان بود   |
| کسی رسیده که حاتم گدای او بود و  | همیشه سفره او پهن و از کریمان بود |
| کسی رسیده که هر نیمه شب شبیه علی | به فکر سفره خالی مستمندان بود     |
| کسی که قبل ولادت نبود، آمده بود  | خلاصه خانه او مجمع محبان بود      |

وزن شعر: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: محمد بیابانی

|                                    |                                     |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| دوباره پای غزل سویتان دوان شده است | حروف واژه عشقم ترانه خوان شده است   |
| ردیف و قافیه هایم فقط به ذوق شماست | که اینچنین همه همرنگ آسمان شده است  |
| زبان رو به سوی قبله مانده و طبعم   | به جان رسیده و انگار پرتوان شده است |
| فضای آبی شعرم نثار مقدماتان        | بهار هم به قدوم شما جوان شده است    |
| نمی ز بارش حُسن شما و آل شما       | کتاب شعر و غزلهای شاعران شده است    |

فضای شعر، پر از لطف بی‌کرانه توست

کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست

|                                   |                                 |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| چه مَنّتی به سر خلقت خدا داری     | اگر به چشم زمین پای خویش بگذاری |
| سحاب رحمتی و پای آسمان خدا        | کنار می‌کشد آن ساعتی که می‌باری |
| تو آخرین گل یاسی که نقش‌هایت را   | به کوچه باغ قدیمی شهر می‌کاری   |
| پس از تو صبح مدینه دگر نخواهد دید | طلوع نسل خدا را زمان بیداری     |

لبان حضرت هادی پُر از ترانه توست

کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

## قالب شعر: مربع ترکیب

## شاعر: رضا تاجیک

ما بنده‌ایم گرم تمنّای اهل بیت      در سینه‌ام نشسته رد پای اهل بیت  
 دل بسته‌ام به وعده فردای اهل بیت      بر پای سفره‌های حسن‌های اهل بیت  
 خاک مرا به دست کریمان سرشته‌اند  
 یعنی غلام نام حسن‌ها نوشته‌اند  
 امشب در آسمان علی ماه می‌رسد      کهف الوری دیگری از راه می‌رسد  
 شیری ز بیشه اسدالله می‌رسد      یوسف به شوق دیدنش از چاه می‌رسد  
 در خانه امام زمان بزم شادی است  
 لبخند شوق بر روی لبهای هادی است  
 زیباترین بیان زبان منی حسن      تو رهبر امام زمان منی حسن  
 یک شرط از شروط اذان منی حسن      تو دومین امام جوان منی حسن  
 این پنج شنبه‌ها که به نام تو خورده‌اند  
 ما را به پای بوس ضریح تو برده‌اند  
 با هر پیاله باده زدن عاشقت شدم      با جاذبه‌های نام حسن عاشقت شدم  
 وقتی شنیدم از تو سخن عاشقت شدم      با هر فراز جامعه من عاشقت شدم  
 مستبصر بشانکم آوای قلب ماست  
 طیباً لخلقنا، گل ما از گل شماست  
 فهم کسی نمی‌رسد آقا به ساحتت      ده پشت تو امام، فدای اصالتت  
 اجداد من تمام اسیر عنایتت      قسمت نبود کعبه بیاید زیارتت  
 این کعبه‌ای که رتبه‌اش از عرش برتر است  
 از سینه چاک‌های قدیمی حیدر است

دل‌های شیعیان همه در انحصار توست      عالم تمام در کنف اختیار توست  
هر مومنی نشانه‌اش از اعتبار توست      در دست من عقیق یمن یادگار توست  
بس باشد از شما که به ما می‌رسد همین  
طعم خوش زیارت ایام اربعین

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فعِلن

قالب شعر: غزل

شاعر: مرضیه عاطفی

|                                        |                                                     |
|----------------------------------------|-----------------------------------------------------|
| رفته ست با صد شاخه گل خیل گدا امشب     | اینجا نباش ای دل برو در سامرا امشب                  |
| حاجاتِ خود را دستچین کن یک‌به‌یک بردار | <b>زانو بزَن در محضرش با اولیا امشب<sup>۱</sup></b> |
| شد صاحبِ دوّم حسن زهرای مرضیه          | سائلِ بیا! شد موسمِ نان و نوا امشب                  |
| گفتیم یابنَ الهادی الأُمّه؛ نگاهی کن   | با مرحمت بر حالِ ما درمانده‌ها امشب                 |
| ای خوشه انگورها بی‌تابِ دستانت         | ای حُسنِ نام‌آور! تویی مشکل‌گشا امشب                |
| ما را به لطفِ یا امام عسکری دریاب      | مسرورمان کن جانِ مهدی با دعا امشب                   |
| صاحب‌زمان در جشن میلاد تو با لبخند     | یک مجلس جانانه‌ای کرده بپا امشب                     |
| با صد هزاران شوق حاضر کرده عیدی را     | در خیمه‌گاهش حضرت بابای ما امشب                     |
| شالِ سفیدش روی شانه می‌برد دل را       | بر قامتش خوشتر نشست این عبا امشب                    |
| شاعر برایش یازده بیتِ کم آورده         | تا شادباشی داده باشد بی‌ریا امشب                    |
| عیدی ما دیدارِ رویش باشد و ای‌کاش      | امضا بفرماید ظهورش را خدا امشب!                     |

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل مغایرت با مضامین زیارت جامعه کبیره « وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَسَلَاطَةِ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةِ الْمُرْسَلِينَ » و عدم رعایت شأن انبیا؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور حفظ بیشتر شأن انبیا الهی و پیروی از فرامین و آموزه‌های ائمه، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

شاعر: اسماعیل شبرنگ      قالب شعر: ترکیب بند      وزن شعر: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن

هوای خانه دل با تو آسمانی شد      مدینه با تو پُر از نور مهربانی شد  
 تو آمدی و زمین و زمان پُر از شادی ست      به یمن مقدم تو فصل همزبانی شد  
 بهار می چکد از گوشه نگاه شما      دوباره بلبل جان مست نغمه خوانی شد  
 چقدر خیر به ما می رسانی آقا جان      نصیب سفره دل رزق بی کرانی شد  
 نخواستی که به دنبال دیگران باشم      تو خواستی که دلم صاحب الزمانی شد

همیشه باغ و بهارم تویی ابالحُجّه

تمام دارو ندارم تویی ابالحُجّه

به زیر سایه سرو صنوبری هستم      تو لطف کردی و از غصه ها بری هستم  
 دعای مادر سادات لایقم کرده      هماره شیعه سرمست حیدری هستم  
 هماره باد؛ کرم خانه شما آباد<sup>۱</sup>      که بین خانه تو گرم نوکری هستم  
 اگر چه گفته ام اما دوباره می گویم      غلام خانه پُر خیر عسکری هستم  
 در انتظار ظهورم در انتظار قیام      همیشه منتظر صبح بهتری هستم...

که عاشقانه به شوق رسیدنش ماندی

دعا به نیت تعجیل در فرج خواندی

میان سجده شب ذکر ربّنا داری      برای درد دل عاشقان دوا داری

<sup>۱</sup> . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی در عدم رعایت شأن اهل بیت؛ پیشنهاد می کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

همیشه خیر کثیر از نگاهتان جاری ست      هوای این دل غمدیده مرا داری  
 به کوری همه دشمنانتان مولا      همیشه دور و بر خود برو بیا داری  
 همیشه سنگ شما را به سینه می‌کوبم      سر مزار خودت گنبد طلا داری  
 چه می‌شود که به دست تو نامه را بدهم

همیشه و همه جا عطر سامرا بدهم

کریمی و برکات تو نعمتی عالی ست      گدایی سر کوی تو نیک اقبالی ست  
 فقیر دیدنِ سرداب غیبتم هر شب      که لحظه‌ای غم دوری تو مرا سالی ست  
 کسی که نام تو را برد؛ سامرایی شد      کبوتر دل ما صاحب پر و بالی ست  
 میان مجلس میلاد تو امام بهشت      که قلب شیعه تو غرق نور خوشحالی ست  
 مدافعان حریم رقیه و زینب      مدافعان حریم تو جایشان خالی ست

کسی که توی رگش خون هاشمیون است

شهید جبهه گردان فاطمیون است

من آمدم که بگویم گدا نمی‌خواهی؟      غریب شهر بلا آشنا نمی‌خواهی؟  
 تویی که یا حسن دوم قنوت منی      نگو که نوکر افتاده پا نمی‌خواهی  
 امام فاطمیون فاطمیه نزدیک است      برای خیمه زهرا مرا نمی‌خواهی؟  
 برای آنکه بخوانی تو روضه مادر      زمان به وسعت درد زمان می‌خواهی  
 من از تو جز حرم سامرا نمی‌خواهم      برای من تو به جز کربلا نمی‌خواهی

من از حوالی هیات به سامرا رفتم

حسین گفتم و دیدم به کربلا رفتم

شاعر: غلامرضا سازگار      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

ای خدایت داده بر خلق دو عالم برتری      ای گدایت را به خیل شهریاران سروری  
خاک پایت زُهره و خورشید و ماه و مشتری      **ناز دارد مهدیت بر رتبه پیغمبری<sup>۱</sup>**

ماه رویت احمدی و تیغ نطق حیدری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

ای چراغ تابناک حُسن حیّ ذوالجلال      یافته خورشید گردون از تجلّایت کمال  
تا ابد ماه ربیع الثّانیت محو جمال      ماه حُسنت بی قرین و مهر رویت بی زوال

آفتاب طلعت را تا ابد روشنگری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

تو خدایی عبد معبود و امام مردمی      تو به بزم آسمانی ها چراغ انجمی  
خود حسن فرزند دلبد علی چارمی      نجل پاک ده ولی ابن الرضای دومی

هرچه در وصف بگویم باز داری برتری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

نطق تو در پیکر توحید جان می پرورد      نام تو اجسام را روح و روان می پرورد  
فیض تو در قعر آتش بوستان می پرورد      صلب پاکت مصلح کلّ جهان می پرورد

ما همه ذره تو را آیین ذره پروری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل مغایرت با مضامین زیارت جامعه کبیره « وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَسَلَاطَةِ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةِ الْمُرْسَلِينَ » و عدم رعایت شأن انبیا؛ پیشنهاد می کنیم به منظور حفظ بیشتر شأن انبیاء الهی و پیروی از فرامین و آموزه های ائمه، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

دل اگر سینا بود طور تجلّایش تویی      موسی ار آوای حق بشنید آوایش تویی  
کیستم من عبد آن عبدی که مولایش تویی      آخرین دُرّ خدا مهدی است دریایش توئی

آنکه بر عیسی کند روز ظهورش سروری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

خطّ حسن، خالت حسن، خلقت حسن، خویت حسن      پای تا سر حُسن در حُسن و گل رویت حسن  
گُنیّهات ابن الرّضا و نام نیکویت حسن      موی و روی و قدّ و خدّ و چشم و ابرویت حسن

حُسن‌ها گشتند در بازار حسنت مشتری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

هم تویی آئینه حُسن خدای ذوالمنن      هم تویی در چارده وجه خدا دوّم حسن  
هم دهم مولای عالم بر جمالت بوسه زن      هم به جسم سامره جان می‌دهی از فیض تن

هم به عالم می‌کند فیض تو سایه گستری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

بنده‌ای و حضرت معبود می‌نازد به تو      جدّ پاکت احمد و محمود می‌نازد به تو  
مصلح کلّ مهدی موعود می‌نازد به تو      عفو و غفران و عطا و جود می‌نازد به تو

نجل زهرایی و دستت راست فیض کوثری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

ای امام انس و جان ای مقتدای سامره      تا تو مدفونی در آن؛ جانم فدای سامره  
می‌زنم با یاد تو هر شب صدای سامره      دوست دارم تا شوم روزی گدای سامره

یا کنم بر نوکران آستانت نوکری

عید میلادت مبارک یا امام عسکری

سامره روشنگر دل کعبه جان من است      سامره عطر نسیمش روح و ریحان من است  
 سامره ریگ روانش دُر غلطان من است      سامره دامان سبزش باغ رضوان من است  
 سامره صحن و سرایش کرده از من دلبری  
 عید میلادت مبارک یا امام عسکری  
 سامره دارد در آغوشش دو مه دو آفتاب      دو امام از صلب پاک احمد ختمی مآب  
 دو مهین بانو نه، دو خورشید عصمت در حجاب      این عروس فاطمه آن دخت پاک بو تراب  
 دو ستاره دو فروغ حُسن حیّ داوری  
 عید میلادت مبارک یا امام عسکری  
 ذره بودم محو خورشید جهان آرا شدم      قطره بودم وصل بر دریا شدم دریا شدم  
 کز سعادت ذاکر ذریه زهرا شدم      عاشق قبر تو و سرداب سامرا شدم  
 خوش بود آنجا کنم در وصف مهدی شاعری  
 عید میلادت مبارک یا امام عسکری

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: محمود ژولیده

بشنو ز فلک حقیقت معنا را      از عرش ندای دعوت الحُسنی را  
 میلاد امام عسگری آمده است      تبریک بگو سلاله زهرا را

\*\*\*\*\*

دریای گهر بار ولایت جوشید      در فصل خزان، فصل عنایت جوشید  
 میلاد ابا محمد المهدی شد      می نوش که چشمه هدایت جوشید

\*\*\*\*\*

این از برکات حضرت داوری است      هم عید محمدی و هم کوثری است  
 مزده که به هشتم ربیع الثانی      میلاد امام حسن عسکری است

شاعر: محمد جواد شیرازی      قالب شعر: ترکیب بند      وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

اشکم دو چشمه بر لب مژگان درست کرد  
 بشکن دل مرا که شکایت نمی‌کنم  
 حالم گرفته بود و دلم غرق خون ولی  
 کاری که با رکوع و سجود و دعا نشد  
 شک داشتم به سینه که برهان نظم چیست؟  
 حق است خالق که برای عباد خویش  
 در حیرتم چه کرد دو چشمش که اینچنین  
 دستی به روی سینه گمراه من کشید

در خشکسالی عاطفه باران درست کرد  
 کار مرا همین دل ویران درست کرد  
 حال مرا نوای "حسن جان" درست کرد  
 آخر توسل به کریمان درست کرد  
 زلف نگار در دلم ایمان درست کرد  
 شاهی ز نسل شاه خراسان درست کرد  
 از مرغ لال، مرغ غزلخوان درست کرد  
 از کفر محض عبد پشیمان درست کرد

روی لبم رسید نوای حسن حسن

در هر تپش؛ به هر نفس و دم زدن حسن

دل دل کنان رسیده‌ام اما نمی‌روم  
 با جام خالی از لب دریا نمی‌روم  
 با صد امید آمده‌ام سمت سامرا  
 میخانه دایر است به صحرا نمی‌روم  
 از پای سفره‌های حسن‌های اهل بیت  
 عالم اگر زنند بفرما... نمی‌روم  
 در دوزخ فراق بسوزم مرا خوش است  
 بی درد عشق، جنتُ الاعلی نمی‌روم  
 کَهفُ الوری حسن، شب احیای من حسن  
 بی مهر دوست مجلس احیا نمی‌روم  
 خود را کشانده‌ام به در خانه کریم  
 سنگم زنند هم من از این جا نمی‌روم  
 امشب به دور خال لبش چرخ می‌زنم  
 فردا طواف چشم، جداگانه می‌روم

و قتش رسیده است، عجب محشری شده است

میلاد حضرت حسن عسکری شده است

## وزن شعر: مفاعیلن فعلاطن مفاعیلن فععلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: رضا باقریان

برای توست اگر شعر، مشتری دارد  
 که خط به خطِ غزل طعم دیگری دارد  
 ز جن و انس و ملک خیل لشگری دارد  
 اگر که کفر نباشد برابری دارد  
 ز بسکه هر قدمت شور محشری دارد  
 که این عطیه به سر تاج افسری دارد  
 که اینچنین جلواتِ پیمبری دارد  
 زمین پس از پدرت خوب رهبری دارد  
 عروس فاطمه به به، چه اختری دارد  
 به گاهواره گلِ یاسِ اطهری دارد  
 مدینه فخر کند که چه گوهری دارد  
 شکوه هیبت تو نور حیدری دارد  
 به لطف این دو صفت، حال بهتری دارد  
 زمین سامره در خویش عسکری دارد  
 زمین سامره نامِ مطهری دارد  
 همیشه دست تو سل به محضری دارد

همیشه طبع غزل جس برتری دارد  
 تو از تبار که هستی، سلاله زهرا  
 تو آن امام شریفی که بین انگشتش  
 صفات حق همه جمعند در صفات شما  
 همیشه قامت تو در مدینه دیدن داشت  
 خدا دوباره تبارک به خویشتن گفته  
 تو آمدی و مدینه ندیده بود کسی...  
 تو آمدی همه گفتند تهنیت آقا  
 در آسمان که درخشیدی عرشیان گفتند  
 عروس فاطمه از هر پیمبری امشب  
 صدف مدینه، تو گوهر شدی در آغوشش  
 زلالیِ نفست عطر و بوی کوثر داشت  
 تو هم حسن شدی، هم عسکری، دل ما هم  
 تو در مدینه قدم رنجه کردی و، حالا  
 زمین سامره محو تجلیات تو شد  
 همیشه سائل این خانواده محتاج است

شاعر: غلامرضا سازگار      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فععلن

دور گل آمده یا فصل گلاب افشانی است      بلبلان را به چمن زمزمه روحانی است  
 نقش بر هر ورق گل سور قرآنی است      آسمان خنده بزن ماه ربیع الثانی است  
 آفتابا به گل و باغ و چمن خنده بزن  
 نه به هر گل، به گل روی حسن خنده بزن  
 اختر برج ولایت مه تام آورده      مهر، با زمزمه نور سلام آورده  
 آسمان سجده بر آن ماه تمام آورده      بانوی عالم اسلام امام آورده  
 در توحید ز درج شرف آمد بیرون  
 گهر یازدهم از صدف آمد بیرون  
 یم فضل و شرف و جود به دنیا آمد      خلق را قبله مقصود به دنیا آمد  
 حجت خالق معبود به دنیا آمد      پدر مهدی موعود به دنیا آمد  
 دم به دم آیه قرآن شکفت از سخنش  
 نقش گلبوسه باباست عیان بر دهنش  
 دگران دیگر و فوق دگران این پسر است      در رخشنده والا گهران این پسر است  
 خلف صالح نیکو پدران این پسر است      پدر منتظر منتظران این پسر است  
 طلعتش آینه طلعت احمد باشد  
 نجل پاک سه علی و سه محمد باشد  
 آسمان شرف و فضل، قمر آورده      قرص خورشید در آغوش سحر آورده  
 این خدیت است که پاکیزه پسر آورده      پسر آورده نه، بر خلق، پدر آورده  
 خرّم آن نخل که یک باغ گل آمد ثمرش  
 صلوات همه بر ماه جمال پسرش

این گل باغ بهشت است و دو عالم چمن است      این همان جان جهان است و جهانش چو تن است  
کنیه اش عسکری و نام نکویش حسن است      پای تا فرق حسن بلکه حسن درحسن است  
تا ابد باغ دل و گلشن جان خرم از اوست  
به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست  
این چراغی است که انوار فلک، هاله اوست      این بهشت است که حورا و ملک، ژاله اوست  
هر کجا هست بهار از نفس لاله اوست      جان ما شیفته او دل ما واله اوست  
این گل سرخ جواد بن علی بن رضاست  
که شمیمش به زمین و به زمان روح فراست  
وحی، از درج دهان ریزد هم چون گهرش      نور از مهر جبین خیزد همچون قمرش  
علم از نخل سخن روید هم چون ثمرش      پرچم عدل جهانی است به دست پسرش  
روی خورشید پی سجده به خاک در اوست  
حسن عسکری و خلق جهان عسکر اوست  
مهر رخ آینه داوری اش می دانم      صاحب منزلت و سروری اش می دانم  
بر همه خلق جهان برتری اش می دانم      حسن بن علی عسکری اش می دانم  
تا ابد عالم خلقت همه فرمانبر اوست  
وحش و طیر و بشر و جن و ملک عسکر اوست  
من نه مدّاح؛ که دلباخته کوی توأم<sup>۱</sup>      با همه روسیهی شیفته روی توأم  
در هیاهوی جهان گرم هیاهوی توأم      خار افتاده کنار گل خوشبوی توأم  
سائلم سائل لطف و کرم و جود شما

<sup>۱</sup> . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل عدم رعایت توصیه‌های مراجع و علما؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رعایت توصیه‌های مراجع، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

من نه مدّاح بلکه سگ کوی توأم      با همه روسیهی شیفته روی توأم

خاک زیر قدم مهدی موعود شما

ای که بر سامره ات آمده از کعبه درود      سر تعظیم به خاکت ملک آورده فرود

کوه و صحرا و گلستان و یم و چشمه و رود      همه دارند به اوصاف تو پیوسته سرود

من و مدح تو و فرزندان تو و آبایت

بلکه یک لحظه شوم زائر سامرّایت

من همه عمر دم از عترت طاهای زده‌ام      هر چه جز خطّ شما بوده بر آن پا زده‌ام

آتشی بودم و یکباره به دریا زده‌ام      دست بر دامن ذریّه زهرا زده‌ام

چه شود ای دو جهان عاشق درد و غمتان

دستگیری کند از (میثم‌تان) میثم‌تان

#### وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

#### قالب شعر: غزل

#### شاعر: کمیل کاشانی

بهشت آرزوها شد امام عسگری آمد

گل ایمان شکوفا شد امام عسگری آمد

گره از کار دل و ا شد امام عسگری آمد

تمام حُسن پیدا شد امام عسگری آمد

که عقل از شوق، شیدا شد امام عسگری آمد

بساط سور بر پا شد امام عسگری آمد

طلوع مهر زهرا شد امام عسگری آمد

حضورش عالم آرا شد امام عسگری آمد

که؛ خلقت؛ باز معنا شد امام عسگری آمد

زمین چشم تماشا شد امام عسگری آمد

هوای سامره گلپوش از عطر نفس‌هایش

سروش هائف غیبی بشارت داد "هادی" را

حسن خویش حسن رویش حسن بویش حسن مویش

چنان پیچید در صبح ازل گلبوی لبخندش

صفا دارد سرور اهل دل در عالم معنا

تجلی کرد در برق نگاهش هیبت حیدر

صدای پای او در کوچه باغ زندگی پیچید

زمان، امشب "کمیل" از شوق سراز پای نشناسد

## وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

## قالب شعر: ترجیع بند

## شاعر: محمود ژولیده

|                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| نور تو با نور خدا فرقی ندارد       | نزد خدا او با شما فرقی ندارد      |
| وقتی که صحبت از حسن باشد چه زیباست | پس عسگری با مجتبی فرقی ندارد      |
| تا "کُلُّهم نور" است وصف آل احمد   | "یا مرتضی"، "یا مصطفی" فرقی ندارد |
| ما جود می جوئیم و تو جود تمامی     | اینجا اجابت با دعا فرقی ندارد     |
| اصلا مهم این است که ما با تو باشیم | دنیا و عقبا نزد ما فرقی ندارد     |
| مادر برایش نذر کرده جان خود را     | او با شهید کربلا فرقی ندارد       |
| دل، شادِ میلادِ ابالمهدی است اما   | با هم سُرور هل اتی فرقی ندارد     |

گنجینه‌ای و نزد تو کنز المعالی است

یعنی که فرزند حسن مولی الموالی است

|                                |                                              |
|--------------------------------|----------------------------------------------|
| آقا نفسهای تو ما را هم عوض کرد | فیض قدمه‌هایت فضا را هم عوض کرد <sup>۱</sup> |
| زیبایی نامت بهاری دیگر آورد    | حالات تو حال دعا را هم عوض کرد               |
| ای نور هستی آفرین، عیدت مبارک  | میلاد تو حال و هوا را هم عوض کرد             |
| آری نفسهای تو إحياء القلوب است | انفاس تو ارض و سما را هم عوض کرد             |
| تا دیده واکردی، نگاه رحمت تو   | سبک عنایات خدا را هم عوض کرد                 |
| مشمول عفوت شد گناهان خلاق      | تقدیر تو دست قضا را هم عوض کرد               |
| مثل علی‌ها و محمد‌های دیگر     | نام حسن روزی ما را هم عوض کرد                |
| رزق حسینی‌ها ز دستان تو بارد   | آقایی تو این گدا را هم عوض کرد               |

<sup>۱</sup> . ترکیب کلمات «طعم قدمه‌هایت» در مصرع زیر نا متجانس؛ نامفهوم و نادرست است؛ زیرا قدم طعم ندارد لذا بیت زیر تغییر داده

گنجینه‌ای و نزد تو کنز المعالی است

یعنی که فرزندحسن مولی الموالی است

|                                      |                                   |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| در فطرت من جایگاهت بی بدیل است       | شأن و مقام و منزلت با تو اصیل است |
| مُرده است آن دل که تو را از دست داده | "یا محیی" از اسماء تو پورخلیل است |
| ما رعیت کوی شما هستیم اما            | یک عالمی را رعیت کویت کفیل است    |
| حاجات خیل انبیا دست تو آفاست         | در پیش ناز تو نیاز ما قلیل است    |
| کو آن که محتاج نگاه تو نباشد         | یک بال از اوج نگاهت جبرئیل است    |
| ما را ولای حضرتت آب حیات است         | یک چشمه از آب حیاتت سلسبیل است    |
| مدح تو از عبد تو کی آید اماما        | مداح اوصاف شما رب جلیل است        |
| هر کس که با آل محمد در بیفتد         | پس سرنوشتش همچنان اصحاب فیل است   |

گنجینه‌ای و نزد تو کنز المعالی است

یعنی که فرزند حسن مولی الموالی است

|                                                  |                              |
|--------------------------------------------------|------------------------------|
| تو پَرْتُو نور جمیع اوصیایی                      | یعنی تو در عالم امید اولیایی |
| تو دیده واکردی که زهرا جان بگیرد                 | زیرا که نور دیده خیرالنسایی  |
| برق نگاه نیّر اعظم تویی تو                       | سبط رسول اکرمی، ابن الرضایی  |
| حیدر به تو می‌نازد ای فخر دو عالم                | هرچند بر غم‌های عالم مبتلایی |
| از کودکی حبس <b>عدو را لمس کردی</b> <sup>۱</sup> | از کودکی با ظلم دشمن آشنایی  |
| مانند جَدَّت مجتبی بی‌یار ماندی                  | مانند زینب، راز دار کربلایی  |

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد محتوایی در عدم رعایت شأن اهل بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت

از کودکی با ظلم دشمن آشنایی

از کودکی آوارگی را لمس کردی

زیر کنید.

تن داده ای بر حصر و تبعیت که کم کم  
 اصحاب خو گیرند با "آقا کجایی"  
 مأمور حفظ جان جانان جهانی  
 یعنی که ارحام مطهر را سزایی  
 گنجینه ای و نزد تو کنز المعالی است  
 یعنی که فرزند حسن مولی الموالی است

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: حسن ثابت جو

بوی عطر عشق و شیدایی رسید  
 فصل زیبای شکوفایی رسید  
 از میان عرش آوایی رسید  
 ای گدایان وقت آقایی رسید  
 دعوت بزم تولا گشته ایم  
 باز هم مهمان زهرا گشته ایم  
 آمده هنگام ادخال السرور  
 آمده روشنگر ذات الصدور  
 آمده فرزندی از جنس بلور  
 آمده معنی نور کُل نور  
 او حسن از نسل پاک حیدری ست  
 نام او مولا امام عسکری ست  
 آمده فکری بر این آدم کند  
 آمده درد جهان را کم کند  
 غصه های شیعیان مرهم کند  
 مهدی اش را هدیه بر عالم کند  
 ای به شیعه لطف تو دائم سلام  
 ای ابا الحجت، ابا القائم سلام  
 السلام ای شمس روح افزای عشق  
 السلام ای نور بی همتای عشق  
 السلام ای مهربان مولای عشق  
 السلام ای حضرت بابای عشق  
 کن دعایی یار هم عهدی شویم  
 تا به پیری نوکر مهدی شویم

شاعر: محمود ژولیده      قالب شعر: ترجیع بند      وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

ای یاد تو به جان و دلم ذکر داوری  
قرآن ناطقی و به ذکر علی علی  
ما با ولای حضرت تو فاطمی شدیم  
وقتی گدای سامرهات شاه عالم است  
آری تو سید الشهدا را ودیعه‌ای  
تو سیزده صحیفه حق را بشارتی<sup>۱</sup>  
ای یادگار معرفت باقر العلوم  
چشم رئیس مکتب شیعه به سوی توست  
کردی چو جدّ خویش بلا را تو اختیار  
ابن الرضایی و به رضای خدا رضا  
جود جواد ارثیهات از پدر بزرگ  
ای نور چشم هادی دین، آفتاب حُسن  
یوسف بدون حُسن تو یوسف نمی‌شود

هر یوسفی که یوسف زهرا نمی‌شود

مهدی ز غیر نسل تو پیدا نمی‌شود

ای بر فلک بهشت نعیم تو میزبان      بسته نشد سرای تو هرگز به میهمان

<sup>۱</sup> . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد یا ضعف محتوایی و معنایی در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

تو سیزده صحیفه غم را بشارتی      بر گلشن صحیفه سجّادیه دری

هرگز نشد گدای تو محتاج هیچکس  
سائل طلب نکرده عطای تو حاضر است  
عبد امام عسکری عبد خدا شود  
قرآن چه خوب مدح ترا گفته بارها  
احکام دین مکارم اخلاق ممکنات  
تنها نه مقتدای محبین و شیعیان  
تو آمدی زمین و زمان شاد شد ولی  
دوران زندگی تو سرتاسرش خداست  
پیروز شد هرآنکه طریق ترا گرفت  
طاغوت‌های عصر تو در هم شکسته‌اند  
شش سال از امامت و چندین هزار سال  
ای سالروز آمدنت جشن مؤمنین

هر یوسفی که یوسف زهرا نمی‌شود

مهدی ز غیر نسل تو پیدا نمی‌شود

ای ماجرای دین خدا منتهی به تو  
ای بنده‌ای که خاص میان خواص شد  
حق را ودیعه است نهان در میان گنج  
آری یقین کلید امانت به دست تست  
آئینه‌دار سلسله انبیا تویی  
توحید ما ولایت ما دین ناب ما  
وی غصه‌های آل عبا منتهی به تو  
زیرا که هست امر و لا منتهی به تو  
ای گنج پُر بهای خدا منتهی به تو  
کذاب‌ها روند و بقا منتهی به تو  
با اولیا هدایت ما منتهی به تو  
خالص‌ترین عطا و لقا منتهی به تو

|                                   |                                    |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| کعبه تویی طواف تویی مستجار تو     | رکن و مقام و سعی و صفا منتهی به تو |
| مقصود از نماز، ولایت پذیری است    | سجده به آدم است آلا منتهی به تو    |
| آن جنتی کز او گل نرگس شکفته است   | شد در پی قَدَر و قضا منتهی به تو   |
| زندان برای حفظ امامت بهانه است    | یعنی بقای ملک هُدی منتهی به تو     |
| خورده است زلف مهدویت، به حسن گِره | ای ماجرای خون خدا منتهی به تو      |
| درک ولایت تو جهاد و شهادت است     | یعنی که هست کرب و بلا منتهی به تو  |
| خلقت گلی چنان حسن عسکری ندید      | ای نسل کوثری خدا منتهی به تو       |

هر یوسفی که یوسف زهرا نمی‌شود

مهدی ز غیر نسل تو پیدا نمی‌شود

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل

قالب شعر: مسمط

شاعر: ولی الله کلامی

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| دلایک اختری می‌آید امشب   | بشارت، دلبری می‌آید امشب   |
| جهان را سروری می‌آید امشب | شه گردون فری می‌آید امشب   |
| امام عسکری می‌آید امشب    |                            |
| شب فیض و شب میلاد مسعود   | فکنده پرده از رخساره مشهود |
| رسید از ره گل گلزار مقصود | بشارت باد بر مهدی موعود    |
| که نیکو منظری می‌آید امشب |                            |
| ظهور نور کرّما مبارک      | به کلّ شیعیان بادا مبارک   |
| تجلای گل زهرا مبارک       | مبارک مقدم مولا مبارک      |
| پیام داوری می‌آید امشب    |                            |

شاعر: غلامرضا سازگار      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

امشب همه جا موج زند نور ولایت      افتاده به سرها همه دم شور ولایت  
 گردیده سماوات و زمین طور ولایت      از پرده در آمد مه مستور ولایت  
 گردیده ملک گرم ثنا گستری امشب  
 گویند ثنای حسن عسگری امشب  
 برخیز و بزن خنده که گل خنده زن آمد      با خنده گل بر لب بلبل سخن آمد  
 خورشید فروزنده مه انجمن آمد      فرزند رضا را حسن آمد حسن آمد  
 عالم همه غرق شمع و عشرت و شادی است  
 میلاد گرامی خلف حضرت هادی است  
 نخل نبوی را ثمر است این ثمر است این      چرخ علوی را قمر است این قمر است این  
 فخر دوجهان را پسر است این پسر است این      بر مصلح عالم پدر است این پدر است این  
 این شیعه و این مشعل انوار هدایش  
 ای جان همه عالم و آدم بفدایش  
 روئید گل تازه آمال محمد      یا مهر فروزنده اقبال محمد  
 یا صفحه رخسار و خط و خال محمد      یا آمده دوم حسن از آل محمد  
 از سامره تابیده به عالم جلواتش  
 پیوسته فرستید درود و صلواتش  
 این گوهر ده بحر خروشنده دین است      این کعبه امید دل اهل یقین است  
 این عرش خداوند تعالی به زمین است      این نجل دهم حجت خلاق مبین است  
 در سجده ملایک به یسار و به یمینش  
 تابنده بُود جلوه مهدی ز جبینش

آئینهٔ حُسن ازلی ماه جمالش      آیات لب حضرت هادی خط و خالش  
یادآور جاهِ نبوی قدر و جلالش      **جبریل فرو مانده در اوصاف کمالش<sup>۱</sup>**

عالم همه مرهون وی و موهبت اوست

از سامره تا عرش خدا مملکت اوست

این اختر برج نقوی ماه تمام است      این فرش نشینی است که خود عرش مقام است

این حجّ و زکوة است و صلات است و صیام است      بر خلق امام است امام است امام است

قدر و شرف و عزّت و جاه بشر از اوست

ای منتظران حجّت ثانی عشر از اوست

ای ارض و سماوات همه سامرهٔ تو      ای چرخ برین نقطه‌ای از دایرهٔ تو

ای مهر فلک ذره‌ای از نائرهٔ تو      ای زنده؛ دل اهل دل از خاطرهٔ تو

از جود تو بس خاطره داریم حسن جان

ما آرزوی سامره داریم حسن جان

تو یازدهم اختر منظومهٔ نوری      تو واسطهٔ عفو خداوند غفوری

تو نور خدا در شجر وادی طوری      تو سرّ انا الحق به غیاب و به حضوری

من سائل لطف و کرم و جود تو هستم

با آن همه آلودگیم دل به تو بستم

ای فوج ملک را به درت عرض ارادت      سادات جهان از تو گرفته است سیادت

مهر تو بَوَد مُهر قبولی عبادت      قرآن به تو و پاکی تو داده شهادت

<sup>۱</sup> . مصرع دوم بیت زیر از نظر وزن شعر دارای ایراد است و تمامی سایت ها حتی سایت نخل میثم و جلد سوم کتاب نخل میثم هم اینگونه غلط آمده است لذا تغییر داده شد

تو دست خداوند به تقدیر قضایی

فرزند علیّ ابن جواد ابن رضایی

قرآن بتو نازد که در او جلوه‌گر استی      ایمان به تو بالذ که ورا راهبر استی

انسان به تو بالذ که امام البشر استی      مهدی بتو در فخر که او را پدر استی

لطفی که مگر سائل هر روز تو باشم

خاک قدم عسگر پیروز تو باشم

ای عادت تو جود و مرام تو عنایت      ای مهر رخت مشعل انوار هدایت

ای یازدهم اختر تابان ولایت      قرآن سخن فضل تو را کرده حکایت

من «میثم» آلوده دل بی‌سر و پایم

از خویش مرانید که مدّاح شمایم

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: سید هاشم وفایی

سرچشمه فیض سرمدی داده خدا

بر خلق فروغ ایزدی داده خدا

امروز گل محمدی داده خدا

در دست امام هادی از باغ بهشت

\*\*\*\*\*

جبریل در آن محو تماشا شده است

گلخانه وحی بس که زیبا شده است

یک غنچه به نام عسکری وا شده است

وقتی که نظر کرد در این گلشن، دید

\*\*\*\*\*

احیاگر فقه جعفری پیدا شد

خورشید سپهر رهبری پیدا شد

رخسار امام عسکری پیدا شد

تبریک به مهدی که به عالم امشب

## شاعر: محمد قاسمی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

|                                         |                                                  |
|-----------------------------------------|--------------------------------------------------|
| ای که در مَحَبَسِ گیسوی تو شب زندانی ست | کار خورشید، به فرمان تو نور افشانی ست            |
| سامرا نه! که جهان سیطرهٔ قدرت تو ست     | ای که در عرش تو را مرتبهٔ سُلطانی ست             |
| تا که تکمیل شود فیض ربیعِ الاوّل        | مُوعِدِ جلوهِ نمائیت، ربیعُ الثَّانی ست          |
| هرکسی چشم دلش باز شود می بیند           | شغل داوود نبی نزد تو مِدحت خوانی ست              |
| پسرت حضرت مهدی ست اگر رَبِّ الارض       | کُلِّ حالات و صفات پدرش، ربّانی ست               |
| تو به قدری حسن بن علی آستی که چو ما     | حال آئینه هم آشفته تر از حیرانی ست               |
| دل ندادن به تو از سخت ترین مُشکل ها     | دل سپردن به تو، برعکس، پُر از آسانی ست           |
| می شود بی سر و سامان تو باشم گرچه       | هر که دیدم، به دنبال سر و سامانی ست <sup>۱</sup> |
| «سرگرانی صفت نرگس رعنا باشد             | «همچنانی که مرا روزی سرگردانی ست                 |
| خیس اشک، از غم دنیا بشود چشمانش         | هر کسی آرزویش دیدن سامرا نیست                    |
| اربعین هر که مشرّف به حریمت شد گفت      | :صف زوّار ضریحت چه قَدَر طولانی ست               |
| فاطمه، بانی رفتن به بهشت است او را      | آنکه اندازهٔ خشتی، حرمت را بانی ست               |
| «سائلِ» رحمت بی مَنّت و بی پایانت       | چشم در راه تو در آن نفس پایانی ست                |

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد وزنی و سکت موجود در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

وزن شعر: فاعلن فاعلن فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: غلامرضا سازگار

|                               |                                  |
|-------------------------------|----------------------------------|
| ای ولیّ خدا؛ ایها العسکری     | ای به حق مقتدا ایها العسکری      |
| زاده مرتضی ایها العسکری       | شمع جمع همه یوسف فاطمه           |
| حُسن سر تا به پا ایها العسکری | ماه رویت حَسَن خلق و خویت حَسَن  |
| هم تو ابن الرضا ایها العسکری  | هم تو خیرالعباد هم تو باب المراد |
| هم به حکمت سما ایها العسکری   | هم سپاهت ملک هم مطیعت فلک        |

یا بن خیر الوری سامرایت مرا

کعبه و کربلا ایها العسکری

|                               |                                 |
|-------------------------------|---------------------------------|
| تو به خلق خدا هادی و رهبری    | تو به ارض و سما تو به اهل ولا   |
| دُرّده بحر نور بحر یک گوهری   | چشم بد از تو دور نورالانوار طور |
| تو به مهدی پدر تو به حق محوری | تو به زهرا ثمر؛ تو به هادی پسر  |
| تو ز وصف همه بهتر و برتری     | یوسف فاطمه عرش را قائمه         |
| هم نبی خصلتی هم خدا منظری     | هم رضا طینتی هم علی صولتی       |

روز میلاد تو پر زند یاد تو

دل سوی سامرا ایها العسکری

|                          |                             |
|--------------------------|-----------------------------|
| معدن حکمتی سیدی یا حسن   | مظهر حلم حق؛ مخزن علم حق    |
| حاصل عترتی سیدی یا حسن   | جلوه کبریا؛ وارث انبیا      |
| که خدا طلعتی سیدی یا حسن | به جلالت درود به جمالت درود |
| عالم خلقتی سیدی یا حسن   | آیت محکمه؛ تو پناه همه      |

هم امام اُمم هم سپهر کرم      هم یم رحمتی سیدی یا حسن

در زمین و زمان می‌برند انس و جان

بر درت التجا ایها العسکری

حُسن حی صمد وصف تو بی عدد      مهدیت تا ابد منجی عالم است

ای ولی خدا ای چراغ هُدی      وصف مدح تو را هرچه گویم کم است

دل محیط غمت دیده‌ها مقدمت      زنده از یک دمت صد مسیحا دم است

مهر تو یا حسن جان جانم به تن      سینه پاک من سندی محکم است

روح تقدیم تو قلب تسلیم تو      بهر تعظیم تو چرخ گردون خم است

به تو نازد رسول به تو بالد بتول

به تو بخشد خدا ایها العسکری

تو صراط اللهم تو چراغ رهم      **رو به هر سو نهم قبله‌ام روی تو<sup>۱</sup>**

اشرف الانبیا خاتم الاوصیا      **آن ثنا خوان تو این ثناگوی تو**

بر درت سائلم کی شود شاملم      کز بهشت دلم بشنوم بوی تو

گفتگویم تویی آرزویم تویی      آبرویم تویی ای دلم سوی تو

یا اباالمنتظر مرغ دل تا سحر      می‌زند بال و پر بر همه کوی تو

سیدی میثم مهر تو همدم

از تو گویم ثنا ایها العسکری

<sup>۱</sup>. ابیات زیر در تمام سایت ها حتی سایت نخل میثم بصورت زیر آمده است که غلط است و قافیه بهم ریخته است لذا اصلاح شد

تو صراط اللهم تو چراغ رهم      روبه هر سو نهم قبله ام روی تو است

اشرف الانبیا خاتم الاوصیا      آن ثنا خوان تو این ثناگوی تو است

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

## قالب شعر: مثنوی

## شاعر: محمود ژولیده

|                               |                                    |
|-------------------------------|------------------------------------|
| مهربانا مهربانی کرده‌ای       | خشت و گل را آسمانی کرده‌ای         |
| حکمت از دل دُر فشانی می‌کند   | با قلم قلبم تبانی می‌کند           |
| چشم صحرا را مزین کرده‌ای      | نور زهرا را مُبیین کرده‌ای         |
| تُه فلك مجذوب يك دلدار ماند   | هفت اقلیم از هبوط یار ماند         |
| آن زمانی که نه گِل نه آب بود  | با تو نه خورشید نه مهتاب بود       |
| دستِ ذاتت هستِ مسطور آفرید    | از صفات چارده نور آفرید            |
| چار و ده مبهوت یکدیگر شدند    | عَلَمُ الْأَسْمَاءِ را از بَر شدند |
| نور واحد چارده تقسیم شد       | سال و ماه و هفته‌ها ترسیم شد       |
| چون نظر کردند بر حالات خویش   | ذات را دیدند در مرآت خویش          |
| تا مهی، هفته، از اعراب یافت   | قصّه سبع مثنای باب یافت            |
| تا دل افتد روز و شب در دامشان | ثبت شد ساعات هم بر نامشان          |
| بوی گل‌های معطر می‌وزد        | شنبه‌ها عطر محمد می‌رسد            |
| یاس و سُنبل هدیه یکشنبه‌هاست  | عطر زهرا و علی در جان ماست         |
| گل کند در هر دوشنبه نور عین   | گاه از نور حسن گاهی حسین           |
| هر سه‌شنبه می‌وزد عطر سه گل   | سین و یاء و صاد اندر هر سُبُل      |
| چهارشنبه موسوی گردد فضا       | از رضا و باب و دو ابن الرضا        |
| می‌شود لب تر ز جام عسگری      | هر شب جمعه به نام عسگری            |
| ذکر آب و ذکر باد و ذکر خاک    | یا امام عسگری روحی فداک            |

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| دوستان محتاج لبخند توأند     | جمع موجودات در بند توأند     |
| ای زمان از بس ترا دارایی است | درزمین هنگام حُسن آرایی است  |
| باید این احساس را اذعان کنم  | آنچه استاد ازل گفت آن کنم    |
| باید از ساقی دلها دم زنم     | تا در این میخانه در محکم زنم |
| آمد آن پشت و پناه شیعیان     | شد جمال وجه رحمانی عیان      |
| او بود خورشید کز نو سر زده   | یا حسن در وجه أَحسن آمده     |
| بسکه او مجذوب در توحید شد    | ذره هم در پرتوش خورشید شد    |
| آمد آن محنت کش شادی فروش     | تا کشد بار ولایت را به دوش   |
| گرچه گردد ساکن تبعیدگاه      | می‌گشاید تا خدا بر شیعه راه  |
| راز دار صُلب منصور است او    | معنی نورّ علی نور است او     |
| شیوه‌اش هنجارهای معنوی است   | سیره‌اش طرح قیام مهدوی است   |
| هرچه گویم از سجایایش کم است  | کن توسل حبل عشقش محکم است    |
| تا گدای سامرایش می‌شویم      | بی‌گمان حاجت روایش می‌شویم   |
| سامرا گفتم دلم آمد به شور    | جشن میلاد است یا شورِ نشور   |
| شیعه احساس غریبی می‌کند      | ذکر ادرك یا حبیبی می‌کند     |

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: وحید محمدی

نور از نفس فرشته‌ها می‌بارد  
بر صحن و سرای سامرا می‌بارد

باران کرامت خدا می‌بارد  
صد دسته گل محمدی باز امشب

شاعر: مرتضی محمود پور      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

مستم امشب من ز صهبای امام عسکری      سر نهم در سجده بر پای امام عسکری  
 فوق عرش حق بود جای امام عسکری      سوز نی باشد چو از نای امام عسکری  
 ایها الاحباب عالم غرق شور و شادیست  
 صاحب این جشن فرخنده امام هادیست  
 هر که را دیدم در این عالم ترا شد مشتری      در میان خوب رویان از همه کس بهتری  
 آفرینش را ز نور طلعت زب و فری      السلام ای وارث حیدر؛ امام عسکری  
 ای ابالمهدی به خاک مقدمت سر می نهم  
 در ره مهدی تمام هستیم را می دهیم  
 در رخت بنشسته ام گشتم گدای سامرا      در سرم باشد همیشه تا هوای سامرا  
 صوت من پیچیده آقا در فضای سامرا      شاهد حالم بود امشب خدای سامرا  
 آدمم در بین سرداب و دلم از غم گرفت  
 چشمهایم اشک از سرچشمه زمزم گرفت  
 در شب میلاد تو دلها هوایی می شود      عشق می آید سراغم سامرایی می شود  
 از تجلای جمالت کبریایی می شود      هر که آید در کنارت کربلایی می شود  
 کعبه ای و قبله گاه عالمی روی تو شد  
 گرن رفتی مکه حج حاجیان سوی تو شد

شاعر: وحید محمدی      قالب شعر: رباعی      وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

تو آینه خدا نمایی آقا      سوم پسر از نسل رضایی آقا  
 می خوانمتان کریم زیرا که شما      دوم حسن آل عبایی آقا

شاعر: سید رضا مؤید      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

باز دل شکسته‌ام نوای دیگر آورد      پرده بهتری زند، نغمه خوش تر آورد  
معانی کلام را ز طبع من بر آورد<sup>۱</sup>      مگر ثنای عسکری حجت داور آورد

که آگه از مقام او، کسی به جز اله نیست

نسیم درک و عقل را در این حریم راه نیست

عبد خدا که داده حق، خدایی از عبادتش      بسته شده به طوق جان سلسله ارادتش

رام شده وحوش هم، به درگه سیادتش      حقیقت غدیر خم، جلوه گر از ولادتش

ولادتش به هشتم ربیع ثانی آمده

جهان پیر را از این مژده، جوانی آمده

به سامرا نظر کن و جلوه ذوالکرام بین      قران مهر و ماه را در این خجسته شام بین

باب امام عصر را فراز دست مام بین      دهم امام را بر یازدهم امام بین

چشم علی منور از جمال ماه پاره‌اش

فاطمه کو؟ که بنگرد، بر حسن دوباره‌اش

نور ولایتش به رخ ردای خلقتش به بر      لوای عصمتش به کف تاج شفاعتش به سر

بر همه هستی‌اش نظر در همه عالمش گذر      امام هادی‌اش پدر حضرت مهدی‌اش پسر

خلایقند چاکرش ملائکند عسکرش

هیچ کسی نمی‌رود به نا امیدی از درش

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

شاعر: محمد بختیاری      قالب شعر: ترکیب بند      وزن شعر: مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع

از عرش دارد می‌رسد فصل بهارم      کم‌کم پُر از خورشید خواهد شد دیارم  
از عرش دارد می‌رسد پیکی خدایی      از عرش دارد می‌رسد دار و ندارم  
یک عمر از دست خودم در حبس بودم      امشب نگاهش می‌شود راه فرارم  
امید بستم بر کرامت‌های چشمش      بلکه کمی رونق بگیرد کار و بارم  
من هر چه را دارم به دست دوست دادم      شکر خدا که بعد از این بی‌اختیارم

از آسمان نور هدی آمد، مبارک

عیسای آل مصطفی آمد مبارک

ما اهل بارانیم و اهل روضه‌هائیم      عمری است محتاج گداهای شمائیم  
آواره‌های کوچه حُسن بهاریم      کاسه به دست سفره‌های هل‌اتائیم  
از روز اول خادم این خانه هستیم      تا شام آخر هم مقیم این حرائیم  
ما نسل در نسل عاشق این خانواده      دیوانه‌وار از عالم و آدم جدائیم  
وقتی کراماتِ نگاهت شامل ماست      یعنی که در هفت آسمان مشکل گشائیم

از اولش هم قلب ما دست شما بود

توفیق ما و سلب ما دست شما بود

شکر خدا که عاشقی درمان ندارد      این قصه شاه و گدا پایان ندارد  
شکر خدا که عاشق این خانواده      شرمندگی دارد ولی عصیان ندارد  
فرع تولی و تبرّی اصل دین است      ایمان بی این خانواده جان ندارد

چشمی که ابری شد از این دریای جوشان      در روز محشر لحظه گریان ندارد  
دست کسی بر دامن فهم شما نیست      این نردبان‌ها پله آسان ندارد

ای خلقت آدم طفیلی وجودت

هفت آسمان محتاج بارش‌های جودت

امشب بیا رحمی به حال این گدا کن      بی‌آبرویی را مقیم این حرا کن  
ابری بیاور بر سر چشم خسیسم      با دست باران درد دل‌ها را دوا کن  
يك قطره از نور کراماتت بپاش و      این دفعه ما را خُر دشت روضه‌ها کن  
دل‌بستگی‌های مرا از من بگیر و      بر چشم‌های خود اسیر و مبتلا کن  
يك صبح با جادوی چشمت این گدا را      از جمله همسایه‌های سامرا کن

گرچه به ظاهر از خداوندی جدائید

آئینه در آئینه تکرار خدائید

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: قاسم نعمتی

ره باز کنید، دلبری آمده است      بر شیعه امام دیگری آمده است  
در مطلع هشتم ربیع الثانی      میلاد امام عسگری آمده است

\*\*\*\*\*

ما دیده به راه دلبری مه روئیم      با باده ناب دیده را می‌شوئیم  
در این شب پُر شکوه با هر صلوات      تبریک به صاحب الزمان می‌گوئیم

شاعر: غلامرضا سازگار      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

گلشن توحید آباد امام عسکری ست      دل بهشت نور با یاد امام عسکری ست  
 جنت موعود میعاد امام عسکری ست      مژده یاران عید میلاد امام عسکری ست  
 کیست این مولود فرزند علی مرتضاست  
 قرة العین علی بن جواد بن الرضاست  
 دُرّ ده دریا و بحر یک دُر ناب خدا      نجل هادی آفتاب حُسن مصباح الهدی  
 رهروان را رهنما و رهبران را مقتدا      سرّ بعد از انتها و نور قبل از ابتدا  
 هم زکی هم عسکری هم نام نیکویش حسن  
 رخ حسن خُلُقش حسن خُلُقش حسن  
 ماه ده برج شرف خورشید حُسن پنج تن      عسکرش جن و ملایک خود ولی ذوالمنن  
 مهر او شیرین تر است از جان شیرین در بدن      نام نیکویش حسن چشم و چراغ بوالحسن  
 صد بهشت لاله توحید در لبخند اوست  
 عالمی در انتظار مقدم فرزند اوست  
 گرچه عمری در میان دشمنان تبعید بود      دوستان را رهنما در عالم توحید بود  
 در درون ابرهای تیرگی خورشید بود      شیعه را در موج ظلمت پرتو امید بود  
 با وجود آن بهین نجل بتول طاهره  
 کعبه امّید خلق عالمی شد سامره  
 نقش وجه الله اعظم حُسن بی مانند او      می درخشد یک محمد نور در لبخند او  
 گردن تسلیم خلقت تا ابد در بند او      حجة بن العسکری گوید منم فرزند او  
 با وجود آن همه تبعید و دوران کمش  
 ریزه خوار سفره فضل و شرف شد عالمش

ای فروزان ماه عالم در حجاب سامره  
بو تراب بو ترابی در تراب سامره  
گشته بر دور مزارت آفتاب سامره  
ابر رحمت گشته از فیضت سحاب سامره

اختران آسمان در ظلّ دیوار توآند

آسمانی‌ها زمین بوسان زوآر توآند

سامره یک آسمان توحید دارد در بغل  
سامره دو ماه و دو خورشید دارد در بغل  
سامره یک کعبه امید دارد در بغل  
سامره ماهی که نتوان دید دارد در بغل

روز و شب دائم سلام خلق و حیّ داورت

بر تو و باب تو و بر عمّه و بر همسرت

باب تو همچون تو وجه الله ذوالمن پرورد  
مکتب مهر و وفا در قلب دشمن پرورد  
عمهات در وادی جان طور ایمن پرورد  
نرگست ریحانه چون مهدی به دامن پرورد

فرشیان در عرش می‌گردند گرد حائرت

روح می‌گیرند از فیض دعای زائرت

ای قرار دل که دل شد بی‌قرارت یا حسن  
ماه نرگس بوسه گیرد از مزارت یا حسن  
جان خوبان جهان یکسر نثارت یا حسن  
روح، مرغ کوچکی در شاخسارت یا حسن

ده ولی الله اعظم را سرور سینه‌ای

یک جمال و چارده خورشید را آئینه‌ای

تا گشودی لب، بهار معرفت آغاز شد  
رهروان علم را پیوسته کشف راز شد  
مرغ جان بر شاخسار علم در پرواز شد  
سرّ کفر افشا شد و مشّت نصارا باز شد

ای فدای دانش و فضل و کمال و علم تو

می‌طراود خُلق و خوی مصطفی از حلم تو

خاک راه زائرت از مشک و عنبر بهتر است  
ریگ صحرایت زلزل و درّ و گوهر بهتر است

مهر تو از کل نعمت‌های داور بهتر است      مدح تو از جان شیرینم به پیکر بهتر است  
هرکه بودم هرکه هستم یا امام عسکری  
خوشتن را بر تو بستم یا امام عسکری  
گرچه خارم سر بر آوردم ز بستان شما      با عنایات شما گشتم ثناخوان شما  
رنگ و بو بگرفتم از باغ و گلستان شما      این من و دست تهی این لطف و احسان شما  
تا ثناخوان شمایم سرفراز عالمم  
دست بوس میثم دار ولایت، "میثم"

شاعر: مجتبی گرمی      قالب شعر: چهار پاره      وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

میل سفر در سر چرا دارم دوباره      شوق زیارتنامه را دارم دوباره  
صحنی پُر از خلوت شده فکر و خیالم      انگار میل سامرا دارم دوباره

\*\*\*\*\*

این اشک‌های روی گونه نازنینند      وقتی سر خان کریمان می‌نشینند  
یک قطره بُردم باز دریا پس گرفتم      در مکتب شیعه حسن‌ها اینچنینند

\*\*\*\*\*

اینکه فقیری را، به ماها هدیه دادی      می‌ریزد اشک شوق مان غیر ارادی  
قنداقه نور تو را خیل فرشته      آورده اند از عرش بر دستان هادی

\*\*\*\*\*

حاجاتمان را دست پاک تو سپردیم      ما دست خالی از حریم تو نبردیم  
یک خواهش اما مانده بین سامرایت      ای کاش فرزندات بیاید تا نمردیم

\*\*\*\*\*

آقا بمیرم من برایت! باز دشمن؟      این غربت صحن تو بد تا کرد با من  
وقتی صدای تیر و شلیک است آنجا      بعدش صدای بال کفتر هاست حتما

بخش دوم:

اشعار مدح

امام حسن عسکری علیه السلام

شاعر: محمد کیخسرو      قالب شعر: ترکیب بند      وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

|                                 |                               |
|---------------------------------|-------------------------------|
| مشکین زلفت شد سر خط خبرها       | پیچیدگیش علت جلب نظرها        |
| وقتی که حیدر باغبان باغ زهر است | قطعا طبیعی باشد اینگونه ثمرها |
| جلوه نمودی و از این جلوه نمایی  | گوشه نشین گشتند مجموع قمرها   |
| در معرض تیر نگاهت می نشینم      | تأمین امنیت کند گاهی خطرها    |
| پرواز در آب و هوای سامرایت      | امید و آمال تمام بال و پرها   |

دلدادگی و دلسپردن کار ماها

کار تو هم تبدیل نوکرها به آقا

|                                   |                               |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| غیر از در این خانهات جایی ندارم   | من میثم عشق شمایم سر به دارم  |
| ایل و تبار و نسل در نسل تو آقا    | هستم غلامت با همه ایل و تبارم |
| می خوردم و میخانهها را رفتم اما   | سر از خمار عاشقیت بر ندارم    |
| ویرانه بودم تا نگاه تو به من خورد | از برکتش حالا دلی آباد دارم   |
| از آن زمان که روزیم دست تو افتاد  | سکه شده الحمدلله کار و بارم   |

رد کردن سائل ز درگاهت محال است

آقا گدایی از شما اوج کمال است

|                                              |                                 |
|----------------------------------------------|---------------------------------|
| آقا برای هر دلی دلدار باید                   | وقت کرامتها گدا هوشیار باید     |
| طوری خرابت کشته ام که خود بسازی <sup>۱</sup> | این ساختن ورنه دو صد معمار باید |
| چونکه ندارم در بساطم جنس نابی                | کهنه کلافی بر سر بازار باید     |
| باده ز تاک عسکری گیر است خیلی                | پس جام آن ساقی کهنه کار باید    |

<sup>۱</sup> . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر

آمده را جایگزین بیت زیر کنید      طوری خرابم کرده ای که خود بسازی      این ساختن ورنه دو صد معمار باید

سر می‌دهم پای تو بی اما، اگرها      شاید ندارد حرف من، اینبار باید  
 خانه دهی من را به شهر سامرایت  
 یا که عنایت کن به ما رزق شهادت  
 قطره شود واصل به دریا آخر سر      مجنون بماند فکر لیلا آخر سر  
 جایی که درماندم صدا کردم حسن جان      نوکر بیارد رو به آقا آخر سر  
 در ابتدای راهم و باید بمانم      با لطف زهرا پای تو تا آخر سر  
 هر سال گفتم سامرای تو می‌آیم      اما دوباره مانده‌ام جا آخر سر  
 من اربعین هر جا سلامی عرض کردم      دادم سلام بر شما را آخر سر  
 امشب برای ما ابالمدی دعا کن  
 این مرتبه عجل فرج را تو صدا کن

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حسن کردی

خورشید تابناک تمام مسیرها      هستند در طواف تو ماه منیرها  
 ای شاهراه یازدهم در مسیر نور      ای دست گیر قاطبه مستجیرها  
 دست کسی به دامن درکت نمی‌رسد      از تو نگفته‌اند به غیر از خبیرها  
 تفسیر آیه‌های خدا را قلم بزن      وامانده است بی‌تو کلام دبیرها  
 معراج عشق در حرم سامرای توست      کوری چشم شور تمام حقیرها  
 ما را گدای سامره خواندند و بعد از آن      خط خورد نام ما ز جهان فقیرها  
 نورت شکافت لشکر ظلمت پرست را      دنیا ندیده است تو را چون اسیرها  
 در تنگنای سامره می‌خواند چشم تو      از چشم شیعه درد نهان ضمیرها  
 آشفته است حال جهان منجی‌اش کجاست؟      فرزند تو خلاصه نعم الامیرها

## شاعر: علی سلیمیان

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن

محاصره‌ست ولی جای هیچ دلهره نیست  
تنش اگرچه به ظاهر اسیر سامره است  
کدام بند و اسارت؟ که دست فضل کسی  
بگو به بحث بیایند اهل شایعه را  
به زور حیل و تحریم و شایعه، کار  
کسی که درس گرفت از امام یازدهم  
کسی که درس گرفت از امام یازدهم  
کسی که شیفته زرق و برق سامری است  
به حج نرفت و سفارش به اربعین فرمود  
چقدر درس گرفتیم از او ولی افسوس

که نور لم یزلی قابل محاصره نیست  
نسیم عطر حضورش اسیر سامره نیست  
چنین به میمنه روزگار و میسر نیست  
اگر که در دلشان ترسی از مناظره نیست  
کسی که کار دلش با خداست یکسره نیست  
به وقت حصر، گریزنده از مخاطره نیست  
به وقت جنگ در اندیشه مذاکره نیست  
مرام او که مرام امام سامره نیست  
چنین گشوده به سوی ظهور، پنجره نیست  
هنوز سیره او نام هیچ کنگره نیست

## شاعر: میثم مؤمنی نژاد

## قالب شعر: رباعی

## وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

از خاک به آسمان رسد نور حیات  
بر منبر نور ماه تابان می‌گفت

چشمان ستاره‌ها به سمت میقات  
بر سامره و دو آفتابش صلوات

\*\*\*\*\*

با زائران، نام مرا بنویسید  
مهمان امام حسن عسکری‌ام

هر هفته گدای سامرا بنویسید  
در دفتر پنج شنبه‌ها بنویسید

\*\*\*\*\*

از مبدا نور، رو به مقصود کنیم  
از پنجره‌های پنج شنبه باید

با هفته طواف کوی معبود کنیم  
پرواز به جمعه‌های موعود کنیم

## شاعر: احمد علوی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

هر دلی بیدار شد در گیر و دار خواب نیست  
 خواب بودم در حریمش وقت بیداری رسید  
 عرش گاهی زیر پای ماست اما غافلیم  
 «در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم»  
 من نمازم را پی تکبیره الاحرام تو  
 تا که با من بشنود صوت اذان باد را  
 حضرت نرجس خبر دارد از اوصاف حسن  
 در غزل عطر امام عسکری پیچیده است  
 «بر در میخانه رفتن کار یک‌رنگان بود»  
 بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است

خواب چیزی غیر مُردن در دل مرداب نیست  
 دیدم اینجا هیچ کس مانند من بیدار نیست  
 هیچ اوجی کهکشانی‌تر از این سرداب نیست  
 قبله‌گاه اینجاست حاجی! غیر از این محراب نیست  
 خوانده‌ام، برجا نماز چشمه و سهراب نیست  
 از سر گلدسته‌ای که جز صدای آب نیست  
 او مگر آئینه خورشید عالم تاب نیست؟  
 در خُم هستی شرابی جز شراب ناب نیست  
 عشق صادق در وجود جعفر کذاب نیست  
 کار ما در آستانش غیر دق الباب نیست

## شاعر: محمود یوسفی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

زانو زدند پیش تو با احترام‌ها  
 از آسمان عشق امامت رسیدی و...  
 امشب طواف، دور تو باید کنند خلق  
 ای عشق دومین حسن بن علیّ ما  
 در وصف جایگاه رفیعت همین بس است  
 دلتنگ سامرای تو هستیم یا حسن  
 زائر شدیم از ره دور و نشسته‌ایم

شاه و گدا و صاحب مال و مقام‌ها  
 شد مقدم حضور تو ختم کلام‌ها  
 جای صفا و مروه و بیت الحرام‌ها  
 دستی بکش تو بر سر ما، ما غلام‌ها  
 صف بسته‌اند پشت سر تو امام‌ها  
 دلتنگ عطر صحن و سرایت مدام‌ها  
 حالا در انتظار علیک السلام‌ها

## شاعر: حسن لطفی

## قالب شعر: مخمس

## وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

زمین شدیم ولی آسمانِ ما حسن است      کرانه‌ایم ولی بی‌کرانِ ما حسن است  
گره‌گره همه اما؛ امانِ ما حسن است      پُر از حسن لبِ ما نوشِ جانِ ما حسن است

هزار شکر تمام جهانِ ما حسن است

رسید جلوهای و باز یا علی گفتیم      پس از دو یا حسن از چارتا علی گفتیم  
دوباره از حسن و مرتضی علی گفتیم      حسن حسن همه عمر با علی گفتیم

به فاطمه بنویسید جانِ ما حسن است

بساط عاشقی‌ام جور شد به لطف شما      و سهم سفره‌ما نور شد به لطف شما  
از آن زمان که زمین طور شد به لطف شما      گدای سامره مشهور شد به لطف شما

تمام عمر فقط آب و نانِ ما حسن است

برای عرضِ ادب شاعران کم آوردند      برای پیش‌کشی تو جان کم آوردند  
به پای بوسی تو آستان کم آوردند      قلم زدند به عمر و زمان کم آوردند

که عشق در رگ و در استخوانِ ما حسن است

گدا شدیم بگوئیم این سخن‌ها را      نوشته‌اند خدای گرمِ حسن‌ها را  
برای ما که نوشتند پَر زدن‌ها را      به سامرای شما رفتن آمدن‌ها را

هزار شکر که رزقِ دُکانِ ما حسن است

به روی شانه اگر گیسویت رها بشود      عجیب نیست اگر قبله سامرا بشود  
حسن نماز و حسن قبله دعا بشود      حسن رکوع و حسن سجده‌های ما بشود

میان کرب و بلا هم اذانِ ما حسن است

نوشته‌اند بر این خانه از قدیم: الله      که با تو جلوه کند جلوه‌ای عظیم: الله  
عصا بدست رسیده است پیش تو کلیم الله      کلیم تا که بگوید حسن کریم الله

چه غم از این همه غم، مهربانِ ماحسن است

اگر چه تکیه‌گه خانه‌ها پدر باشد      پدر همیشه همه کاره‌اش پسر باشد  
پسر برای پدر؛ پاره جگر باشد      پسر که هست گدا هم که پشت در باشد  
بزرگ خانه صاحب زمانِ ما حسن است

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: ترجیع بند

شاعر: رحمان نوازی

تا کوچه‌های سامره مردی نجیب داشت      آری هوای شهر فقط بوی سیب داشت  
شب‌ها که در ترنم سجاده می‌نشست      شب‌های عرش حال و هوایی عجیب داشت  
هر گاه با دعای فرج اوج می‌گرفت      زیر لبش ترنم اَمَن یُجیب داشت  
درد آمد و دوا شد و با یك اشاره گفت:      هر گوشه از کلام لبش یك طبیب داشت  
آن قدر کشته شد دل و آن قدر زنده شد      با تیغ ابرویی که فراز و نشیب داشت

ابن الرضای سوم ما یا ابالحسن

عیدی بده به دست گدا یا ابالحسن

هر جا که باده هست صفای خُمش تویی      هر جا که آیه‌ای است ضمیر کُمش تویی  
آدم طمع به کسب مقام شما نمود      در صورتی که آب و گلِ گندمش تویی  
شهر مدینه شادتر از این نمی‌شود      چون که به لطف حق حَسَن دوش تویی  
فهمیدم از ترنم سرداب سامرا      هر جا که جمکران شده شهر فُمش تویی  
خورشید مردمی زمین؛ آسمان ترین      ای خوش به حال هر که تب مردمش تویی

ابن الرضای سوم ما یا ابالحسن

عیدی بده به دست گدا یا ابالحسن

## وزن شعر: فعلاتن فعلاتن فعلاتن

## قالب شعر: قصیده

## شاعر: غلامرضا سازگار

صلوات از طرف خالق سرمد به جمالش  
 که درود از علی و فاطمه و احمد و آتش  
 اشک شوق آمده در چشمه چشم آب زلالش  
 هر که شد زائر او، وصل خداوند، حلالش  
 کلّ طاعت به سر دوش شود کوه و بالش  
 گو بیایند همه دیو صفت‌ها به قتالش  
 که روی سینه بود مهدی موعود، مدالش  
 گر چه یک چند دهد حضرت دادار، مجالش  
 سائل سامره باشد چه نساء و چه رجالش  
 هر که بر سامره اش پشت کند، وای به حالش  
 بیم دارم که به یک لحظه بسوزد پر و بالش  
 به خدا دیدن گلزار بهشت است محالش  
 شاهکار قلم صنع الهی، خط و خالش  
 هر که با قهر کند روی به میدان جدالش  
 که به دور حرم سامره گردد مه و سالش  
 به کمال و به جلال و به جمال و به خصالش  
 نه توان دید نظیرش، نه توان یافت مثالش  
 هر که از راه محبت نبرد ره به وصالش  
 راه یابند اگر یکسره در صفّ نعالش  
 پسرش مهدی موعود زند دم ز مقالش

ز هی آن عبد خدایی که خداییست جلالش  
 حسن بن علی این نجل جواد بن رضا را  
 هر که بگرفته به رخ آبرو از خاک در او  
 هر که شد دور از او، گلشن فردوس، حرامش  
 هر که بی‌مهر وی آرد به جزا طاعتِ سلمان  
 او بود عسکری و عسکر او خیل ملایک  
 گرچه در تحت نظر بود، ولی فاتح دل شد  
 خصمش از پا فتد و سر به در آرد ز جهنم  
 سجده بر تربتش آرند چه حور و چه ملایک  
 هر که رو بر حرمش کرد، جحیم است حرامش  
 رَفَرَفِ عقل کجا و پر پرواز عروجش؟  
 ز بهشت حرم سامره اش هر که گریزد  
 وجه نادیده ذات ازلی، مصحف رویش  
 عوض خشم از او لاله لبخند ستاند  
 این عجب نیست که در عرش زند بانگ تفاخر  
 صلوات علی و فاطمه و خیل امامان  
 گو بگردند ملایک همه جا ملک خدا را  
 از خدا تا ابدالدهر جدا مانده و ماند  
 خسروان تاج گذارند و دل از تخت بشویند  
 مدح او گر ز خلیق نبود می‌سزد آری

مهر با جلوۀ خود ذره شود ماه هلالش  
 گرچه کردند خراب از ره کین اهل ضلالش  
 او خدا نیست ولی و هم بود مات جلالش  
 نظم من چون ببرد راه به دریای کمالش؟  
 این محال است، محال است که یابند همالش  
 اوست آن مهر فروزان که به حق نیست زوالش  
 گر بود در کفن شیعه گیاهی ز نهالش  
 دهم جام و در آن جام بود عکس خیالش  
 چه بیارد؟ چه بگوید به چنین منطق لالش؟

اگر از روی خدایش زند پرده به یک سو  
 عالم دل شود آباد به یاد حرم او  
 اوست آن بنده که دارد به همه خلق خدایی  
 قعر دریا و پُر کاه خدایا چه بگویم  
 به جز از مادر و جد و پدر و خیل امامان  
 اوست آن باغ بهاری که خزان دور ز دُورش  
 ناز بر جنت و فردوس کند در صف محشر  
 جان نهم در کف ساقی اگر از لطف و عنایت  
 خشک گردیده در این جامه قلم در کف میثم

#### وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

#### قالب شعر: غزل

#### شاعر: سید پوریا هاشمی

روزگار من بغیر از آه حسرت نیست که  
 گریه وقتی هست دیگر جای صحبت نیست که  
 شأن تو آقای من این صحن خلوت نیست که  
 کاش می‌مُردم برای تو لیاقت نیست که  
 بر سر خوان کریمان حرف نوبت نیست که  
 تا نرفتم سامرا کامل زیارت نیست که  
 زرق و برق ظاهری معیار جنت نیست که  
 آه در قالب شکسته صبر و طاقت نیست که  
 در مسیر عاشقی بُعد مسافت نیست که

روزگار تو بغیر از درد غربت نیست که  
 از تو گفتن کار اشک چشم باشد بهتر است  
 راه را بستند دیگر زائرت کمتر شده  
 کاش اسمم بود جزو کارگرهای حرم  
 دیر هم اینجا بیایم زود راهم می‌دهی  
 هم نجف هم کاظمین و کربلا رفتم ولی  
 سامرا حتی اگر ویرانه باشد جنت است  
 گنبد و گلدسته هایت کو؟ به عالم رحم کن  
 با دلم هر جای صحن تو بخوام میروم

## وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

## قالب شعر: ترکیب بند

## شاعر: محمد مبشری

|                                  |                                 |
|----------------------------------|---------------------------------|
| خُسن تو سِرِّ عاشقی را برملا کرد | بر طُرّه زلف کمندت اقتدا کرد    |
| شکر آن خدا را که ز لطف بی‌مثالش  | روز ازل با تو دلم را آشنا کرد   |
| دلدادگی دلدادها شد، شوق پر زد    | عشق آمد و بر تو سلامی دلربا کرد |
| جانم فدای پیر میخانه که سرمست    | ما را به عشق روی ماهت مبتلا کرد |
| من بنده‌ای سرگشته بودم که نگاهت  | دل را اسیر بارگاه سامرا کرد     |

دیدار سُرِّ مَن رَأی رشک بهشت است

باران ز شوق دیدنت اشک بهشت است

|                                   |                                  |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| زیبا گل سوسن که رشک نسترن شد      | جلوه نمود و رونق دشت و دمن شد    |
| روی زمین تا آسمان بی‌کرانه        | در هر کران دائم ز خُسن او سخن شد |
| در خانه قلب همه جانانه جا کرد     | هر جا که مهرش بود بر دلها وطن شد |
| ذکر حدیثش قدسیان را مست می‌کرد    | در حلقه خاتم عقیقی از یمن شد     |
| وقتی که دنیا آمد و بُرد از همه دل | نام دل آرا و خدایی‌اش حَسَن شد   |

خُسن حَسَن، مهر حسین و مرتضی داشت

او یک تنه خُسن تمام انبیا داشت

|                                   |                                 |
|-----------------------------------|---------------------------------|
| او آمد و آغاز عشق و دلبری شد      | گویا دوباره موسم پیغمبری شد     |
| تاب تماشایش ندارد دیده شب         | بر او هجوم از خصم با ناباوری شد |
| در لشکری، محبوب را محصور کردند    | غافل از آنکه نام خوبش عسکری شد  |
| با رمز یازها دل از دل دادگان بُرد | آغاز دلداري یار حیدری شد        |
| در سامرانش سائلان صف‌ها کشیدند    | درگاه او درگاه حاتم‌پروری شد    |

ما هم گدایان ره دلداری هستیم

در انتظار وصل روی یار هستیم

|                                  |                                 |
|----------------------------------|---------------------------------|
| هر کس که شوق سامرا دارد بیاید    | هر که به دل عشق خدا دارد بیاید  |
| هر کس به قلبش شوق دیدار زیارت    | از بارگاه سامرا دارد بیاید      |
| مهر امام عسکری در سینه ماست      | هر کس که قلبی با صفا دارد بیاید |
| شوق مدینه تا ابد داریم در سر     | هر که دلی درد آشنا دارد بیاید   |
| این بانگ زیبای خدا از آسمان هاست | هر کس هوای کربلا دارد بیاید     |

ختم کلام عاشقان ذکر حسین است

عشق خدای آسمان ذکر حسین است

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد جواد شرافت

|                                          |                                   |
|------------------------------------------|-----------------------------------|
| روی تو بُرده رونق ماه تمام را            | مجنوب کرده جلوه تو خاص و عام را   |
| حسن تو بی نهایت و فضل تو بی شمار         | مبهوت مانده ام بنویسم کدام را     |
| تفسیر چشم های تو برهان عاشقی ست          | می خوانم از نگاه تو خیر الکلام را |
| هر راهبی که دید تو را گفت دیده است       | با چشم خود مسیح علیه السلام را    |
| هر جا که تو قدم بزنی «سُرَّ من رَءَا» ست | سرشار کردی از نفست هر مشام را     |
| اما قدوم سبز تو ای کعبه بهشت             | حسرت به دل گذاشته بیت الحرام را   |
| دیدند دشمنان تو حیران و مضطرب            | آرامش نگاه تو و شیر رام را        |
| دست سخاوت تو و چشم عنایتت                | پُر کرده از نسیم سحر صبح و شام را |
| از ما مگیر، ای همه باران و روشنی         | لطف مدام و مرحمت مستدام را        |

شاعر: محمود زولیده      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

ای معدن شجاعت و ای کوه اقتدار      فصل تو هست فصل شکوفایی بهار  
مهر از تو بُرده جلوه و ماه از تو شرمسار      نام حسن مبارکت ای صاحب وقار

ای که بهشت با همه آفاق مست توست

بخشش هر آنچه هست ز انفاق دست توست

خُلُقِ خِوشت معلّم اخلاق انبیاست      روی مه تو آینه جمع اولیاست  
تقوای تو معادل تقوای اتقیاست      اخلاص تو خلاصه اخلاص اوصیاست

قرآن به وصفت حضرت تو غرق آیه شد

اسلام در پناه شما زیر سایه شد

تو مایه سروری و غرق مصائبی      از سختی زمانه قرین نوائبی  
با اینکه شیعه را تو امامی تو صاحبی      آری تمام عمر، تو از دیده غائبی

راضی به هر قضای الهی شدی ولی

چون عترت حسین ندیدی بلا، بلی

از دشمنان اگر چه تو آزار دیده‌ای؟      آیا چو عمه کوچه و بازار دیده‌ای؟  
خود را اسیر تهمت بسیار دیده‌ای؟      در اوج غصه، خنده کفار دیده‌ای؟

اهل حرم اسیر به زندان ندیده‌ای

رأس بریده گوشه ویران ندیده‌ای

شام بلا کجا و غم سامرا کجا      طشت طلا کجا و غم ماجرا کجا  
فکر غم و مصیبت و داغ و بلا کجا      هجده سر بریده به نی بر ملا کجا

آیا حرمسرای تو محنت کشیده‌اند؟

اهل حریم تو همه تهمت شنیده‌اند؟

وای از ورود کوفه و توهین بر امام  
وای از زنان هرزه و مردان بد کلام  
وای از هجوم سنگ به زنها ز روی بام  
وای از نگاه‌های کنیزی ز بزم شام  
آقا سرت سلامت از این حرفهای زشت  
ای دل خموش باش از این ماجرای زشت

| شاعر: غلامرضا سازگار                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | قالب شعر: غزل                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   | وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------|
| این شهر سامره است و یا عرش کبریاست<br>شهری که مطلع دو مه است و دو آفتاب<br>اینجا مزار حضرت هادی و عسگری است<br>اینجاست قبر حضرت هادی ولی حق<br>حاجت از او بخواه که باب الحوائج است<br>قبر امام عسکری از جان و دل بیوس<br>مولای خلق والد مهدی منتظر<br>اینجا مزار عمه صاحب زمان بود<br>آن بانویی که محرم سر ولایت است<br>اینجا مزار نرجس پاکیزه دامن است<br>از ما سلام باد به مهدی و مادرش<br>اینجا امام عصر به عالم قدم نهاد<br>اینجا مکان غیبت آن نجل فاطمه است<br>میثم بخوان دعای فرج را در این حرم | یا کعبه مقدّس دل‌های انبیاست<br>کز نورشان به چشم دل اهل دل ضیاست<br>اینجا حریم پاک دو محبوب کبریاست<br>ابن الرضا؛ علی؛ خلف پاک مرتضاست<br>درمان از او بگیر که خاک درش شفاست<br>زیرا که قبله گاه دل و کعبه ولاست<br>شمس الولا، امام اُمم، حجت خداست<br>آن اختری که دختر والشمس و الضحاست<br>نامش حکیمه فخر زنان شمسه حیاست<br>آن بانویی که مادر مولای عصر ماست<br>تا اهل بیت را شرف و عزّت و بقاست<br>مانند مرتضی که بر او کعبه زادگاست<br>اینجا محلّ زمزمه و گریه و دعاست<br>حاجات خود بخواه که از لطف حق رواست |                                    |

وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

قالب شعر: مسدس ترکیب

شاعر: حسین رئوفی

فروغ شمس و قمر و ام‌دارِ منظران      به ماه، طعنه ز ند طلعت منورتان  
سلیلِ سوسن و سنبل، خُدیثِ مادران      سلاله‌ات بدرخشد چو تاج بر سرتان  
مرا نوشته خدا از ازل کبوترتان      حلال زاده بود هرکه گشت یاورتان

خدا سپرده به گردون سپهرِ سرمد را

امام یازدهم را؛ ابا محمد را

شبانه‌روز دلم با تو عرض حاجت کرد      گدایِ سامره‌ات باز هم سماجت کرد  
چه می‌شود نتوان ساده ترک عادت کرد      گدایِ کوی شما بر جهان سیادت کرد  
بهانه بود گدایی؛ تو را زیارت کرد      شمیم نام تو دل را پُر از حرارت کرد

به دست‌های تو دیدیم جودِ بی‌حد را

امام یازدهم را؛ ابا محمد را

فدایِ دلبری‌ات دودمانِ دلبرها      به خاک پای تو سودند عرشیان سرها  
به اذن حق تو عوض می‌کنی مقدرها      کم آورد به مدیح تو کل دفترها  
امام عسکری نیک و بد ز عسکرها      فدایِ لشگر مهدیت کل لشگرها

به کوی تو دل کعبه بدیده مقصد را

امام یازدهم را؛ ابا محمد را

حسینیان به دو عالم حسن حسن گویند      تمام عمر مسلّم حسن حسن گویند  
چو انبیاء معظمّ حسن حسن گویند      صفا و مروه و زمزم حسن حسن گویند  
فرشتگان مکرم حسن حسن گویند      مدافعان حرم هم حسن حسن گویند

نمی‌کنند رها این مدار ممتد را

امام یازدهم را؛ ابا محمد را

هماره شوق رهاییست بر شما مرهون  
ولی شده غم و اندوه بهرتان قانون  
به چار سالگیات همره پدر دلخون  
نموده‌اند غریبانه از مدینهات بیرون  
به شهر سامره تبعید کرد دشمن دون  
شهید گشته و دور از دیارتان مدفون  
بخوان همیشه «رئوفی» تو آل احمد را  
امام یازدهم را؛ ابا محمد را

شاعر: محمد خسرو نژاد      قالب شعر: غزل      وزن شعر: فاعلاتن فعاتن فعاتن فعلن

ای خوش آن بنده که در آخرت و دنیایش  
تو همان آیت حُسنی که ز رخساره تو  
در دلم آرزوی سامره باشد شب و روز  
هر که امروز به دل بذر ولای تو نکشت  
هر که پابند تو شد از سر و سامان بگذشت  
ما بر آنیم که جز راه تو راهی نرویم  
نیست غیر از علی و آل علی رهبر ما  
حجّت یازدهم، سبط نبی، پور علی  
هر که از دامن او دست کشد در دنیا  
اصل در اصل بود طیب و طاهر از مام  
عسکرش فوج ملک باشد و باشند مدام  
کمتر از ناقه صالح نبود ناخن او  
شیر، آهوی حرم، دربر او گشت، چو داد  
تا به کی در دل «خسرو» بود این عقده؟ که هست

نیست غیر از تو و اجداد تو کس مولایش  
یاد آرم ز رسول و ز رخ زیبایش  
تا مگر درک کنم آن شب روح افزایش  
غم بی حاصلی خویش گشت فردایش  
هر که در عشق تو گم گشت نشد پیدایش  
بنده باید که کند پیروی از مولایش  
راه این است خوشا رهبر و ره پیماش  
آن که تابنده بود نور حق از سیمایش  
در صف حشر هر آئینه بلغزد پایش  
نسل در نسل بود پاک همه آبایش  
شرق تا غرب جهان منتظر ایمایش  
خصم را گو که نکوشد ز پی ایدایش  
خصم در برکه شیران درنده، جایش  
نوکر و دور بود از حرم آقایش

شاعر: غلامرضا سازگار      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

ای مهر جهان‌پرور، از مات سلام‌الله      ای آینه داور، از مات سلام‌الله  
 وی از همگان برتر، از مات سلام‌الله      ای زاده پیغمبر، از مات سلام‌الله

فرمانده عالم‌ها، با رایت هم‌عهدی  
 فرزند رسول‌الله، مولای ابالمهدی

در عرش امامی تو، بر چرخ، مداری تو      هم بر همه مولایی، هم بر همه یاری تو  
 روشنگر ملک جان، در لیل و نهار تو      در سینه هر شیعه، یک سامره داری تو

توحیدی و قرآنی، اسلامی و ایمانی  
 خورشید جمال غیب، در عالم امکانی

جان همه خوبان را، در قالب تن داری      اعجاز مسیحایی هنگام سخن داری  
 هر نکته هزاران دُر، در دُرِج دهن داری      فرمان خداوندی، بر سرو علق داری

هم نام حُسن داری، هم روی حسن داری  
 هم خُلق حسن داری، هم خوی حسن داری

ای عبدِ خدا سیما، ای حُسنِ خدا منظر      نجلِ علی چارم، ریحانه پیغمبر  
 صلبت صدف طاهر، مهدی است تو را گوهر      از وصف همه اولا، از مدح همه برتر

هم یازدهم خورشید، هم یازدهم اختر  
 هم یازدهم مولا، هم یازدهم کوثر<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. بیا زیر به دلیل عدم رعایت قافیه که رکن اصلی شعر است، تغییر داده و اصلاح شد

از ماست همه غفلت، از تو همه آگاهی      از ما همه گمراهی، از تو همه همراهی  
صد قافله دل هر دم، در سامره ات راهی      ای داده خداوندت، بر هر دو جهان شاهی

حُسنِ صُوری مولا، رشکِ قمری مولا

نوری بصری مولا، از وهم، سری مولا

هر چند تهی دستم، از مهر تو سرشارم      دل بر کرمِت بستم، رو در حرمتِ آرم  
مهر تو بُوَد هستم، مدح تو بُوَد کارم      در خلد تو را جویم، در حشر تو را دارم

مائیم و ولای تو، خاک کف پای تو

مشمول عطای تو، جان ها به فدای تو

دردا که گلِ عمرت، یک لحظه خزانی شد      آخر جگرت مسموم، در سنّ جوانی شد  
هر لحظه ستم بر تو، از دشمن جانی شد      با پیکر تو مدفون غم های نهانی شد

تا لحظه آخر هم، غم بود طبیب تو

پیوسته سلام ما بر قبرِ غریب تو

پیوسته ستم دیدی، با عمرِ کمت، مولا      تا صبح جزا دلهاست دریای غمت، مولا  
آمد ز بنی العباس، ظلم و ستمت، مولا      گردید چرا ویران دیگر حرمت؟ مولا

پیوسته تو در غربت، مانند پدر بودی

از جور ستمکاران، در تحتِ نظر بودی

باشد که شبی روزی در سامره روی آرم      با دیده گریان، رو بر خاک تو بگذارم  
بر قبر تو جای گل، خونا ب جگر دارم      من میثم و نبود، با غیر شما، کارم

هر چند بدم مولا، از لطف، قبولم کن

در روز جزا محشور، با آلِ رسولم کن

شاعر: محمد جواد پرچمی      قالب شعر: ترکیب بند      وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

|                                 |                                |
|---------------------------------|--------------------------------|
| پَر شکسته به بالا نمی‌رسد هرگز  | تلاش می‌کند اما نمی‌رسد هرگز   |
| کبوتری که هوایی نشد در این وادی | به آسمان تمنا نمی‌رسد هرگز     |
| اگر اجازه نیاید که تا ابد مجنون | به سوی خانه لایلا نمی‌رسد هرگز |
| چنان مقام به عشاق می‌دهد الله   | به فکر مردم دنیا نمی‌رسد هرگز  |
| مقام سلطنت و پادشاهی عالم       | به پای رعیتی ما نمی‌رسد هرگز   |
| و بی ولای تو و خانوادهات آقا    | کسی به عالم معنا نمی‌رسد هرگز  |
| بدون گوشه چشم تو شیعه در محشر   | به خاکبوسی زهرا نمی‌رسد هرگز   |

پَرَم به شوق هوای تو وا شده آقا

کبوتر تو به سویت رها شده آقا

|                                  |                                 |
|----------------------------------|---------------------------------|
| زمان مستی ما انتها ندارد که      | مریض عشق تو بودن دوا ندارد که   |
| بهشت من تویی آقا بهشت را چه کنم؟ | بهشت بی‌گل رویت صفا ندارد که    |
| نمی‌دهم به بهشت خدا حریم تو را   | بهشت قد حریم تو جا ندارد که     |
| فدای بنده نوازی و مهربانی تو     | سرای لطف تو شاه و گدا ندارد که  |
| کجاست حاتم طاعی ببیند اینجا را   | کسی شبیه تو دست عطا ندارد که    |
| سرای توسست پذیرای آرزومندان      | کسی به قدر تو حاجت روا ندارد که |
| میان این همه القاب نیک هیچ اسمی  | صفای کُنیۀ ابن الرضا ندارد که   |

تویی که آینه حیّ ذوالمنن خواندند

عزیز قلب رضایی تُرا حسن خواندند

|                               |                               |
|-------------------------------|-------------------------------|
| امام عسکری، آقا، امیر، مولانا | دو دست خالی ما را بگیر مولانا |
|-------------------------------|-------------------------------|

|                                  |                                 |
|----------------------------------|---------------------------------|
| گدای نیمه شب بین این گذر هستم    | بیا و توشه بده بر فقیر مولانا   |
| نگاه روشن خود را ز ما دریغ مکن   | منم به دام نگاهت اسیر مولانا    |
| به نفس سرکش و طغیانگرم نگاهی کن  | دعا نما که شوم سر به زیر مولانا |
| بگو به ما: وسط بركة السباع چه شد | که بوسه زد به قدم تو شیر مولانا |
| بصیرتی بده آقا که راه کج نرویم   | تویی تو آینه یا بصیر مولانا     |
| به کوری همه دشمنان، خدای کریم    | نوشته نام تو را از غدير مولانا  |

تویی که چشمه ناب معارفی آقا

کمال سیر و سلوک هر عارفی آقا

|                                 |                               |
|---------------------------------|-------------------------------|
| هر آنچه ناز فروشی تو مشتری هستم | میان صحن تو دنبال نوکری هستم  |
| دعای بال قنوتم که مستجاب شدم    | که تحت رایت عشقم، پیمبری هستم |
| هزار مرتبه مدیون ربّناي توأم    | اگر که شیعه مجنون حیدری هستم  |
| چه مثتی به سر من نهاده دست شما  | که تابع سخن ناب رهبری هستم    |
| به انقلاب خمینی همیشه محتاجم    | به یاد خون شهیدان کوثری هستم  |
| شباهتی است میان دل من و دل تو   | شباهتی که مثل تو مادری هستم   |
| به روز حشر کِشم نعره‌های مستانه | که من غلام غلامان عسکری هستم  |

مجیر آل رسولی مدد اباالمهدی

فروغ چشم بتولی مدد اباالمهدی

|                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| بیا دوباره گرم کن به این گدای خودت | پرَم بده گل زهرا تو در هوای خودت |
| خدا کند که شبی هم مس وجود مرا      | طلا کنی تو به اعجاز کیمیای خودت  |
| نشسته‌ام بنویسی مرا مسلمانیت       | که آشنا کنیم باز با خدای خودت    |

خدا کند بگذاری تو دستهای مرا  
 به دستهای گل غایب از سرای خودت  
 چه می‌شود که زمان ظهور فرزندت  
 فدایی‌ام بکنی پای بچه‌های خودت  
 تمام حاجتم این است یوسف هادی  
 مرا خودت برسانی به سامرای خودت  
 گدای سامره هستم دو دست من خالی است  
 گدایی سر کوی شما عجب حالی است

عطش میان حرم رود نیل می‌گردد  
 سیرشک دیده‌ما سلسبیل می‌گردد  
 کسی که زائر قبر غریبتان باشد  
 میان آتش غم‌ها خلیل می‌گردد  
 ندارد هیچ تعجب که در کنار شما  
 کبوتر حرمت جبرئیل می‌گردد  
 به حج نرفته‌ای اما طواف درگاهت  
 هزار حج خدا بی‌بدیل می‌گردد  
 به حلقه‌های ضریحی که نیست در حرمت  
 دل شکسته زائر دخیل می‌گردد  
 دوباره پای برهنه به جاده می‌آئیم  
 به سوی صحن و سرایت پیاده می‌آئیم

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فاعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمد بختیاری

عقل مجنون شود از این همه لیلایی تو  
 من و از دور تماشاى تماشایی تو  
 از قدم‌های تو روشن شده این قلب سیاه  
 نیست حتی خود خورشید به زهرایی تو  
 دومین آینه‌خُسن خدای حسنی  
 وقت پیدا شدند کیست به زیبایی تو؟  
 باید از دین خود اعراض کند آن کس که  
 مست وحدت نشد از بادۀ یکتایی تو  
 نور مطلق تویی و نیست کنارت نوری  
 جز خدا کیست در این پهنه به تنهایی تو  
 سامرا قبله‌اصحاب ولایی شده است  
 خوب پیداست در این معرکه آقایی تو  
 در حریم تو عجب نیست نباشد مرگی  
 مرگ هم زنده شده از دم عیسیایی تو

وزن شعر: مقتعلن مقتعلن فاعلن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: غلامرضا سازگار

ای شرفت فوق ثناگستری      داد خدایت به جهان برتری  
 شمس و قمر دور رخت مشتری      کرده ز خلق دو جهان دلبری  
 خاک کف پات سر سروری  
 سیدنا یا حسن العسکری  
 قدر، بود رشته‌ای از موی تو      بدر بُود آیتی از روی تو  
 خُلق عظیم نبوی خوی تو      مهدی موعود ثناگوی تو  
 مهر تو بر چرخ کند محوری  
 سیدنا یا حسن العسکری  
 نخل وجودت ثمر فاطمه      بحر عنایت گهر فاطمه  
 شمس ولایت قمر فاطمه      صد چو مسیح ای پسر فاطمه  
 از تو گرفته دم جان پروری  
 سیدنا یا حسن العسکری  
 یازدهم آینه سمرمدی      نام، حسن خود بری از هر بدی  
 پیر خرد درس تو را مبتدی      نطق تو را موعظه ای احمدی  
 تیغ تو را معجزه حیدری  
 سیدنا یا حسن العسکری  
 بر سه محمد ثمری یا حسن      چار علی را پسری یا حسن  
 مصلح کلّ را پدری یا حسن      فوق ثنای بشری یا حسن  
 کرده خدا بر تو ثناگستری  
 سیدنا یا حسن العسکری

جود ز تو لطف و عنایت ز توست      حکمت و توحید و ولایت ز توست  
 آنچه شنیدیم روایت ز توست      رهبری و علم و هدایت ز توست  
 بر تو برازنده بود رهبری  
 سیدنا یا حسن العسکری  
 نور هدی یا حسن بن علی      بحر عطا یا حسن بن علی  
 روی خدا یا حسن بن علی      هست روا یا حسن بن علی  
 سیدی و وجه خدا منظری  
 سیدنا یا حسن العسکری  
 ای همه جا وصف تو نُقل دهن      مهر تو خوشتر بود از جان به تن  
 وای به من مدح تو و طبع من      کار نیاید ز بیان و سخن  
 گر چه کند لعل لبم گوهری  
 سیدنا یا حسن العسکری  
 راه خدا، راه نبی، راه توست      سرّ ازل در دل آگاه توست  
 عرش برین پایه‌ای از جام توست      بنده شرمنده درگاه توست  
 حور بود، یا که ملک، یا پری  
 سیدنا یا حسن العسکری  
 محنت دوران به تو همراه بود      هر نفست یک شرر آه بود  
 همدم تنهای شبت ماه بود      عمر تو هر چند که کوتاه بود  
 تا ابد الدّهر کنی سروری  
 سیدنا یا حسن العسکری  
 حیف که قدر تو فراموش شد      نیش بلا بر جگرت نوش شد  
 نغمه توحید تو خاموش شد      مهدی موعود، سیه پوش شد

کرد نفس در دل او آذری  
 سیدنا یا حسن العسکری  
 ای جگر غم ز غمت چاک چاک      ای بدنت پاک‌تر از جان پاک  
 وای من از این الم دردناک      با چه گنه شد حرمت تلّ خاک  
 ای حرمت بار گه داوری  
 سیدنا یا حسن العسکری  
 تو گُلی و من همه خار توأم      در وطنم دُور دیار توأم  
 اشک فشان کرد مزار توأم      "میثم" دلخسته دار توأم  
 بر تو کنم بر تو ستایشگری  
 سیدنا یا حسن العسکری

وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

قالب شعر: غزل

شاعر: حمید رضا محسنات

|                                       |                                             |
|---------------------------------------|---------------------------------------------|
| بر روی گدایان بگشا بال و پرت را       | ما ملتمسانیم دعای سحرت را                   |
| با روی سیاه آمده‌ام مرقدت آقا         | تغییر دهم بلکه دوباره نظرت را               |
| ای گوشه‌ای از چشم ترت صاحب اعجاز      | چرخ بده بر خیل محبّان بصرت را               |
| با دست شما بت‌کده دل شده مسجد         | از روز ازل داشتم ایمان هنرت را <sup>۱</sup> |
| گفتند بقیع بسته و این شد که گرفتیم    | قدر دو حسن در حرمت دور و برت را             |
| آقای من این جمعه فرج با تو، که عمریست | ما منتظرانیم ظهور پسرت را                   |

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید

من سابقاً آورده‌ام ایمان هنرت را

با دست شما بت‌کده دل شده مسجد

وزن شعر: مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: مهدی مقیمی

ای که رخت از خدا کرده حکایت گری هست برازنده ات رهبری و سروری

چهره ماه تو را ماه بُود مشتری من نزد من هیچ وقت غیر در تو دری

جلوه گه ساحتِ حضرت پیغمبری

سیدنا الدخیل، یا حسن العسکری

نور دل فاطمه آینه بوتراب پیش تو زانو زند صبح و غروب آفتاب

بر دل بی تاب ما بیشتر از این بتاب هر چه که دادم سلام از تو گرفتم جواب

بر همه دلها مقیم از همه عالم سری

سیدنا الدخیل، یا حسن العسکری

وسعت بی انتها رحمت جاری شدی بر دل پائیزیان پیک بهاری شدی

سوژه ناب لبِ ذاکر و قاری شدی مثل عمویت حسن نامگذاری شدی

تو حسنِ دوم فاطمه اطهری

سیدنا الدخیل، یا حسن العسکری

زنده و جاوید شد تا ابد آثار تو کرده به دلها اثر نرَمی گفتار تو

مهدی صاحب زمان دلبر و دلدار تو تا به ابد کعبه سوخت در تب دیدار تو

سعی و صفا مروه ای کعبه منا مشعری

سیدنا الدخیل، یا حسن العسکری

هم حرمت دلریاست هم حرمت با صفاست یک حرم ساده نیست جلوه گر کبریاست

معتقدم تا ابد قبله دل سامراست زائر تو در حرم زائر عرش خداست

تو پسر فاطمه تو پسر حیدری

سیدنا الدخیل، یا حسن العسکری

هم دل هفت آسمان هست زمین گیر تو      هم همه کائنات در یدِ تسخیر تو  
قلب تمام وجود بسته به زنجیر تو      گردش چرخ و فلک هست به تأثیر تو

فاطمه کوثر، شما؛ آیه‌ای از کوثری

سیدنا الدخیل، یا حسن العسکری

در همه آسمان تو قمرت مهدی است      تاج سر عالمی تاج سرت مهدی است  
باعث فخرت شده که ثمرت مهدی است      تو پدرت هادی و تو پسرت مهدی است

پس تویی با این حساب قطب هدایتگری

سیدنا الدخیل، یا حسن العسکری

آل علی بوده اید بانی شور و شعور      از برکات شما نور کند کسب نور  
نذر شما «آن یکاد» چشم بدان از تو دور      نوکری درگهت باعثِ حسنِ غرور

ماه نکو منظری مثل علی محشری

سیدنا الدخیل، یا حسن العسکری

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: محمود زولیده

|                                     |                                      |
|-------------------------------------|--------------------------------------|
| فاطمی دین و حسینی، حسنی، حیدری‌ام   | از ازل آب و گلم گفت: که من کوثری‌ام  |
| که خوش اقبال از این مرحمت داوری‌ام  | همه دلخوشی‌ام ای گل زهرا این است     |
| که مسلمان مرام حسن عسگری‌ام         | سردر قصر بهشتی دلم بنوشتند           |
| چه کسی مثل تو ای دوست کند دلبری‌ام؟ | چه کسی مثل من دل شده دلبر دارد؟      |
| سربازار غمت؛ یوسف من؛ مشتری‌ام      | من که مجنونم و آشفته؛ تو را می‌خوانم |
| تا صف حشر بگویم که علی اکبری‌ام     | به همه نسل بنی فاطمه سوگند که من     |

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

## قالب شعر: ترکیب بند

## شاعر: محمود ژولیده

آن دلبری که نوکری ات را روا نوشت<sup>۱</sup>      ما را غلام حلقه به گوش شما نوشت  
 روز ازل مربی اشراق عاشقی      نام تو را به صفحه دل های ما نوشت  
 آن خالق که مهر تو را مهر سینه ساخت      با لوح دل حدیث تو را آشنا نوشت  
 با جوهر طلا به شبستان آسمان      وصف تو را به خط جلی کبریا نوشت  
 با جان و دل ولایت تو خو گرفته است      خلاق عشق بندگی ات را سزا نوشت  
 صدها طواف، بی تو نیرزد به ارزنی      چون کعبه را به کوی شما مبتلا نوشت  
 بعد از خدا کریم ترینی امام من      از بس خدا به دست کریمت ثنا نوشت  
 آن خالق که عادت احسان دهد ترا      دل را گدای سامره هل اتی نوشت

ما را غلام همّت تو آفریده اند

ریزه خوران دولت تو آفریده اند

ای از کرشمه های تو روی بهار سبز      وز غمزه ی نگاه تو لیل و نهار سبز  
 تا زیر سایه تو کند عشق زندگی      باشد برای شیعه همه روزگار سبز  
 بی حُسن تو بهشت صفایی نمی گرفت      جنات تجری است به آن نو بهار سبز  
 ای پرچمت به بام نظام جهان سه رنگ      لعل تو سرخ و چهره سپید، اقتدار سبز  
 این دل ز شرب آب ولای تو زنده است      باشد همیشه دور و بر چشمه سار سبز

۱. ابیات زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

ما را غلام حلقه به گوش شما نوشت

دستش به ریسمان ولایت نمی رسد

آن دلبری که بندگی ات را روا نوشت

تردید در امامت تو هر که می کند

از رعد و برق غمزه مژگان عاشقت  
ابر بهار و عاطفه بی قرار سبز  
گل می دمد ز مقدم خورشیدی شما  
پشت لب فلک ز تو ای گل عذار سبز  
بازار سرد منتظران از تو گرم شد  
دارد هلال شیعه عجب انتظار سبز  
شیعه دگر بهانه به دشمن نمی دهد

با دیدن بقیع دگر تن نمی دهد

تو محور حدیث شریف زعامتی  
چشم و چراغ دین و اساس امامتی  
احکام اهل بیت به تو می شود درست  
در خاندان وحی چه والا اقامتی  
روشنترین چراغ هدایت به دست تست  
تو قله امامت و دین را علامتی  
ای زاده خلیل خلیلان بت شکن  
در آتش فراق چه برد و سلامتی  
هر چند در حصار و بعید جای توست  
ای در برابر همه کفر یک تنه  
تو مظهر مقاومت و استقامتی  
الحق که مثل فاطمه کوه شهامتی  
محراب از نماز تو بالا بلند شد  
ای مقتدای سرو چه خوش قد و قامتی  
شد خوشه طلایی گندم ز گونه ات  
ای سفره دار عشق عجب با کرامتی

ای نور تو هماره نگهدار شیعیان

دلسوزیات امان من النار شیعیان

دست قلم به پای ثنایت نمی رسد  
مهر و مه از افاضه ذرات نور تست  
مهر فلک به گرد عبایت نمی رسد  
باید سپرد دست عنان را به دست تو  
دست ستاره بر کف پایت نمی رسد  
آن مدعی که از تو اطاعت نمی کند  
بی تو کسی به مرز هدایت نمی رسد  
حتی اگر امارت عالم شود نصیب  
دستش تهی است چون به عطایت نمی رسد  
بی حکم تو کسی به کفایت نمی رسد  
آب حیات چشمه مهر و محبتت  
بر تشنگان بدون عنایت نمی رسد

تردید در امامت تو هر کسی کند  
دستش به ریسمان ولایت نمی‌رسد  
هر کس که بر ولی شما اعتنا نکرد  
عهدش به روز عهد و وفایت نمی‌رسد  
مهدی اگر دعا نکند وای بر دلم  
دل را اگر صدا نکند وای بر دلم

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: سید رضا مؤید

|                                       |                                    |
|---------------------------------------|------------------------------------|
| در پیشگاه حکم تو ذرات، در سجود        | ای آفتاب مهر تو روشنگر وجود        |
| آن را که نیست مهر تو از زندگی چه سود؟ | ای میر عسکری لقب ای فاطمی نسب      |
| فیضت نصیب، بر همه در غیب و در شهود    | علمت محیط، بر همه ذرات کائنات      |
| بر دفتر مفاخر اسلامیان فزود           | تاریخ تابناک حیاتت، گر اندک است    |
| زنگار کفر از دل نصرانیان زدود         | عیسی دمی و پرتو رأی منیر تو        |
| در خانه تو مصلح کل دیده برگشود        | این افتخار گشته نصیبت که از شرف    |
| شیران به پیش پای تو آرند سر فرود      | ای قبله مراد که در برکة السَّبَّاع |
| جای قدوم عیسی و موسی و شیت و هود      | قربان دیده‌ای که به بزم تو فاش دید |
| الحق مفسری، ز تو شایسته‌تر نبود       | قرآن ناطقی تو و قرآن پاک را        |
| در روزگار، چون تو به فضل و کمال وجود  | دشمن بدین کلام ستاید تو را که نیست |
| جان‌ها فدای لعل لبّت کاین سخن سرود    | شادی به نزد مردم غم‌دیده نارواست   |
| ای خاندان پاک، که یزدانتان ستود       | مدح شما، ز عهدهٔ مردم برون بود     |
| منت نهاد بر همگان، خالق ودود          | از نعمت ولای شما خاندان وحی        |
| بپذیر، از «مؤید» دلخسته این سرود      | ای پورهادی، ای حسن العسکری ز لطف   |

شاعر: غلامرضا سازگار      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن

ای ز حُسنَت عیان جلوۀ داوری      طلعتت احمدی صولتت حیدری  
بر تننت نارسا خلعت سروری      دیو حور و ملک جن و انس و پری

جمله در محضرت گرم فرمان بری

سیدی یا حسن؛ ایها العسکری

ای ز رخ داده نور بر مه و آفتاب      نجل ختم رسل زاده بوتراب  
پیشتر از سؤال داده ما را جواب      دُرّ ده بحری و بحر یک دُرّ ناب

که بر آن ده کند دُرّ تو گوهری

سیدی یا حسن؛ ایها العسکری

سینه‌ات مخزن سرّ سرو علن      والد حضرت حجة ابن الحسن  
من کجا مدح تو؛ تو کجا مدح من      مهر هر آسمان ماه هر انجمن

در تمام وجود کرده روشنگری

سیدی یا حسن؛ ایها العسکری

خال و خطت حسن خلق و خویت حسن      خلق و خویت حسن ماه رویت حسن  
ماه رویت حسن عطرو بویت حسن      عطرو بویت حسن گفتگوی حسن

داده از هر حسن خالقت برتری

سیدی یا حسن؛ ایها العسکری

چارده آینه روی زیبای تو      عطر مهدی دمد از نفس‌های تو  
در دل ما بود چون خدا جای تو      سورة قدر و نور نقش سیمای تو

نور حسن تو را مشتری مشتری

سیدی یا حسن؛ ایها العسکری

فیضت از سامره شامل عالم است      گفته‌هایت مدام آیت محکم است  
سایه‌ات بر سر عالم و آدم است      گوهر مدح خلق در ثنایت کم است  
وصف تو باید از منطق داوری

سیدی یا حسن؛ ایها العسکری

قدس‌آیان خادم آستان توآند      عرشیان طایر بوستان توآند  
عارفان بنده دوستان توآند      زاهدان لاله گلستان توآند  
مهر و مه را بود بر درت اختری

سیدی یا حسن؛ ایها العسکری

ماه رویت برد جلوه از ده امام      بر تو و مادر و جد و بابت سلام  
بی‌تو طاعت هدر بی‌تو جنت حرام      با تو قرآن درست بی‌تو دین ناتمام  
مکتبت مکتب معرفت پروری

سیدی یا حسن؛ ایها العسکری

مهدی فاطمه از تو یک یاسمن      هادی اهل بیت بر لب لبب بوسه زن  
نورت از سامره هادی مرد و زن      در جهان و جنان در زمین و زمن  
کثرت خیر تو می‌کند کوثری

سیدی یا حسن؛ ایها العسکری

گرچه عمرت همه حبس و تبعید بود      کار تو دم به دم نشر توحید بود  
نور علمت مدام با اساتید بود      منطق علم را مهر تائید بود  
لشکر دانشت در جهان گستری

سیدی یا حسن؛ ایها العسکری

ای تولای تو دین و آئین من      مهر تو خوشتر از جان شیرین من  
روح پاک دعا ذکر آمین من      کل ایمان من؛ همه دین من  
میثم از وصف تو می‌کند دلبری  
سیدی یا حسن؛ ایها العسکری

شاعر: یوسف رحیمی      قالب شعر: ترکیب بند      وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فععلن

ز خاک پای تو اول سرشت قلبم را      سپس غبار حریمت نوشت قلبم را  
ز نور معرفت و رحمت و ولایت تو      بنا نهاد چنین خشت خشت قلبم را  
میان مزرعه سبز استجابت تو      کنار چشمه خورشید کشت قلبم را  
مرا اسیر تماشای چشم‌هایت کرد      سپس نهاد میان بهشت قلبم را  
دخیل پنجره‌های حرم شدم تا حق      رها نمود ز کعبه، کنشت، قلبم را  
خدا گواست که من از ازل گدای توأم

اسیر رحمت و فضل تو، مبتلای توأم

ز بسکه آهوی چشم تو دلبری کرده      دل رمیده ما را کبوتری کرده  
من چو ذره کجا و زیارت خورشید      نگاه روشن تو ذره پروری کرده  
بهشت چشم رؤفت چه رونقی دارد      که با بهشت خدا هم برابری کرده  
فدای عاطفه‌های نگاه پُر مهرت      مرام قلب مرا عشق باوری کرده  
چقدر تازه مسلمان کنار خود داری      مسیح چشم تو کار پیمبری کرده  
شکوه ناب ولایت تویی که دل‌ها را      تجلیات نگاه تو حیدری کرده

همیشه معجزه‌های تو منجلی بوده

همیشه ذکر کثیرت علی علی بوده

## شاعر: قاسم اردکانی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فعلن

هوای بام تو داریم ما هوایی‌ها  
 چه نعمتی‌ست سر سفره‌ات نمک خوردن  
 خداست بانی این اعتقاد نورانی  
 تو کربلای اسیری و روضه می‌خوانند  
 دوباره حسرت دیدار در دل کعبه‌ست  
 به یاد حضرت فرزندان هر آدینه

خوشا به حال شب و روز سامرایی‌ها  
 چه افتخار بزرگی‌ست این گدایی‌ها  
 خداست بانی این جور آشنایی‌ها  
 به یاد غربت تلخ تو کربلایی‌ها  
 چقدر کعبه دلش خون شد از جدایی‌ها  
 چه حس و حال قشنگی‌ست هم‌صدایی‌ها

## شاعر: غلامرضا سازگار

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

پیوسته خیزد از نفسم؛ روح پروری  
 در کام من زبان حرکت می‌کند ولی  
 گویی مسیح در نفسم روح می‌دمد  
 ریزد همواره از دهنم گوهر سخن  
 ابن الرضا امیر قضا نجل مرتضی  
 خورشید آسمان امامت که مهر و ماه  
 نور دو چشم چار علی نجل ده امام  
 نامش حسن وجود حسن خلق و خو حسن  
 پرسند اگر بهای ولای و را بگو  
 با طاعت ملائکه و جنّ و انس نیست  
 شیطان که جنّ و انس براو لعن میکنند

ریزد همواره از دهنم؛ فیض کوثری  
 دیگر کسم کند به درون مدح گستری  
 یا با امین وحی شدم گرم شاعری  
 چون رحمت بهار در اوصاف عسکری  
 آئینه‌ی جمال خداوند اکبری  
 گردند دور سامره‌اش همچو مشتری  
 فرزندان سه محمد و مرآت جعفری  
 سر تا به پاش آینه‌ی حسن دآوری  
 دارد به کلّ طاعت کونین برتری  
 غیر از جحیم خصم و راه دیگری  
 در عرصه‌ی جزا بود از خصم او بری

## شاعر: محسن صرامی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

چشم ما تنها فقط باشد به دستان کریم  
 پس حسن آمد که ما را سائل این در کند  
 می شود خود میزبان حاتم و امثال آن  
 دوست دارم سامرا ساکن شوم تا زنده ام  
 هی گدا، پشت گدا، پشت گدا، پشت گدا  
 بی نیاز از هر دو عالم میشود اینجا گدا  
 میرساند رزق را بی آنکه بر رو آورد  
 منکه مستم مست مست تاک های عسگری

لب نباید زد در این عالم به جز نان کریم  
 بیشتر از انتظار ماست، احسان کریم  
 هرکسی تنها شود یکبار مهمان کریم  
 دوست دارم باشد این دیوانه دربان کریم  
 خلوتی هرگز ندارد بیت سلطان کریم  
 پادشاهی میکند ریزه خور خوان کریم  
 بارها حس کرده ام الطاف پنهان کریم  
 راضی ام، راضی از این مستی به قرآن کریم

## شاعر: حسن ثابت جو

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

تو امیر لشکر جود و سخایی یا حسن  
 عرصه هفت آسمان را سامرایت خوانده اند  
 ای که هم نام و مرا می با کریم اهل بیت  
 همچو بابایت که مولای زیارات و دعاست  
 در مقامت جمله ای دارم که دل را می برد  
 یوسف زهرا تو را بابا خطابت می کند  
 صحنه دنیا همه سوء القضاء و سختیست  
 امشب ای آقا بیا دستان خالی ام ببین  
 کاش می شد بار دیگر زائر کویت شوم  
 شکر حق با همت جمع کثیر شیعیان

عسکری هستی ولی چون مجتبیای یا حسن  
 با گدایانت همیشه آشنایی یا حسن  
 منشاء خیری و شاه ذوالعطایی یا حسن  
 خالق ذکر و عبادات و دعایی یا حسن  
 هم ابالمهدی و هم ابن الرضایی یا حسن  
 گرچه یعقوبی، چو یوسف دلربایی یا حسن  
 تو برای ما همان حُسن القضایی یا حسن  
 کاسه های مانده بر دست گدایی یا حسن  
 تو به من گویی گدای سامرایی یا حسن  
 باز هم داری شما گنبد طلایی یا حسن

## وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

## قالب شعر: مربع ترکیب

## شاعر: محمد بیابانی

دوباره عشق سمت آسمان انداخت راهم را      نگاهی باز می‌گیرد سر راه نگاهم را  
کدام آغوش بین خویش جا داده است ماهم را      که برگردانده امشب سوی دیگر قبله گاهم را

من امشب حاجی این قبله این قبله نما هستم

من امشب بنده مولای سُرْمَنْ رَءَا هستم

درون سینه‌ام انگار شور دیگری دارم      به لطف ساقی امشب درسبیم کوثری دارم  
به دستی زلف یار و دست دیگر ساغری دارم      شرابی ناب از انگورهای عسگری دارم

من امشب عشق را تکرار در تکرار میخوانم

حسن جانم حسن جانم حسن جانم جانم

وزیده از پگاه شهر پیغمبر نسیمی که...      رسیده سالهایی قبل همراه شمیمی که...  
تمام شهر را پُر کرد آن فیض عظیمی که...      خبر داده است باز از جلوه دست کریمی که

همان خلق و همان خو در جمالش منجلی باشد

و مثل آن حسن آرام جان یک علی باشد

نگاهت چون مسیحاییست که بر مرده‌ها جان است      که گاهی لرزه بر اندام مأموران زندان است  
و یا ابریست که در آسمان هم حکم باران است      بگواین چشم انسان است یا از آن یزدان است

توهم جسمی و هم جانی، توهم ابری و بارانی

صفات گفت یزدانی، خدایی یا که انسانی؟

رکاب سامرا را گنبد زرد تو مروارید      حریمت کعبه آمال، قبرت قبله امید  
گدایان! هر کجا هستید، امشب هر چه میخواهید      دخیل عشق بندید از همان جا بر درخورشید

اگر که سائل شهر مدینه مجتبی دارد

کسی چون عسگری را هم گدای سامرا دارد

می‌آیی و برای مهدی‌ات دل‌داده می‌سازی      هزاران عاشق در دام عشق افتاده می‌سازی

ز اشک دیده چشم انتظاران جاده می‌سازی      برای امر غیبت شیعه را آماده می‌سازی  
 میان پرده اسرار خدا را بی صدا گفתי  
 برای شیعیانیت "افضل الاعمال" را گفתי  
 تو آن معنای پروازی که بی تو هیچ بالی نیست      زلال جاری باران لطفت را زوالی نیست  
 به جز درد فراق مهدیات آقا ملالی نیست      یقینا درکنار ماست امشب جاش خالی نیست  
 دعا کن تا که من هم جمرانی باشم آقا جان  
 دعا کن تا ابد صاحب زمانی باشم آقا جان  
 اجازه میدهی امشب تو را ابن الرضا گویم      صفای مرقد شش گوشه‌ات را کربلا گویم  
 غریب سامرا از غربت یک آشنا گویم      برایت قصه یک مادر و یک کوچه را گویم  
 از آن ابری زیر ظلمتش پوشاند ماهش را  
 از آن مادر که در آن کوچه‌ها گم کرد راهش را

#### وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

#### قالب شعر: غزل

#### شاعر: مهدی رحیمی

ماه را شرمندۀ خود می‌کند زیبایی‌اش  
 می‌چکد آیات قرآن از لب بالایی‌اش  
 آن کسی که «جامعه» بوده دم لالایی‌اش  
 نسبت فرزندیش با نسبت بابایی‌اش  
 یازده در ذکر بالا می‌رود کارایی‌اش  
 ریشه دارد بی‌برو برگرد در آقایی‌اش  
 نیمه مگی او با نیم سامرایی‌اش  
 روبراهت می‌کند یک استکان از چایی‌اش  
 چایی دوم دوچندان می‌شود گیرایی‌اش  
 چون خجالت می‌کشد تنهایی از تنهایی‌اش

سیرتش نه درحقیقت صورت دنیایی‌اش  
 می‌چکد نهج البلاغه از لب پائینی‌اش  
 لحظه لحظه خیر او حتما به مردم می‌رسد  
 جامعه، «عجل فرج» به به چه تلفیقی شده ست  
 سیزده دیگر برای هیچ کاری نحس نیست  
 نوکر اربابم و یک بخش از آقایی‌ام  
 طعم توحید و امامت را به هم آمیخته  
 هر قدر که خسته باشی بعد از آن دیوارها  
 از حرم برگشته می‌داند که وقت بازگشت  
 چونکه تنها می‌روی هرگز به سامرا نرو

شاعر: غلامرضا سازگار      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

کیستم من؟ گوهر ده بحر نور کبریایم      آفتاب سامره، روشنگر ملک خدایم  
آسمان معرفت را در زمین شمس الضحایم      کعبه‌ام، رکنم، مقامم، مروه‌ام، سعیم، صفایم  
منظر حُسن خدا مصباح انوار الهدایم  
من ابا المهدی امام عسکری ابن‌الرضایم

من همان دریای نور استم که نور از آن دمیده      دین و دانش را خدا در موج موجم پروریده  
در درونم گوهر نابی چو مهدی آفریده      انتهایم را به جز چشم خدا چشمی ندیده  
بشنوید ای آسمانی‌ها زمینی‌ها صدایم  
من ابا المهدی امام عسکری ابن‌الرضایم

چارده معصوم گل پیداست از باغ جمالم      نیست آگه از جاللم، غیر ذات نوالجلالم  
تشنگان چشمه توحید را آب زلالم      بنده‌ام اما چو حی بی‌مثالم، بی‌مثالم  
فیض بخش عالمی از شهر «سُرّ من رآ» یم  
من ابا المهدی امام عسکری ابن‌الرضایم

من علی بن جواد بن رضا را نور عینم      پیشتر از عالم خلقت هدایت بوده دینم  
گرچه در سنّ شبابم پیر خلق عالمینم      هم محمّد، هم علی، هم مجتبی‌ام، هم حسینم  
هم بود زهد و کمال و عصمت خیرالنسایم  
من ابا المهدی امام عسکری ابن‌الرضایم

پیشتر از خلقتم بر چشم عالم نور دادم      بر همه شور آفرینان تا قیامت شور دادم  
پاسخ موسی بن عمران را به کوه طور دادم      حاجت ارباب حاجت را ز راه دور دادم  
همچو اجدادم ز خلق عالمی مشکل‌گشایم  
من ابا المهدی امام عسکری ابن‌الرضایم

بخش سوم:

اشعار شهادت

امام حسن عسکری علیه السلام

## وزن شعر: مستفعلن مستفعلن مستفعلن فع

## قالب شعر: ترکیب بند

## شاعر: حمید رحیمی

شب‌های سرد سامرا نامهربان شد  
خورشید این غربت‌سرا بی‌همزبان شد  
ابری سیاه آمد به سمت ماه عالم  
باران چشم عاشقان او روان شد  
اشک ملائک عرش اعلی را بهم ریخت  
رخت یتیمی بر تن صاحب زمان شد  
از اوج داغی که به روی سینه آمد  
خون بر دل اهل زمین و آسمان شد  
وقتی امام عسکری با زهر جان داد  
ماه بهار شیعیان او خزان شد

شد روضه‌خوان و حزن بی‌حد در نوا داشت

هر قطره اشکش هزاران روضه‌ها داشت

در خاطرش یاد لب خشک پدر بود  
یاد کنار بستر و چشمان تر بود  
یاد همان لحظه که آبی را طلب کرد  
زهری که در جان رفته در حال اثر بود  
بر زخم قلب مهدی زهرا نمک زد  
ذکر عطش یادآور تیر سه‌پر بود  
یاد علی اصغر و حال تلظی  
حال ربابی که از این غم محتضر بود

این مختصر از گوشه‌های ماجرا بود

وای از دل آقا که او صاحب عزا بود

صاحب عزایی که کسی غمخوار او نیست  
در اوج ماتم یک نفر هم یار او نیست  
بیت امام عسکری را دشمنش سوخت  
اما کسی در این مصیبت زار او نیست  
مثل امیر المومنین که بعد کوچه  
دیگر کسی در غربتش دلدار او نیست  
روضه گرفته در کنار هیزم در  
اما نگاهی در غمش خونبار او نیست  
بی‌شک به یاد روضه ام ابی‌هاست  
پای دری که سوخت و مسمار او نیست

قلبی که این غم آفرید آتش بگیرد

جا دارد از این داغ‌ها عالم بمیرد

شاعر: موسی علیمرادی      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

یا علی گفتیم و راه عشق را پیموده‌ایم      در پناه بیرق آل علی آسوده‌ایم  
 سربه روی خاک پای آل زهرا سوده‌ایم      از همان بدو تولد سامرایی بوده‌ایم  
 گرچه حق این سینه‌ها را کربلایی آفرید  
 سائلان کربلا را سامرایی آفرید  
 در غریبستان دنیا آشنای ما حسن      کار ماها نوکری، دنیا و عقبا با حسن  
 بال پرواز قنوت‌م یا کریم و یا حسن      سائلی از هرکسی باشد حرام الا حسن  
 مجتبیای دوم این خانواده الدخیل  
 کار این سائل به لطف تو فتاده الدخیل  
 بهترین انگیزه صوم صلات ابروی تو      یک جهان دارد مسلمان پیش گیسوی تو  
 هرکه را اقبال باشد تا ببیند روی تو      می‌کشد هو یا علی هو یا علی در کوی تو  
 دل حسن دلبر حسن ساقی حسن ساغر حسن  
 هو حسن احمد حسن زهرا حسن حیدر حسن  
 می‌رسد از خاک راهت معجزات نوبه نو      آسمان از رد پایت می‌کند اختر درو  
 رخت غم دارد به تن کعبه اگر آهش شنو      عاقبت قسمت نشد تا که بگردد دور تو  
 می‌رسد با دیدنت انگشت حیرت بر دهان  
 که خداوند آفریده یک خدا در این جهان  
 مدح تو با واژه‌ها غیر از خیالی خام نیست      هرچه می‌ریزد به پیمانه به جز او هام نیست  
 مستی ما را به جز تصویر تو در جام نیست      هرکسی جان داده با عشق شما ناکام نیست  
 شأن هرکس می‌شود پیدا ز حال والدین

مادرت انسیة الحورا پدر مرد حنین

ریخت برهم طعم لبهای تو بازار عسل چشم‌هایت را گشودی آفریده شد غزل  
 زلف‌هایت را شب یلدا شده ضرب المثل سجده بر محراب ابروی حسن خیر العمل  
 هر دو عالم را بگردی گر پی می‌پروری  
 نیست مثل باده انگورهای عسگری

از فلک باید تماشا کرد خاک پای تو حق نشسته جای حق این جانشینی جای تو  
 روز محشر محشری دیگر قد و بالای تو در قیامت هم شفاعت حق نوکرهای تو  
 باری از عصیان به روی دوش آوردم کریم  
 بار کج این بارآمد از صراط مستقیم

مژه‌هایت صف کشیده تا کند غارتگری تیغ ابرو را کشیدی جان به لبها آوری  
 با اشارات نظر داری تو فتح خیبری حیدری تو حیدری تو حیدری تو حیدری  
 چشم‌هایت را بهشت جاودانی گفته‌اند  
 زلف‌هایت را مسیر زندگانی گفته‌اند

دامنت را گستراندی آسمانها کشف شد زیر سایه‌سار پلکت کهکشانشا کشف شد  
 حد جودت تا عیان شد بی‌کرانها کشف شد تا که بشناسم شما را هفت خوانها کشف شد  
 دست ما کوتاه و خرما بر نخیل ای آشنا  
 قدر تو مجهول مانده ای امام سامرا

السلام ای صاحب صحن سرای بی‌کسی آشنای غربتی و آشنای بی‌کسی  
 آن در دیوارها گشته بنای بی‌کسی می‌رسد از خشت خشت آن صدای بی‌کسی  
 ای فدای تو و آن صحن سرای خلوتت  
 جای دارد جان دهم آقا برای غربتت

چرخش چشم تو برده چرخ را در زیر دین      آفرینش را حریم با صفایت زیب و زین  
 سامرایت پایتخت عاشقی در عالمین      تا حسن آید پس از او می‌رسد نام حسین  
 بین زندان تیغ صلحت مانده در بین نیام  
 آخر سر با حسینت می‌رسد روز قیام  
 دست بر پهلوگرفتی مثل مادر وای وای      مثل او قامت کمانی ای صنوبر وای وای  
 پیکرت می‌سوزد از تب بین بستر وای وای      از عطش وای از جگر گردیده پرپر وای وای  
 لرزه افتاده به دستت آب خوردن مشکل است  
 با لب تشنه خدایا جان سپردن مشکل است  
 از عطش آهی بلند است از تمام پیکرت      کودکت با کاسه آبی رسیده در برت  
 بر روی دامن گرفته این دم آخر سرت      نوش جان آبی بنوش از مهر زهرا مادرت  
 نوش جان آبی بنوش آه ای امام عالمین  
 نوش جان تر کن لبث را یاد لبهای حسین  
 گرچه عمر تو گذشته روز و شب در بین بند      از لبث غم گرچه نخل خنده را از ریشه کند  
 حال روی دست طفلت چشم‌هایت را ببند      جان بده آرام در آغوش او دیگر بخند  
 مثل آن شش‌ماهه که بر روی آغوش پدر  
 خنده بر روی لبانش بود و میزد بال و پر

وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

قالب شعر: رباعی

شاعر: وحید محمدی

این سینه تحبس الدعا را چه کنم؟

این درد که مانده بی‌دوا را چه کنم؟

این دوری از سامرا را چه کنم؟

این‌ها به کنار، یک نفر می‌گوید؟

## وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: حسین مؤدب

نگاهت آیه آیه شرح داده بطن قرآن را  
 که سلمان می‌کند لبخند تو هر نامسلمان را  
 اسیر مهر تو کرده‌ست زندانبان و زندان را  
 سپرده دست تو پروردگارت نبض باران را  
 فقاقت یاد داد امثال «فضل» و «ابن ریان» را  
 به جام زهر می‌خواهد بگیرد از تو میدان را  
 پراکندی به عالم دم به دم عطر خراسان را

طلوعت روشنی بخشیده هر آئینه ایمان را  
 دم عیسایی‌ات کفر شیاطین را در آورده  
 قنوتت عطر حُسن یوسف آورده‌ست و آغوش  
 ببارد یا نبارد، امر امر توسست مولا جان!  
 تویی «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ» و گوشه چشم  
 حریف تو نشد دشمن، خودش هم خوب می‌داند  
 کبوترهای صحنه می‌شویم ابن الرضا هر شب

## وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: مرضیه عاطفی

که مانند علی خنجر میان استخوانش داشت  
 بلا و خون دل، در لقمه‌های خشکِ نانش داشت  
 به جای آب، زخم زهر وقتی در نهانش داشت  
 به یاد کوچه «وا اُمّاه» بر آهِ دهانش داشت  
 سحر شد، آرزوی لحن زیبایِ اذانش داشت  
 جگر می‌سوخت از زهری که کامل قصدِ جانِش داشت  
 فشاری دردمندانه به رویِ بازوانش داشت  
 گمانم ذکر «لا یومَ گیوم...» بر زبانش داشت  
 دم آخر چه حالِ روضه در اشکِ روانش داشت  
 پدر پیش پسر جان داد! سر بر زانوانش داشت

خودش تنها خبر از داغ‌های بیکرانش داشت  
 امان از کینه دیرینه! میدانم که پیش از زهر  
 به خود از درد می‌پیچید و لب رو به کبودی رفت  
 سیاهی رفت چشمانش! چه محکم بر زمین خورد و  
 دلِ سرداب شد آشوب، موج‌گریه راه انداخت  
 عرق میریخت و از حال رفت و سخت می‌لرزید  
 به مهدی خیره شد با اشک، در بین نفس‌هایش  
 اگر چه عسکری؛ اما حسن بود و دم آخر  
 به یاد ظهر عاشورا، به یاد شام و ویرانه  
 پسر پیش پدر در کربلا... اما به سامرا

## شاعر: مجتبی دسترنج

## قالب شعر: ترکیب بند

## وزن شعر: فاعلاتن مفاعیلن فعلن

|                            |                           |
|----------------------------|---------------------------|
| عاشق و مبتلای عسکری‌ام     | نوکر و جانفدای عسکری‌ام   |
| در هوایش نفس نفس زده‌ام    | از ازل در هوای عسکری‌ام   |
| من کی‌ام؟ خاکِ پای فرزندش  | همچنین خاکِ پای عسکری‌ام  |
| نام او همچو مجتبی، حسن است | مستِ نامِ رسای عسکری‌ام   |
| با نگاهش خدا شناس شدم      | که مطیعِ خدای عسکری‌ام    |
| صوت قرآن او ز بس زیباست    | بی‌قرار صدای عسکری‌ام     |
| عده‌ای یا حسن حسن گفتند    | من مریدِ نوای عسکری‌ام    |
| بین جمع چهارده معصوم       | حال تحتِ لوای عسکری‌ام    |
| خواب و رؤیای هر شبم باشد   | زائرِ سامرای عسکری‌ام     |
| پسر فاطمه است این آقا      | شکر لَیله گدای عسکری‌ام   |
| شالِ مشکی به گردنم دارم    | آشنای عزای عسکری‌ام       |
| شامل هر دعای مهدی‌ام       | تا که گریان برای عسکری‌ام |
| همچو مهدی دوباره گریان     | غربت و ناله‌های عسکری‌ام  |

بین حجره صدا زده مهدی

که سر آسیمه آمده مهدی

|                         |                           |
|-------------------------|---------------------------|
| بین حجره چقدر نالان است | مهدی او حزین و گریان است  |
| روز وصلش فرا رسیده یا   | عسکری را چو عید قربان است |
| حالِ آقا چه مُنقلب گشته | زهر قاتل چو تیغ بران است  |
| جگرش سوخت چون عموش حسن  | ارث او سوزش دل و جان است  |

می‌چکد از دو چشم او باران  
وای من، این چه وقت باران است<sup>۱</sup>

دل او سوخت از غم مادر  
چون حسن مادری دوران است

جان او بر لب آمد از غم یاس  
یاس پرپر که بر لبش جان است

با لب تشنه الوداع می‌گفت  
این چه رسم وداع یاران است

طفل او ساقی‌اش شده حالا  
لیک دست و تنش چه لرزان است

این دم آخری نفس نفس‌اش  
نذر ناله به ذبح عطشان است

مهدی‌اش روضه‌خوان و او گریان  
بر شَهِی که قَتیل العریان است

گفت مهدی، حسین تنها بود

قطعه قطعه میان صحرا بود

سر شَه را به نیزه‌ها زده‌اند  
تن شَه را چَقْدَر پا زده‌اند

اول او را به گودی آوردند  
دوم او را به هر کجا زده‌اند

مثل زهرا که بی‌هوا زدَنَش  
پسرش را چه بی‌هوا زده‌اند

پیش چشمان تار خواهر او  
عده‌ای زخمِ ناروا زده‌اند

عده‌ای نیزه، عده‌ای شمشیر  
پیرمردان که با عصا زده‌اند

عده‌ای هم که سنگ بر رویش  
نِیّتِ قُربِ بر خدا زده‌اند

عده‌ای نعلِ تازه بر مرکب  
بعد هم بر تنِ رها زده‌اند

قطعه قطعه شده تنِ پاکش  
بدَنَش را جدا جدا زده‌اند

هیچ کس یار او نَشَد گودال  
اهلِ کوفه دوباره جا زده‌اند

<sup>۱</sup>. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور جلوگیری از کج تابی معنای شعر در شکوه به درگاه الهی بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

بعدِ او نوبت حرم شده است      شعله بر خیمه از جفا زده‌اند  
 وحشیانه به خیمه‌ها رفتند      تازیانه به اولیا زده‌اند  
 چشم عباس را که دیدند دور      سیلی بر زینبش چرا زده‌اند؟  
 زینب و طعنه و جسارت وای  
 ناموس حیدر و اسارت وای

### وزن شعر: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

### قالب شعر: غزل

### شاعر: محسن حنیفی

به شوق از تو سرودن حروف جان بدهند      اگر اجازه مدحت به این زبان بدهند  
 تمام ثانیه‌ها گریه بر غمت کردند      که تسلیت به دل صاحب الزمان بدهند  
 تنت میان تب است و دو دست لرزانت      ستون عرش خداوند را تکان بدهند  
 سؤال کرده‌ام از نام قاتلت اما      مقاتل حسنی کوچه را نشان بدهند  
 هجوم بر جگرت بُرده زهر بامسمار      خدا کند به جگر گوشه‌ات امان بدهند  
 چقدر کاسه خودش را روی لب‌ت زد تا      عنان مرثیه‌ات را به خیزران بدهند  
 تقاص جان تو را زهر می‌دهد؟ هرگز      تقاص جان تو را خولی و سنان بدهند  
 به سمت روضه سر می‌دوند مصرع‌ها      اگر اجازه روضه به روضه‌خوان بدهند  
 دوید خواهر او تا سر از تنش نبرند      سر بریده او را به این و آن بدهند  
 عبا و پیرهنش را که گرگ‌ها بُردند      عقیق سرخ یمن را به دشمنان بدهند<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل **مستند نبودن و یا تحریفی بودن** موضوع ساربان؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور اجتناب از گناه تدلیس یا تحریف سخنان ائمه؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

عبا و پیرهنش را که گرگ‌ها بُردند      عقیق سرخ یمن را به ساربان بدهند

## شاعر: علیرضا خاکساری

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

ساقیا ما همه از برکت جامت مستیم  
آنچه از دست تو جاریست شرابیست طهور  
محو در روشنی گنبد زردت مثل  
"نَحْنُ كَهْفٌ لِّمَنِ التَّجَا إِلَيْنَا" گفתי  
به همان کرببلایی شدن مان سوگند  
می نخورده همه اصحاب تو آقا مستند  
و تَصَدَّقْ... همه هستیم "ابوهاشم" تو  
نان تو باده ما کاسه تو ساغر ماست

ساقیا مرحمتی پشت در میکده‌ایم

به امیدی به در خانه تو آمده‌ایم

شیعه از پرچم تو حوله احرام گرفت  
قبله قبله تویی کعبه به تو روزه است  
خضر اولاد علی! آب حیاتش دادی  
فقه را با نفست بار دگر جان دادی  
جاثلیق از سر اعجاز تو مشتش رو شد  
بی‌گمان زیر سر معجزه چشم تو بود  
اسم و رسمش وسط صحن تو از یادش رفت  
غافل از هم و غم شیعه نشد مهدی تو  
وای از آن دم که نگهبان تو گستاخی کرد  
حرم الله حریم حرمت نام گرفت  
حجرالاسود از ایوان طلا وام گرفت  
هر که از دست کریمانه تو جام گرفت  
احتجاجات تو گرد از رخ اسلام گرفت  
و دعای تو فقط بود به هنگام گرفت  
شیر درنده اگر در قفس آرام گرفت  
عاشقی که لقب زائر گمنام گرفت  
از سجایای پسندیده‌ات الهام گرفت  
وای از آن لحظه که تصمیم به دشنام گرفت

وارث سینه آزرده زهرا نفست      موقع گفتن تکبیرة الاحرام گرفت  
 در مناجات شب آخر خود افتادی  
 پیش چشمان تر همسر خود افتادی

وزن شعر: مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

قالب شعر: ترکیب بند

شاعر: پوریا هاشمی

|                                  |                                    |
|----------------------------------|------------------------------------|
| از ابتدای گدا بودنم گدای توأم    | غلام زاده‌ام و نوکر سرای توأم      |
| ز کودکی فقط از کوچه تو رد شده‌ام | غریبگی نکن اینقدر! آشنای توأم      |
| مرا بزرگ نکن! کوچکت شدم کافیت    | طلا برای چه وقتی که خاک پای توأم؟! |
| به آفتاب قیامت چکار دارم من؟!    | هزار شکر که در سایه عباي توأم      |
| دخیلم و به ضریح جدید بسته شدم    | برای هیچکسی نیستم برای توأم        |
| پرم شکسته پر دیگری تفضل کن       | هوایی سحر گنبد طلای توأم           |
| به کربلا و مدینه به کاظمین قسم   | گدای دربه در شهر سامرای توأم       |

چقدر خوب که پای شماسست نوکریم

خوشم که سفره نشین امام عسکریم

|                                 |                                       |
|---------------------------------|---------------------------------------|
| به آب خشکی لبهای تو شرر زده است | تمام حرف دلت را دو چشم تر زده است     |
| شبییه فاطمه دستار بر سرت بستی   | چه زهر بود که آتش به فرق سر زده است؟! |
| تمام صورت و دشداشه تو خاکی شد   | زمانه بر رخت از کربلا اثر زده است     |
| تمام حجره برایت گریز سوختن است  | غمی به روی دلت سقف و فرش و در زده است |

اگرچه شهر غریبی ولی کفن داری

نرفته‌ای ته گودال پیرهن داری

شاعر: محمد جواد پرچمی      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلا

مثل بغض از وسط حنجره برخاسته‌ایم      همچو اشک از غم یک خاطره برخاسته‌ایم  
 با دو صد حاجت و درد و گره برخاسته‌ایم      به هوای حرم سامره برخاسته‌ایم  
 روضه غربت تو حال عجیبی دارد  
 هر که نامش حسن است ارث غریبی دارد  
 جان به قربان دلت جان به فدای سر او      فرق‌ها داشت نگاه تو و چشم تر او  
 که تفاوت بکند، همسر تو ... همسر او      طعنه بسیار شنیده دل غم‌پرور او  
 حسن سامره صحن حرمت محترم است  
 حسنی بین بقیع است که او بی‌حرم است  
 یا حسن، آه تو پرداختنی می‌خواهد      یا حسن، داغ تو بر سر زدنی می‌خواهد  
 یا حسن، نام تو دور از وطنی می‌خواهد      یا حسن، روضه تو سوختنی می‌خواهد  
 دل تو تنگ مدینه است که دلگیر شدی  
 مادری هستی عزیزم تو اگر پیر شدی  
 خانه کوچک تو هیچ کم از زندان نیست      خالی از آمدن و رفتن زندانبان نیست  
 بین یک مشت نگهبان که بوی ایمان نیست      زندگی با زن و بچه بخدا آسان نیست  
 خانه‌ات امنیت از دست نگهبانان داشت؟  
 واقعاً ایمنی از حمله نااهلان داشت؟  
 قسمت این بود از این داغ تو را هم دادند      به تو هم موی سپیدی و قدی خم دادند  
 در جوانی پسر فاطمه را سم دادند      به لب خشک تو از جام مُحَرَّم دادند  
 عطش پیکر مسموم تو می‌گفت حسین

### نفس تشنه حلقوم تو می‌گفت حسین

پسری داشتی و آب به لبهای تو ریخت  
لحظه تشنگی‌ات گریه به غمهای تو ریخت  
اشک بالای سر پیکر تنهای تو ریخت  
خاکها بر سرش از ماتم عظمای تو ریخت  
روی زانوی پسر بودی و عطشان نشدی  
حس فاطمه صد شکر که عریان نشدی  
پسری داشتی و زود کفن کرد ترا  
کفن فاخر و شایسته به تن کرد ترا  
درخور شأن تو تشییع بدن کرد ترا  
تیرباران چه کسی مثل حسن کرد ترا؟  
نیتم بود حسین و ز کفن می‌گفتم  
ناخودآگاه همش یاد حسن می‌افتم

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلان

قالب شعر: غزل

شاعر: حسن لطفی

|                                         |                                     |
|-----------------------------------------|-------------------------------------|
| آب می‌خوردی هی ظرف به دندان می‌خورد     | به لب خشک تو انگار که باران می‌خورد |
| زهر وقتی که بر این سینه سوزان می‌خورد   | پسر کوچک تو مانده چه سازد با تو     |
| نفست تا که بر آن چهره گریان می‌خورد     | آه می‌سوخت از این آه دو تا گونه او  |
| ورنه این حُجره پُر درد به زندان می‌خورد | فقط از کنده و زنجیر و فلک خالی بود  |
| بارها خاک بر این زلف پریشان می‌خورد     | بارها شد که تو پیچیدی و افتاد سرت   |
| دستهایشان به سر از آه حسن جان می‌خورد   | پسرت اینطرف و مادرت آنسو افتاد      |
| آنهمه زخم که از بام به طفلان می‌خورد    | دیدید از بستر خود شام و سر و آتش را |
| ضرب شلاق که بر پشت و گریبان می‌خورد     | یک به یک با سر خود روی زمین می‌خورد |
| آشتی را که بر آن دختر بی‌جان می‌خورد    | خیره بر چشم پدر بود نفهمید که سوخت  |

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: محمد علی بیابانی

زهری بلای جان امامی جوان شده  
 زندان و خود شبیه به زندانیان شده  
 گریان دست و پا زدنش آسمان شده  
 دستی که از شرار ستم ناتوان شده  
 حالا کنار بستر او روضه خوان شده  
 زخمی دست بی ادب خیزران شده  
 پائین نشین مجلس نامحرمان شده  
 مقصود دست غارت آن دشمنان شده<sup>۱</sup>

کام بهار طعمه جام خزان شده  
 غربت کم است در حق مردی که خانه اش  
 بی تاب لرزش بدنش دیده زمین  
 حتی برای کاسه آبی رmq نداشت  
 برخورد چیست با لب و دندان که مهدی اش  
 ای وای از آن غریب که لبهای تشنه اش  
 ای وای از آن عزیز که اهل و عیال او  
 ای وای از آن شهید که انگشت های او

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: محمد حسن بیات لو

نا نداری و عطش چشم ترت را سوزاند  
 تشنگی شعله شد و بال و پرت را سوزاند  
 آه آهت همه دور و برت را سوزاند  
 سرفه هایت بدن مختصرت را سوزاند  
 به خدا قلب یگانه پسرت را سوزاند  
 مطمئنم که خودت یاد حسین افتادی

آتش زهر تمام جگرت را سوزاند  
 کاسه آب ز دستت به زمین می افتد  
 بدنت بی رmq و هی به خودت می پیچی  
 می کشی پا به زمین و بدنت سرد شده  
 دیدن حال بد و جان به لب آمده ات  
 سر تو بر روی دامن پسر جان دادی!

<sup>۱</sup>. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل مستند نبودن و یا تحریفی بودن موضوع ساریان؛ پیشنهاد می کنیم به منظور اجتناب از گناه تدلیس یا تحریف سخنان ائمه؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

### وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

### قالب شعر: غزل

### شاعر: رضا رسول زاده

مرهم به درد چاک گریبان من نخورد  
یک قطره هم نماند که از جان من نخورد  
راه ستاره نیز به زندان من نخورد  
بر خواهر اسیر که چشمان من نخورد  
یا تازیانه بر تن طفلان من نخورد  
چوبی دگر به گوشه دندان من نخورد

شانه به درد زلف پریشان من نخورد  
از زهر معتمد دو سه جرعه خورده ام  
تاریک بود بس که شکنجه سرای من  
شش سال در اسارت اگر عمر من گذشت  
در شعله‌ای که چادر این همسرم نسوخت  
دندان من ز لرزه بر این کاسه آب خورد

### وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

### قالب شعر: غزل

### شاعر: ناصر شهریاری

دارم هوای بوسه به صحن و سرای تو  
زائر شوم دوباره سوی سامرای تو  
پُر می‌شود دو دست گدا از عطای تو  
تا می‌خورد تکان ز نسیمی عبای تو  
آقا غلام کوی تو، آقا فدای تو  
اما غریب نیست دمی آشنای تو  
از آنکه هست عالم امکان برای تو  
زهر جفا گرفت رمق از صدای تو  
ذکر حسین بود و عطش هر نوای تو  
در بین سینه ماه رخ دلربای تو  
آه از تنی که ماند به صحرای کربلا

پَر می‌زند دوباره دلم در هوای تو  
اذن دخول خوانده دلم تا کنی نظر  
ای دومین حسن چو حسن ذره‌پروری  
بر روی فرش، عرش خدا جلوه می‌کند  
صدها هزار بار جهان و هر آنچه هست  
هم تو غریب هستی و هم مرقدت غریب  
دشمن تو را نهاد به زندان و بی‌خبر  
مانند مادرت به جوانی شکسته‌ای  
گفتی به آه آب برایت بیاورند  
شکر خدا که لحظه آخر پسر گرفت  
آه از سری که رفت به بالای نیزه‌ها

## وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

## قالب شعر: مربع ترکیب

## شاعر: وحید محمدی

وقت بیماری و غم ذکر حسن می‌گیرم      وسط روضه و دم ذکر حسن می‌گیرم

همه جا زیر علم ذکر حسن می‌گیرم      به خدا بین حرم ذکر حسن می‌گیرم

سامرا، ذکر حسن، بین حرم می‌چسبد

جمع نام تو شدن، زیر علم می‌چسبد

ما نشستیم سر سفره شاهانه تو      به فدای تو و آن لطف کریمانه تو

عرشیان صف زده پشت در کاشانه تو      خیر دیدیم چقدر از در این خانه تو

پاسبان حرمت خیل ملائک هستند

جیره خوار کرمت خیل ملائک هستند

خلق حیران تو و روی ملیحت آقا      به فدای تو و آن لحن فصیحت آقا

ماجرایی است عجب، دست مسیحت آقا      دست ما را برسان تا به ضریحت آقا

به فدای تو و آن گنبد و گلدسته تو

کس نخورده است در عالم، به در بسته تو

شور رویای شب ماست فقط خواب حرم      دل ما هست همان گوشه سرداب حرم

قسمت ما بشود کاش دم ناب حرم      تا بنوشیم فقط جرعه‌ای از آب حرم

هرچه می‌خواهد از این باب، گدا می‌گیرد

لطف بی‌حد شما، دست مرا می‌گیرد

دست و پا می‌زنی و بال و پرت می‌آید      مهدی فاطمه بالای سرت می‌آید

اثر زهر جفا بر جگرت می‌آید      روضه ظهر دهم در نظرت می‌آید

همه سیراب ولی تشنه، عزیز زهر است

زیر کندي سر دشنه، عزيز زهر است

می‌رود سمت جنان گریه گُنت با زهرا      می‌شود چشم ترم در غم تو چون دریا  
اثر زهر شده در رخت آقا پیدا      اولین روضه تو عمر کمت بود اما

شکر حق خم نشدی، چشم شما تار نشد<sup>۱</sup>

قسمت سینه تو تیزی مسمار نشد

روی این خاک بگو، آه؛ تنت می‌ماند؟      زیر مرکب مگر آقا بدنت می‌ماند؟  
غصه‌ای نیست؛ به تن پیر هنت می‌ماند      بین انگشت، عقیق یمنت می‌ماند

پسر فاطمه بالای سرش غوغا بود

سر عمامه آقای همه دعوا بود

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن

قالب شعر: مثنوی

شاعر: علیرضا خاکساری

|                                     |                                  |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| چقدر خوب سرت در بغل مهدی بود        | گریه چشم ملک از قبل مهدی بود     |
| تشنه بودی و سپس جرعه‌ای آبت دادند   | ناله کردی همه با مهر جوابت دادند |
| بعد تشییع بلافاصله خاکت کردند       | اهل خانه کفنی بر تن پاکت کردند   |
| بوریا جای کفن دور خودش دید؟ ندید    | پیکرت تابش سوزنده خورشید ندید    |
| پیرمردان که عصایی به دهانت نزدند    | سامرا با سپر و سنگ و سنانت نزدند |
| سینه‌ات زیر سم اسب که پامال نشد     | سامرا صحبتی از گودی گودال نشد    |
| آه... ناموس تو آقا به اسارت که نرفت | سر انگشتت انگشت به غارت که نرفت  |

<sup>۱</sup>. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر و حفظ بیشتر شأن امام بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

## وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

## قالب شعر: غزل

## شاعر: رضا دین پرور

در غربت و در وادی هجران بیفتد  
 پا شد حسن بر پای این مهمان بیفتد  
 شیعه به یاد روضه سلطان بیفتد  
 قسمت نشد تا بال لب عطشان بیفتد  
 نه آنکه با مشّت و لگد، دندان بیفتد  
 لشکر به جان پیکری بی جان بیفتد  
 تا سر به دست چند بی وجدان بیفتد  
 اینکه غریبی گوشه میدان بیفتد  
 تا قیمت سوغاتی اش ارزان بیفتد

سخت است مردی گوشه زندان بیفتد  
 زهرا دوباره آمد و جانم حسن گفت  
 دور از وطن جان داده آقا تا دوباره  
 تشنه شد و شربت به لبهایش رساندند  
 سهواً به دندان ثنایش خورده ظرفی  
 در پادگان بوده ولی هرگز ندیده  
**شکر خدا که حنجرش خنجر ندیده<sup>۱</sup>**  
 این روضه پر سوز، مخصوص حسین است  
 شخصی به غارت بُرد عبای پاره اش را

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعِلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: وحید محمدی

جای شکر است که مهدی به سرت هست هنوز  
 باز خوب است که این بال و پرت هست هنوز  
 مرهمی بر جگر پُر شررت هست هنوز  
 خوب شد کاسه آبی به برت هست هنوز  
 گویا ظهر عطش در نظرت هست هنوز

مادرت نیست ولیکن پسرت هست هنوز  
 نفست تنگ شده کنج قفس افتادی  
 پسرت آمده بالای سرت آقا جان  
 اثر وضعی سم خشکی لبهاست، ولی  
 لب تو خشک و دو چشمان تو تر آقا جان

<sup>۱</sup> . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید؛ متأسفانه این بیت و بیت قبل از آن به گونه ای است که انگار باید امام عسکری هم همچون جدش سداالشهدا شهید می شد و .... شایسته است در سرودن و خواندن اشعار حرمت اهل بیت بیش از این رعایت شود.

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: اسماعیل شبرنگ

از زمین پر می‌کشم غرق رهایی می‌شوم  
 تو کریمی که چنین گرم گدایی می‌شوم  
 شادم از اینکه غلام چون شمایی می‌شوم  
 اربعین؛ هر سال؛ اگر کربلایی می‌شوم  
 هر سحر شرح غم بی‌انتهایی می‌شوم  
 اشکبار بغض‌های بی‌صدایی می‌شوم  
 یا حسینی می‌شوم یا مجتبابی می‌شوم  
 مثل تو همناله مهدی کجایی؟ می‌شوم  
 الامان و العجل یا حجت بن العسکری

سامرای می‌شوم وقتی هوایی می‌شوم  
 سیدی ای حسن دوم آل مصطفی<sup>۱</sup>  
 بهترین ساعات عمرم با شما سر می‌شود  
 مطمئن هستم که تاثیر روایات شماست  
 یاد تخریب مزار تو مرا دق می‌دهد  
 گوشه حجره مدینه، کربلا، یا مشهد است  
 روضه‌های سخت تو جمع حسن بود و حسین  
 منتظر بودی به دیدارت بیاید منتظر  
 حرف دل من می‌زنم با حجت بن العسکری

## وزن شعر: فاعلاتن مفاعلن فعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: عادل حسین قربان

به نگاهش بهار، ایمان داشت  
 دشمن و دوستدار اذعان داشت  
 با وجودش همیشه امکان داشت  
 گنبد و بارگاه ویران داشت  
 گذر عمر کنج زندان داشت  
 هرچه بارید باز باران داشت

حسن نابی شبیه باران داشت  
 به شکوه و ابهت این مرد  
 احتمال وقوع ناممکن  
 روزگاری همین امام همام  
 عالمی در اسارتش... اما  
 آسمان در رثای او می‌سوخت

<sup>۱</sup> . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

## وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

## قالب شعر: مربع ترکیب

## شاعر: حسین خیریان

ظلم از نَفَسِ حقّ تو مدهوش نشد      این شدّت غربتت فراموش نشد

حرف دل و ایمان تو هم گوش نشد      تبعید شدی نور تو خاموش نشد

آن جلوه که فانی نشود نور خداست

این درد غریبی تو درد دل ماست

آقا تو برای همه حجت بودی      نزدیک سه سال کنج غربت بودی

پشت سر هم میان ظلمت بودی      دلگیر از این همه مصیبت بودی

حقانیتت از سخت پیدا بود

شش سال امامت تو در دلها بود

اشک غمت از چشم ترت می‌ریزد      آشفته‌ای و بال و پرت می‌ریزد

خون لخته فقط دور و برت می‌ریزد      انگار تمام جگرت می‌ریزد

هر بار تو نام مادرت را بُردی

با هر قدمت فقط زمین می‌خوردی

صد شکر که خیزران نخوردی آقا<sup>۱</sup>      شمشیر از این و آن نخوردی آقا

سرنیزه که از دهان نخوردی آقا      از حرمله و سنان نخوردی آقا

صد شکر به جنجال نیفتادی تو

<sup>۱</sup>. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ضعف محتوایی در عدم رعایت شأن اهل بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و حفظ بیشتر حرمت و شأن اهل بیت که مهمترین وظیفه هر مداح است؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

شمشیر از این و آن نخوردی آقا

تنها ته گودال نیفتادی تو

اما تو که خیزران نخوردی آقا

یک بار به جنجال نیفتادی تو

## تنها ته گودال نیفتادی تو

صد شکر به پای دخترت خار نرفت      ناموس تو در میان انظار نرفت  
یا خواهرتان در دل بازار نرفت      هر کوچه به سلسله گرفتار نرفت  
زینب وسط مجلس می... یا الله  
لایوم کیومک اباعبدالله

وزن شعر: فاعلاتن مفاعن فعلن

قالب شعر: چهار پاره

شاعر: مسعود اکثیری

|                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| بین بستر در اوج تنهایی       | بی صدا مانده شیونش انگار  |
| با لبی تشنه از جفای زهر      | لرزه افتاده در تنش انگار  |
| گاه زندان و گاه در تبعید     | سپری کرده روزگاری را      |
| از دو چشم همیشه بارانیش      | می شود دید بی قراری را    |
| برسانید جرعه آبی             | برسانید بهر تسکینش        |
| گر چه در این دقایق آخر       | پسرش آمده به بالینش       |
| تنش انگار بین تب می سوخت     | آنچنان که شراره شد از زهر |
| از نفس های آخرش پیداست       | جگرش پاره پاره شد از زهر  |
| با صدایی بُریده و لرزان      | شرحی از حال مضطربش می گفت |
| خود جوان بود و دائما با اشک  | از جوانی مادرش می گفت     |
| مادرش را به گریه می دید و    | از قیام نشسته ای می گفت   |
| روضه می خواند، کوچه ای باریک | از غرور شکسته ای می گفت   |
| کوچه کوچه غروب تلخی داشت     | لحظه ها لحظه های آخر شد   |
| بر لبش یا حسین جانسوزی ست    | سامرا کربلای دیگر شد      |

## شاعر: مهدی رحیمی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفاعلاتن مفاعلاتن فعلن

حسن شدی که کریمان فقط دوتا باشند  
 حسن شدی که اگر از بقیع برگشتند  
 دلیل خوشه انگور عسکری این است  
 حسن شدی که میان مُضیف چشمانت  
 حسن شدی که به هنگام بردن نامت  
 حسن شدی که شبیه بقیع اینجا هم  
 حسن شدی که شبیه بقیع، خُدامت  
 حسن شدی که غریبی غریب تر باشد  
 حسن شدی که غریبی به اوج خود برسد

دو تا کریم در عالم برای ما باشند  
 کبوتران همه راهی سامرا باشند  
 که تاک‌ها ننشینند روی پا باشند  
 تمام شهر به عشق شما گدا باشند  
 بقیع آمده‌ها یاد مجتبی باشند  
 همیشه گنبد و گلدسته سر جدا باشند  
 به دور قبر تو ذرات در هوا باشند  
 که زائران تو در بین کوچه‌ها باشند  
 که خادمان تو در شهر کربلا باشند

## شاعر: قاسم صرافان

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

سامرا، از غم تو، جامه‌دران است هنوز  
 پسر حضرت هادی! به فدایت پدرم  
 حج نرفتی تو، ولی قبله حاجات شدی  
 کعبه، یک چاردهم، بی تو صفا کم دارد  
 ماه زیبا! حسن دوم زهرا! برخیز  
 باز هم جان جهان را، تو در آغوش بگیر  
 روی زانو بنشان آینه طاهارا  
 غم پرپر شدن چون تو کریمی، سخت است

چشم نرگس به جمالت، نگران است هنوز  
 پدر حضرت مهدی! به فدایت پسرم  
 تو خودت، عین صفا، مشعر و میقات شدی  
 بی تو، یک چاردهم، عطر خدا کم دارد  
 مهدیت دل نگرانت شده، بابا! برخیز  
 صاحب عصر و زمان را، تو در آغوش بگیر  
 تو بیوس از طرف ما، پسر زهرا را  
 به رقیه قسم! آقا! که یتیمی سخت است

### وزن شعر: مستفععلن مستفععلن مستفععلن فعلن

### شاعر: محمد علی بیابانی قالب شعر: غزل

وقتی که با تو اینچنین نامهربان باشد  
جایی که فرزندت در آنجا روضه‌خوان باشد  
پای حسن هرگاه جایی در میان باشد  
سقف مزارت هم زمانی آسمان باشد  
وضعت میان خانه چون زندانیان باشد  
خون دلت از کنج لب‌هایت روان باشد  
گلبرگ روی مادرت چون ارغوان باشد  
حتی برای آب خوردن ناتوان باشد  
وقت گریز روضه‌های خیزران باشد

باید که دنیا فصل در فصلش خزان باشد  
ای کاش که من نیز امشب زائرت بودم  
دریایی از درد و غریبی موج خواهد زد  
وقتی حسن باشی دگر جای تعجب نیست  
وقتی حسن باشی دگر جای تعجب نیست  
وقتی حسن باشی دگر جای تعجب نیست  
آری حسن بودی ولی هرگز ندیدی که  
سخت است تشنه باشی و لبهای لرزانت  
هنگام برخورد لب با کاسه آب است

### وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

### قالب شعر: غزل

### شاعر: سعید خرازی

لرزه انداخت ز پا تا به سرم مهدی جان  
که من از سوز عطش شعله‌ورم مهدی جان  
غم لب‌های حسین زد شررم مهدی جان  
کشته از صحنه دیوار و درم مهدی جان  
وقعه کرب و بلا در نظرم مهدی جان  
خون قلبم چکد از چشم ترم مهدی جان  
سر نورانی هجده قمرم مهدی جان

زهر افتاده به جان جگرم مهدی جان  
به لب خشک پدر آب گوارا برسان  
قدح آب همینکه به لبم شد نزدیک  
قبل از آنی که به دل زهر اثر بگذارد  
لحظه‌ای نیست عزیزم که تداعی نشود  
زینب و بزم یزید و لب خشکیده و چوب  
می‌درخشد رخ ماه تو بیاد آوردم

شاعر: غلامرضا سازگار      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

ای سامرهات قبله دل کعبه جانها      ای سفره احسان تو پیوسته جهانها  
 ای عبد خداوند و خداوند زمانها      ای پایه قدر و شرف فوق مکانها  
 آگاه ز اسرار عیانها و نهانها  
 کوتاه به مدح تو و وصف تو زبانها  
 ای روی تو در بزم ازل شاهد و مشهود      وی آمده ساجد به خدا بر همه مسجود  
 هم قبله حاجاتی و هم حجت معبود      هم حمدی و هم احمد و هم حامد و محمود  
 غیر از تو که باشد پدر مهدی موعود  
 مهدی که بهار آرد در فصل خزانها  
 ای جان جهان ای همه جانها به فدایت      ای نام نکویت حسن ای حُسن خدایت  
 خورشید پناه آرد، در ظلّ لوایت      امضای عبادات همه؛ مهر ولایت  
 بالاتر از آنی که بگویند ثنایت  
 بر اوج جلالت نرسد و هم و گمانها  
 در وصف تو اشیاء زبانند زبانند      جز مدح تو را خلق نخوانند نخوانند  
 گل‌های جنان بی‌تو خزانند خزانند      با آنکه مقام تو ندانند ندانند  
 پیوسته روانند روانند روانند  
 تا دور مزار تو بگردند روانها  
 بوی خوش جنت ز غبار قدم توست      عیسای مسیح آنچه که دارد ز دم توست  
 حاتم که کریم است، گدای درم توست      تو دست خدا هستی و هستی کرم توست  
 تنهانه فقط سامره دل حرم توست

هرجا نگرم از تو عیان است نشان‌ها

تو دُرّ گرانمایه ده بحر کمالی      تو مهر فروزان سماواتِ جلالی

تو عبد، ولی عبد خداوند جمالی      احمد رخ و حیدر ید و صدیقه خصالی

دوم حسن از حُسن خدای متعالی

ای شاهد حُسن ازلت چشم زمان‌ها

ای خلقِ سماوات و زمین خاک در تو      ای چار علی آمده جد و پدر تو

ای منتقم آل محمد پسر تو      پیوسته سلام از طرف دادگر تو

بر مهدی و بر نرجس نیکو سیر تو

مهدی که بود در کف او خط امان‌ها

ای در جگر شیعه شررهای غم تو      ای ارث تو از مادر تو عمر کم تو

با آنکه بود عرش به ظلّ علم تو      خم شد کمر چرخ ز بار الم تو

**برپاست در عالم همه جا ذکر و دم تو<sup>۱</sup>**

دارند به یادت همه در سینه فغان‌ها

با آنکه وجودت همه جا تحت نظر بود      از نور تو لبریز دل جن و بشر بود

وز علم تو دشمن را احساس خطر بود      هرجا که خبر بود، فقط از تو خبر بود

پیوسته تو را قوت و غذا خون جگر بود

پُر بود دلت روز و شب از درد نهان‌ها

افسوس که شد گلشن عمر تو خزانی      آه ای جگرِت سوخته از سوز نهانی

۱. در تمام سایت‌ها حتی سایت نخل میثم؛ بند هشتم این شعر بصورت ناقص و با پنج مصرع آورده شده است لذا برای رفع نقص یک

مصرع اضافه شد **برپاست در عالم همه جا ذکر و دم تو** دارند به یادت همه در سینه فغان‌ها

دادند تو را زهر در ایام جوانی      جان شد به لبّ از ستم دشمن جانی  
 شد کار محبان ز غمت مرثیه‌خوانی  
 جوشید شرار از نفس مرثیه‌خوان‌ها  
 بگذار که با سوز جگر یار تو باشم      بگذار که پیوسته گرفتار تو باشم  
 هرچند که خوارم چه شود خار تو باشم      افتاده به خاک ره زوّار تو باشم  
 با مهدی موعود عزادار تو باشم  
 هر چند بوّد شرح غمت فوق بیان‌ها  
 من «میثم» و شیفته دار شمایم      مداح شما، نوکر دربار شمایم  
 یک عمر گدای سر بازار شمایم      خود هیچم و با هیچ، خریدار شمایم  
 گفتم که شوم یار شما، عار شمایم  
 دارم به سر شانه بسی کوه زیان‌ها

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: وحید دکامین

آن را که نیست چاره بجز این، چه چاره است  
 دل را به یاد مقتلت از جان کناره است  
 از سوز داغ زهر به جانت شراره است  
 افلاکیان و اهل سما را نظاره است  
 حالا به روی دامن یک ماهپاره است  
 این روضه را به کربّلا یک اشاره است  
 پاسخ نداد کس به حسین شهیدتان

امشب دو دیده‌ام ز غمت پُر ستاره است  
 در سامرا اگر چه نشد زائرت شوم  
 با تو چه کرد معتمد دون، که این چنین  
 مهدی ز ره رسید و سرت را به بر گرفت  
 در بند دشمن ارچه سرت روی خاک بود  
 گفתי تو إسقِنی و شدی از عطش رها  
 هر چه ز لشگری طلبید آب، جدّتان

## شاعر: محسن حافظی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

ای نخل ریاض علوی برگ و برت سوخت  
 ای یازدهم اختر پُر نور ولایت  
 ای پاره قلب نبی و زاده زهرا  
 از داغ جهان سوز تو در دشت محبت  
 چون مشعل افروخته در سوگ و عزایت  
 در فصل شباب از ستم و کینه دشمن  
 ای جان جهان «حافظی» سوخته دل گفت

از آتش بیداد ز پا تا به سرت سوخت  
 خورشید ز هجر رخ همچون قمرت سوخت  
 از آتش زهر ستم و کین جگرت سوخت  
 چون لاله سوزان دل مهدی پسرت سوخت  
 ای وای دل مهدی نیکو سیرت سوخت  
 چون شمع شب افروز ز پا تا به سرت سوخت  
 قلب همه از داغ دل پُر شررت سوخت

## شاعر: امیر علوی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعولن

نگاه کن که مرا غربتت کجا انداخت  
 گدای شهر شمایم گدای لطف شما  
 ز غربت حرمت کل سینه‌ام زخم است  
 مجاوران حریمت تمام ناصبی‌اند  
 غم اسیریتان هم شبیه روضه شام  
 برای غربتتان شعر کم سروده شده  
 مشخص است از این قافیه که آخر یار  
 اگرچه کاسه به لبهای تو اصابت کرد  
 و روضه کفن و غسل و دفن و تشییع ات  
 تمام ایل و تبارم فدای روضه تو

مرا حوالی بازار سامرا انداخت  
 خدا به گردن من منصب گدا انداخت  
 نگاه کن که غمت روی سینه جا انداخت  
 مرا همین غم عظمی به ابتلا انداخت  
 عجیب نوکرتان را ز دست و پا انداخت  
 مرا حکایتتان یاد مجتبی انداخت  
 ز سامرا دل ما را به کربلا انداخت  
 ولی به جان لب شاه چوب را انداخت  
 مرا به یاد شه و یاد بوریا انداخت  
 حسین مهر تو را در دلم خدا انداخت

## وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

## قالب شعر: غزل

## شاعر: محمد مبشری

یک سامرا اندوه کنج سینه ماست      دانی که عمری غصه دیرینه ماست  
از غربتت آیین غم آیین ماست      بغض عدویت بغض ما و کینه ماست

دارد غبار بی کسی کوی حریمت

گرد عزا بنشسته بر روی حریمت

دشمن به جرم عاشقی کشته شما را      چون جلوه گاه خالق کشته شما را  
چون نور فجر صادقی کشته شما را      پرپر چو یاس و رازقی کشته شما را

چشم زمین و آسمان بر تو بگریند

جانا تمام عاشقان بر تو بگریند

زهر جفا در قتلستان باشد بهانه      جان داده اید از غصه هایی بی کرانه  
کوی مدینه، کربلا، این دو نشانه      شام بلا و کوفه و جور زمانه

اینها همه بر جانتان گردیده قاتل

گر چه جهان زهر جفا را دیده قاتل

نامت حسن، خلقت حسن، خویت حسن بود      جمع خصال و خلق نیکویت حسن بود  
ذکر خوش و زیبا و دلجویت حسن بود      قلبت حسینی، نقش بازویت حسن بود

ذکر تو را گفتن به لب اوج سخن شد

مهدی به نام اطهرت، یابن الحسن شد

یابن الحسن یعنی که مهدی زاده توست      شمشیر مانده در غلاف آماده توست  
نام خوشش زیبایی سجاده توست      او میوه قلب تو و دلدادۀ توست

برگو بیاید دیده ها چشم انتظارند

آقا بیا که یاس ها دل بی‌قرارند

آقا بیا که فاطمه چشم انتظار است      با مادرت قلب همه چشم انتظار است  
هستی به اشک و زمزمه چشم انتظار است      بشتاب امیر علقمه چشم انتظار است  
زیبا شود گر که به رجعت آخر ای یار  
آید امیر علقمه گردد علمدار

وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: حبیب نیازی

|                                                 |                                     |
|-------------------------------------------------|-------------------------------------|
| چون یاکریم خسته و بی‌بال و پر شده               | این آه مختصر شده‌اش، مُحْتَضَر شده! |
| برگشته رنگ و روش، تنش تیر میکشد                 | یعنی که زهر بر بدنش کارگر شده       |
| از فرط درد تا زمین خورد لب فشرد                 | این ضعفِ چیره بر بدنش در دسر شده    |
| یک دست زد به پهلوی یک دست روی خاک               | آقا چه ارثِ مادری‌اش بیشتر شده      |
| دارد به روی مادر خود فکر می‌کند                 | این دوّمین حسن نفسش شعله ور شده     |
| دریا میان چشم ترش پا گرفته بود                  | آری دوباره روضه زهرا گرفته بود      |
| خوب است آمده پسرش تا امان دهد                   | تا که ادب به ساحتِ بابا نشان دهد    |
| با ظرف آب آمده، بی‌تاب آمده...                  | از راه آمده، نکند تشنه جان دهد      |
| گوئی که قصد کرده بدین دست و پا زدن <sup>۱</sup> | تا یک گریز یاد دل روضه‌خوان دهد     |
| ظرفی که خورد بر لب و دندان این امام             | شاید به چشم ما خبر خیزران دهد       |
| با چشم گود رفته به گودال می‌رود                 | با یاد عمه زینبش از حال می‌رود      |

<sup>۱</sup> . بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به جهت جلوگیری از برداشت غلط از تخیل شاعرانه و به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

تا یک گریز یاد دل روضه‌خوان دهد

او نذر کرده لحظه این دست و پا زدن

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: علی احمدیان

حالت ز ظلم دوره زمانه خراب شد<sup>۱</sup>

زهری که رفت بر جگرت بی حساب شد

همپای تو که کاسه چشمت پُر آب شد

امروز سامرا شده گریان روضه‌ات

کارت بکاء بر لب طفل رباب شد

وقتی گذشت از سرتان غصه عطش

پُر خون دلت ز ماتم بزم شراب شد

از داغ کربلا تن تو درد می‌کند

از قبر مادری که سرایش تراب شد

باشد همیشه صحن و سرایت غریب‌تر

یعنی که رویت حرم تو ثواب شد

در آرزوی "جنت" پاکت همیشه من

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: حسن کردی

لرزه بر پیکره بال و پرش افتاده

زهر جانکاه به جان جگرش افتاده

شدت زهر به لبها اثرش افتاده

عطش از سوختگی لب او می‌بارد

با دلی تنگ به یاد پسرش افتاده

چشم او آمدنی را به تماشا مانده

یاد یک خانه‌ای و میخ درش افتاده

در سرداب که وا شد دل او ریخت بهم

داغ مادر به دل شعله‌ورش افتاده

لحظه آخر او روضه شد و سخت گریست

در به روی بدن محضرش افتاده

یاس در آتش و یک شهر تماشا میکرد

روضه در روضه همه در نظرش افتاده

محسن و مادر و دیوار و لهیب هیزم

رد یک پنجه به چشمان ترش افتاده

گفت آهسته به گوش پسرش، مادرمان

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما با توجه به وجود ایراد یا ضعف محتوایی و معنایی در مصرع اول بیت؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور رفع ایراد موجود و همچنین انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر

حالت ز ظلم دوره زمانه عذاب شد

زهری که رفت بر جگرت بی حساب شد

کنید.

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: محسن حنیفی

با نام مجتبابی اش انسی عجیب داشت  
 رزق یتیم و سائل و مسکین به جیب داشت<sup>۱</sup>

دشمن هم از عنایت و لطفش نصیب داشت  
 دیدم که صحن خاکی و قبری غریب داشت  
 وقتی که نام او به لبش عندلیب داشت  
 بالا سرش به جای سنان او طبیب داشت  
 فرزند او به روی لب امن یجیب داشت  
 مرثیه‌ای شبیه به یابن الشبیب داشت  
 یعنی که میل روضه خدالترب داشت

او اهل گریه بود و دو چشم نجیب داشت  
 او هم کریم بود و به هنگام بخششش  
 آری تمام اهل مقاتل نوشته‌اند  
 مثل حسن حرم به مزارش وفا نکرد  
 دستم به سمت چاک گریبان خویش رفت  
 او دست خاک زلف پریشان خود نداد  
 وقتی که زهر پا به روی سینه‌اش گذاشت  
 ابن الرضای سوم این خانواده هم  
 خاکی شده است صورت گلدسته‌های او

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: مجید آقاجانی

پر زند دل در هوایت یا امام عسگری  
 خادم صحن و سرایت یا امام عسگری  
 میرسد هر دم صدایت یا امام عسگری  
 تا کنم جان را فدایت یا امام عسگری  
 تا کنم جلب رضایت یا امام عسگری

ای به قربان جمالت یا امام عسگری  
 آرزویم باشد آقا، کاش من هم می‌شدم  
 من بمیرم از غم عظمای تو آقای من  
 می‌شوم من هم مدافع بهر دربار شما  
 من شدم عمری غلام روسیاه مهدیات

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در

متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

## قالب شعر: مربع ترکیب

## شاعر: امیر عظیمی

ای آفتاب، سایه نشین جمال تو      ای عمر خضر، بسته به آب زلال تو  
ای نیستی خلق دو عالم، زوال تو      ای هست و بود خلقت و هستی، وبال تو  
مائیم در حریم تو، داریم چشم لطف  
از دامن کریم تو داریم چشم لطف  
اینجا مقربان، صلحا صف کشیده‌اند      پیغمبران حق، شهدا، صف کشیده‌اند  
آقا ببین چقدر گدا صف کشیده‌اند      در «سُرَّ مَنْ رَأَى» شما صف کشیده‌اند  
تا که شوند جزو گدایان حضرتت  
روزی خورند از نمک و نان حضرتت  
ای سامرات، گلشن زیبای اهل بیت      گلدسته‌ات، بهشت دلارای اهل بیت  
دور ضریح، در حرمت، جای اهل بیت      از نسل توست «مهدی مَنّای» اهل بیت  
امشب که ما به روضه تو مشتری شدیم  
مشغول ذکر یا حسن العسگری شدیم  
کعبه در این دیار به دورت طواف کرد      پای همین مزار به دورت طواف کرد  
روزی هزار بار به دورت طواف کرد      با قلب داغدار به دورت طواف کرد  
ای قبله گاه یار، به دور خودت بچرخ  
حج را بجا بیار، به دور خودت بچرخ  
ای آنکه چشم دهر برایت گریسته      در آسمان دو نهر برایت گریسته  
جبریل بحر بحر برایت گریسته      مسموم زهر، زهر برایت گریسته  
آقای من، نلرز، به دور خودت نپیچ

بر خویشتن نلرز، به دور خودت نپیچ

آقا تو هم ز سمِ جفا، تشنه لب شدی      آزرده زهر قلب تو را، تشنه لب شدی  
رفته دلت به کرببلا، تشنه لب شدی      با یاد دست‌های جدا، تشنه لب شدی<sup>۱</sup>

در ظلّ آفتاب لبش تشنه مانده بود

پور ابوتراب، لبش تشنه مانده بود<sup>۲</sup>

آقا بنوش آب گوارا، بگو حسین      بگذار سر به دامن مولا، بگو حسین  
آسوده سیر کن به ثریا، بگو حسین      مهدی کنار توست، همین جا، بگو حسین

او آمده است رخت عزا را به تن کند

آماده است تا به تن تو کفن کند

کرببلا، حسین، دریغا کفن نداشت      اصلاً کفن که جای خودش، پیرهن نداشت  
جز زخمِ تیر و نیزه شکسته، به تن نداشت<sup>۳</sup>      "هذا قلیل"، پس به گمانم بدن نداشت

جسمی که پایمال سم اسب ها شود

باید که سهم خاک شود، بوریا شود

۱. بند ششم این شعر در تمام سایت ها بصورت ناقص و با پنج مصرع آمده است لذا برای رفع نقص یک مصرع اضافه شد

رفته دلت به کرببلا، تشنه لب شدی      با یاد دست‌های جدا، تشنه لب شدی

۲. بیت زیر به دلیل ایراد محتوایی تغییر داده شد؛ بر خلاف آنچه در بین عوام رایج شده است کربلا بین دو نهر آب نیست بلکه هم رود دجله و هم فرات هر دو در شرق کربلا قرار دارند و فرسنگها با کربلا فاصله دارند

در ظلّ آفتاب لبش تشنه مانده بود      بین دو نهر آب، لبش تشنه مانده بود

۳. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انتقال بهتر معنای شعر بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید.

جز زخم و زخم و نیزه شکسته، به تن نداشت      "هذا قلیل"، پس به گمانم بدن نداشت

## شاعر: سعید خرازی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

مهدی بیا که رفتنیم، راه چاره نیست  
 آبی به کام خُشکِ من تشنه لب رسان  
 بنشین کنار بسترم ای میوه دلم  
 آه از دمی که حضرت حیدر به خانه دید  
 مهدی بدان که بین مصیبات کربلا  
 جدّ غریب من، بدنش پاره پاره شد

جُز تو، به آسمان ولایت ستاره نیست  
 در کار خیر، حاجت هیچ استخاره نیست  
 فرصت به قدر دیدن رویت دوباره نیست  
 در گوش مادرم اثر از گوشواره نیست  
 جانسوزتر ز خلق پاره آن شیرخواره نیست  
 اما به گرد من خبری از سواره نیست

## شاعر: غلامرضا سازگار

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

تسلّیت ای حجت ثانی عشر یابن الحسن  
 قلب بابت از شرار زهر دشمن آب شد  
 کودک شش ساله بودی بر پدر خواندی نماز  
 زود گرد بی کسی بر ماه رخسارت نشست  
 قرن ها چشم تو گریان است بر جدّت حسین  
 طفل بودی پیش چشمت چشم بابا بسته شد  
 مخفی از چشم همه، چشم تو بر بابا گریست  
 قرن ها فریاد زهرا مادرت آید به گوش  
 یوسف زهرا بیا با ما بگو آخر چرا  
 ای سرشک چارده معصوم از چشمت روان  
 روز میثم تیره تر می باشد از شام فراق

زود بود از بهر تو داغ پدر یابن الحسن  
 سوخت جسم و جانش از پا تا به سر یابن الحسن  
 ریختی از چشم خود خون جگر یابن الحسن  
 زود کردی جامه ماتم به بر یابن الحسن  
 لحظه لحظه ریختی اشک بصر یابن الحسن  
 تو نگه کردی و او زد بال و پر یابن الحسن  
 سوختی چون شمع سوزان تا سحر یابن الحسن  
 از مدینه بین آن دیوار و در یابن الحسن  
 تربت زهراست مخفی از نظر یابن الحسن  
 ای زده هجر تو بر دلها شرر یابن الحسن  
 تا شود خورشید رویت جلوه گر یابن الحسن

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

## قالب شعر: قصیده

## شاعر: غلامرضا سازگار

ای گرد کاروان تو را حُسن مشتری  
کنیه: «ابامحمّد» نام خوش‌ت: «حسن»  
خاک حریم قدس تو را فیض عیسوی  
یک آسمان ستاره زمین‌بوس آستان  
پایت در آسمان، حرمت «سُرّ من را»  
با اقتدار و قدر و جلال الهیات  
نام‌آوران برند به تجلیل از تو نام  
از بام چرخ نقش زمین گردد آفتاب  
گر با تو دشمنم کند اعلان دوستی  
بالله قسم به چون تو پدر فخر می‌کند  
با یک نسیم سامره‌ات می‌توان گرفت  
بی‌مهر تو اگر پدر و مادرم برند  
حاشا که هر حسن؛ حسن عسکری شود  
باید پدر تو باشی و مهدی بُود پسر  
دردا که گُشت معتمدِ سنگدل تو را  
آزر گرفت تا جگرت از شرار زهر  
جا دارد ار برای تو گریند روز و شب  
مهدی غریب و نرجس مظلومه شد غریب  
دردا که در بهار جوانی خزان شدی  
پیوسته باد گریه «میثم» نثار تو

بر خسروان گدای تو را نیز برتری  
«ابن‌الرضا» ولیّ خدا، شهره: «عسکری»  
عبد در تو را روش بنده‌پروری  
صدها هزار مشتری‌ات گشته مشتری  
از «سُرّ من را» ت بر افلاک رهبری  
خُلُق خوش محمّد و بازوی حیدری  
پیغمبران کنند به مهرت پیمبری  
خواهد اگر زند به تو لاف برابری  
من می‌کنم بر او ز دل و جان برادری  
بر خاک نرجس ار نبرد سجده مادری  
فیض مسیح از دم بیمار بستری  
سوگند می‌خورم که من از هر دوأم بری  
تو دیگر استی و دگرانند دیگری  
بر این گهر به جز تو کسی نیست گوهری  
در هشتم ربیع نخست از ستمگری  
بارید اشک شیعہ چنان ابر آذری  
جنّ و ملک زمین و زمان حوری و پری  
آن بانویی که داشت به تو فخر همسری  
از بس که کرد ساقی غم بر تو ساغری  
کاو را بُود به خاک شما خط نوکری

وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

قالب شعر: مربع ترکیب

شاعر: مهدی مقیمی

ماه صفر رفت و دوباره محشری شد      هنگامه شور و عزای دیگری شد  
اسلام، گریان امام عسکری شد      در خانه، مظلوم دو عالم بستری شد

مسموم شد مولا خبر در شهر پیچید

آقا به خود از شدت این زهر پیچید

آقا عزادارت زمین و آسمانند      با ما تمام قدسیان هم نوحه خوانند  
بر چشمهامان اشکهای ما روانند      در زیر بار ماتمت قدها کمانند

امشب دل زهرا و حیدر غم گرفته

مهدی کنار بسترت ماتم گرفته

تو خود غریبی سامرایت هم غریب است      این روزها حال و هوایت هم غریب است  
فرزند دور از دیده هایت هم غریب است      حس می‌کنم حتی عزایت هم غریب است

صاحب زمان بر پای تو صورت نهاده است

غربت همیشه عضوی از این خانواده است

هر بار یاد کوچه افتادی فِسرِدی      با یاد زهرا مادرت صد بار مردی  
راحت شدی دیگر تو با زهری که خوردی      کمتر کسی برده چنان رنجی که بردی

پیداست مولا از غروب دیدگانست

کار خودش را کرده زهر دشمنانست

سخت است فرزندات بگیرد دامت را      بعدش ببیند لحظه جان دادنت را  
خاموش بیند چشمهای روشنت را      پیشت بماند تا ببیند رفتنت را

ما هم به همراه ائمه روضه خوانیم

### گریان آلام دل صاحب زمانیم

ابر غم تو کرده سایه، سامرا را      در غم فرو برده تمام سینه ها را  
ویرانه کرده کوچه‌های قلب ما را      کرده تداعی روضه‌های کربلا را  
غمهای دیگر را غم تو برده از یاد  
آقا بمیرم ظرف آب از دستت افتاد

تا ظرف آب از دستهایت بر زمین خورد      یاد آمدت ساقی عمود آهنین خورد  
تا تیر بر مشک یل ام البنین خورد      افتاد مشک و ضربه‌ها از آن و این خورد  
بر ساقی و بر اشکهایش گریه کردید  
با حضرت مهدی برایش گریه کردید

اصلا همه بر دستهایش گریه کردند      بر دست از پیکر جدایش گریه کردند  
پیغمبر و زهرا برایش گریه کردند      بر ماجرای کربلایش گریه کردند  
این روضه هم مثل تمام روضه‌ها شد  
از هر جهت رفتیم آخر کربلا شد

وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

قالب شعر: غزل

شاعر: ناشناس

سر کشیده ساقی آن جام بلا یابن الحسن  
غرق ماتم گشته شهر سامرا یابن الحسن  
در کنار قبر او داری نوا یابن الحسن  
ای که می‌باشی کنون صاحب عزا یابن الحسن  
بر عزاداران خوش آمد گو بیا یابن الحسن

آسمان ماتم گرفته از جفا یابن الحسن  
بر دل یاران غمی ناگفتنی بنشسته است  
دانم از داغ پدر گریان و سوزانی چو شمع  
ای امید آخرین ای روشنی بخش دلم  
در عزای باب خود صاحب عزای مجلسی

## وزن شعر: مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن فع

## قالب شعر: غزل

## شاعر: محمد حسین رحیمیان

آقا رمق بین دو چشمان ترت نیست  
در بسترت انگار جسم لاغرت نیست  
جان می‌دهی و هیچ کس دور و برت نیست  
در گوش تو جز ناله‌های مادرت نیست  
این روزگار بی‌مروت یاورت نیست  
آقا ولیکن قاتل تو همسرت نیست  
ساعات آخر خنجرى بر حنجرت نیست  
بی‌غیرتی مثل سنان بالا سرت نیست

دیگر توانی در میان پیکرت نیست  
لعنت به این زهری که آبت کرد این طور  
دختر نداری تا پرستار تو باشد  
این روزها داری دلی پُر از سقیفه  
مثل حسن پیری چه زود آمد سراغت  
دور از وطن در سامرا خیلی غریبی  
لب تشنه‌ای، لب تشنه‌ای، لب تشنه اما  
مهدی است بالای سرت وقت شهادت

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: محسن حافظی

جان هر آزاده‌ای گردد فدای عسکری  
آن که می‌باشد به عالم آشنای عسکری  
سعی کن تا پا گذاری جای پای عسکری  
مرقد و صحن و سرای با صفای عسکری  
عالمی اندوه‌گین باشد برای عسکری  
سرزمین سامرا شد کربلای عسکری  
هر کجا بر پا بود سوز و عزای عسکری  
(حافظی) از ماتم محنت فزای عسکری

در دل آزادگان باشد ولای عسکری  
می‌ستیزد با ستمکاران و با بیگانگان  
ای که دست خود زنی بر دامن پُر مهر او  
بار الها قسمت و روزی ما کن از کرم  
بهر حفظ دین و قرآن شد شهید زهر کین  
آسمان گرید ز داغ جانگدازش ای دریغ  
مادرش زهرای اطهر سوگواری می‌کند  
تسلیت گوید به نزد مهدی صاحب زمان

## شاعر: غلامرضا سازگار

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن

ای ز چشم همگان ریخته اشک بصرت  
همچو اجداد غریبت همه عمر غریب  
در پی ماه صفر معتمد از زهر جفا  
بس که در جامعه مظلوم و غریب و تنهاست  
چشم بگشا به سوی خانه در بسته خویش  
سال ها تحت نظر بودی و بودی در حبس  
چشم حق بین تو شد بسته و می بینی باز  
سال ها شمع صفت سوختی و آب شدی  
سال ها بود که با یاد لب خشک حسین  
میثم از خواجگی هر دو جهان دست کشد

حسنی و چو حسن خون شده عمری جگرت  
به جوانی شده مسموم چو جد و پدرت  
کرد با عم گرامیت حسن همسفر  
نیست ممکن که عزا بر تو بگیرد پسرت  
که عزادار شده همسر نیکو سیرت  
کس ندانست و نداند که چه آمد به سرت  
همه جا غربت مهدی است به پیش نظرت  
نه فقط زهر جفا زد به دل و جان شررت  
خون دل بود روان روز و شب از چشم ترت  
بشماریش اگر جزء گدایان درت

## شاعر: سید رضا مؤید

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن فعلن

رسانده زهر جفا تا به چرخ آه مرا  
به زندگانی من نیز زهر خاتمه داد  
رسیده بر لب بام آفتاب زندگیم  
بیا امید دلم مهديم دگر مگذار  
بیا و آب بنوشان تو بر پدر دم مرگ  
تو در برم بنشین تا مگر که بنشانی  
به غربت تو و مظلومی تو می سوزم

گرفته است ز کف معتمد رفاه مرا  
به دست و پیکر لرزان ببین گواه مرا  
بخوان غلام من از پشت پرده ماه مرا  
تو بیش از این به رخت منتظر نگاه مرا  
که نیست تاب و توان جسم همچو کاه مرا  
ز اشک دم به دم خود شرار آه مرا  
چو گیرد آتش بیداد جایگاه مرا

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: محمود ژولیده

خورشید بودن و پس پرده نهان شدن  
 تبعید از مدینه به یک پادگان شدن  
 زندان شدن، غریب شدن، بی‌امان شدن  
 با چاه در نوا شدن و همزبان شدن  
 از فرط غصه، پیر و بظاهر جوان شدن  
 هم بارها به دشمن خود میزبان شدن  
 هر دم به یک جفا و ستم امتحان شدن  
 چون شام و کوفه، همسفر ساربان شدن  
 گاهی اسیر نیزه و گاهی سنان شدن<sup>۲</sup>  
 گاهی به جرم آل علی، بی‌نشان شدن  
 تا کی هنوز منتظر این و آن شدن  
 چندین امام، یار امام زمان شدن  
 اینست راز روضه اشک روان شدن

اینست راز روضه اشک روان شدن  
 دور از وطن شدن، به شب تار، بی‌خبر  
 محروم از دیار و دیدار شیعیان  
 هر شب شبیه سید و مولای خود علی  
 با دست و پای بسته چو اجداد طاهرین  
 هم حرف بد شنیدن و دم بر نیامدن  
 عمری امام بودن و در حصر دشمنان<sup>۱</sup>  
 گاه از مدینه، یکسره تا سامرا اسیر  
 گاهی شهید سَمّ و گهی، سَمّ استران  
 گاهی به جرم زاده زهرا شدن غریب  
 آیا امامتان حسن عسگری نبود  
 اصلا پی بقای ولایت بنا شده  
 ای شیعه هر غمی که رسد، "قَابِکِ لِلْحَسَنِ"

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما به دلیل مستند نبودن مطالب و مغایرت با روایات معتبر؛ پیشنهاد می‌کنیم به منظور اجتناب از گناه تدلیس یا تحریف سخنان ائمه؛ بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید؛ در واقع بیت زیر بیشتر ذم امام است تا بیان مظلومیت حضرت ائمه هیچ گاه همیشه مورد توجه مردم بودند و پیرو هم داشتن حتی در دستگاه ظلم و جور پیروان امام رخنه کرده بودند

عمری امام بودن و پیرو نداشتن      هر دم به یک جفا و ستم امتحان شدن

۲. بیت زیر و ابیات بعدی اگر اشاره به کل ائمه باشد صحیح است و الا اگر منظور فقط امام عسکری باشد نادرست است

گاهی شهید سَمّ و گهی، سَمّ استران      گاهی اسیر نیزه و گاهی سنان شدن

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: ناشناس

جان به قربان تو ای صاحب عزا یابن الحسن  
 کز غمش سوزد دل اهل ولا یابن الحسن  
 صد فغان همراه با شور و نوا یابن الحسن  
 خاک غم بر سر کنم زین ماجرا یابن الحسن  
 شد کویر دل از این غم شعله را یابن الحسن  
 تسلیت گوئیم امشب بر شما یابن الحسن  
 گاه از فقدان آن نور هدی یابن الحسن  
 با محبان تو هستم آشنا یابن الحسن

شد عزای باب مظلومت بیا یابن الحسن  
 عسگری مسموم شد از زهر بیداد و ستم  
 در عزای عسگری آید ز نای اهل دل  
 آب شد شمع وجودش ز آتش زهر ستم  
 در جوانی رفت از دنیا امام عسگری  
 این مصیبت را ز سوز سینه و با اشک و آه  
 گاه از هجران جانسوز تو سوزم همچو شمع  
 دست رد بر سینه‌ام امشب مزین زیرا که من

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلاتن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: عبدالحسین مخلصی آبادی

با روضه‌های زهر کمی آشنا شدی  
 از لحظه‌ای که وارد این سامرا شدی  
 اما اسیر «معتمد» بی‌حیا شدی  
 تو برکتی که شامل همسایه‌ها شدی  
 حالا شبیه فاطمه مشگل گشا شدی  
 با پای دل روانه کربلا شدی  
 گریه کن تمامی آن صحنه‌ها شدی  
 همسایه غریبی خون خدا شدی

از روضه‌های ماه صفر تا جدا شدی  
 این‌ها برای کشتن تو نقشه می‌کشند  
 اهل مدینه‌ای چقدر راه آمدی  
 کم حرص این جماعت گمراه را بخور  
 آقا عجیب لرزه به دستت فتاده است  
 با تشنگی لحظه آخر بدون شک  
 رفتی غروب روز دهم، سال شصت و یک  
 گفتم منم شبیه خودت تشنه‌ام حسین

## شاعر: سید هاشم وفایی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

ای دل بیا ز خویش برون تا سفر کنیم  
گاه عزای عسکری و موسم غم است  
مهدی به بزم سوک پدر سرزند بیا  
همراه بلبلی که به گلزار سامراست  
خیزید تا بیاد دل پاره پاره اش  
ز هرا نشستہ در غم فرزند خود بیا  
زین داغ جانگداز «وفائی» روا بود

از کوچه های سامره با هم گذر کنیم  
برخیز تا به ناله جهان را خبر کنیم  
شاید که يك نفس رخ او را نظر کنیم  
بر عمر کمتر از گل او دیده تر کنیم  
ناله زنیم و گریه ز سوز جگر کنیم  
تا گریه گه به مادر و گه بر پسر کنیم  
شب را چو شمع سوخته با گریه سر کنیم

## شاعر: سید پوریا هاشمی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلمن

اثر زهر به کل بدنت معلوم است  
گاه غش میکنی و گاه به خود میپیچی  
حرف خود را به تکان دادن سر میگویی  
سعی داری که نبیند پسرت اما حیف  
پادگان جای تو و اهل و عیال تو نبود  
کاسه نزدیک لب ت می شود و می افتد  
قصدت اینست تو هم کربلایی بشوی  
فرق بسیار تو با جد غریبت آقا  
گوشه دیگر فرق تو در این امنیت  
ته گودال نرفتی به سرت سنگ نخورد

شدت درد تو و ضعف تنت معلوم است  
خوب اوضاع تو با سوختنت معلوم است  
حالت از گریه و طرز سخت معلوم است  
باز خاکی شدن پیر هنت معلوم است  
در نگاه تو غم دل شکنت معلوم است  
باهمین زاویه زخم دهننت معلوم است  
این مواسات در عطشان شدنت معلوم است  
وقت تشییع و کفن داشتنت معلوم است  
خواهران و حرم لطمه زنت معلوم است  
شکر این لحظه آخر بدنت معلوم است

## وزن شعر: مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: سید رضا مؤید

ز جان پر شرر من خدا خبر دارد  
 ز کینه بال و پر من خدا خبر دارد  
 چه آمده به سر من خدا خبر دارد  
 ز شام تا سحر من خدا خبر دارد  
 ز سوزش جگر من خدا خبر دارد  
 ز غربت پسر من خدا خبر دارد  
 ز صبر منتظر من خدا خبر دارد

ز چشم پُر گهر من خدا خبر دارد  
 که بود معتمد و ظلم او چگونه شکست  
 ز هم زمانی با سه خلیفه در شش سال  
 ز سوز زهر شرر ز چگونه می‌گذرد  
 شرار زهر ستم هم چو شمع آبم کرد  
 میان این همه دشمن چه‌ها کند مهدی؟  
 ز بعد من برسد غیبت خدائی او

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: سید هاشم وفایی

خون جای اشک می‌چکد از چشم اطهرت  
 در خون نشسته است دل درد پرورت  
 سیراب گشته است به دست مطهرت  
 از ماتم پدر چه رسیده ست بر سرت  
 صف بسته‌اند خیل ملائک بر ابرت  
 ما دل شکسته‌ایم ز احوال مضطرت  
 ما را ببر به دیدن گلزار پرپریت  
 صدها هزار عاشق و عارف کبوترت  
 روشن شود جهان ز حضور منورت  
 دارد سلام و عرض ارادت به محضرت

یابن الحسن فدای تو و دیده تورت  
 داغی نشسته بر جگر داغدار تو  
 قربان آن امام، که در آخرین نفس  
 ای سرو سرفراز جهان، سرو سربلند  
 بهر تسلی دل درد آشنای تو  
 ما را شریک درد و غم خود حساب کن  
 دلتنگ سامرای تو هستیم و چون نسیم  
 رفتی به پشت پرده غیبت ولی شده است  
 چشم انتظار مانده زمین تا کدام روز  
 با کثرت گناه «وفایی» شب فراق

## شاعر: محسن حافظی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

می‌زند آتش به قلبم سوزِ داغ عسکری  
 شد به سن کودکی فرزند دل‌بندش یتیم  
 در دل صحرای غم‌ها و به دشت سرخ عشق  
 بس که اندوه فراوان دید از جور خسان  
 با گلاب اشک و با سوز درون گوید سخن

گیرد امشب اشک من هر دم سراغ عسکری  
 گشت دُرّ اشک مهدی چلچراغ عسکری  
 لاله سان شد قلب ما خونین ز داغ عسکری  
 شد لبالب از می غم‌ها ایاغ عسکری  
 حافظی آن بلبل خوش خوان باغ عسکری

## شاعر: مهدی مقیمی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

این داستان زهر و جگر مستمر شده  
 تغییر کرده رنگ رُخت یابن فاطمه  
 آثار زهر، صورتتان را کبود کرد  
 این تب که سوخت جسم تو تاثیر زهر بود؟  
 این تازگی نداشت که با یاد مادری  
 آه ای امام یازدهم ارث فاطمه است  
 آقا دل شما نکند سمت کربلاست؟  
 خنجر نمی‌برید گلوی حسین را  
 خواهر که این یکاد برای تو خوانده بود!  
 ای بی ادب بلند شو از روی سینه‌اش  
 اوج مصیبت تو همین است خواهرت

چشم پسر برای پدر باز، تر شده  
 کز سوز سینه‌ات پسرت با خبر شده  
 معلوم شد که هر چه شده با جگر شده  
 یا شعله در است ز تو شعله‌ور شده  
 در کوچه، قاتل پسری میخ در شده  
 اینگونه گر که عمر شما مختصر شده  
 که لحظه لحظه داغ دلت بیشتر شده  
 اما به روی گردن او کارگر شده  
 دیگر چرا جمال منیرت نظر شده؟  
 سنگینی ات مصیبت این محتضر شده  
 با کاروان شمر و سنان همسفر شده

شاعر: غلامرضا سازگار      قالب شعر: مربع ترکیب      وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

ای قبله حرم، حرم سامرای تو      بیت الولای دل حرم با صفای تو  
قرآن یگانه دفتر مدح و ثنای تو      روح ملک کبوتر صحن و سرای تو  
آئینه جمال خداوند سرمدی  
فرزند پاک چار علی، سه محمدی  
رضوان بدان جلال و شرف سائل درت      خورشید سجده برده به صحن مطهرت  
روح رضاست در نفس روح پرورت      نامت حسن نه بلکه حسن پای تا سرت  
میراث زهد و نور هدایت ز هدایت  
علم امام هشتم و جود جوادیت  
معصوم سیزده ولی الله ذوالمنن      ابن الرضای سومی و دومین حسن  
گل ریزد از بهشت به خاکت چمن چمن      شرمنده در ثنای تو از کوچکی سخن  
دُر کلام و لعل لب گوهری کجا  
وصف ابا محمدن العسگری کجا  
انوار ده امام درخشد ز روی تو      یادآور رسول خدا خُلق و خوی تو  
زیباترین دعای ملک گفتگوی تو      مسجود جنّ و انس بُود خاک کوی تو  
بحری که در صدف، دُرّ جان پرورد تویی  
در دامنش امام زمان پرورد تویی  
ویرانه مزار تو مسجود آسمان      قبر تو کعبه دل و صحن مطاف جان  
زوار هر شب حرمت صاحب الزمان      کوری چشم دشمنت ای قبله جهان  
تنها نه سامره، همه عالم دیار توست

هر جا رویم در بغل ما مزار توست

قبر مطهر تو اگر چه خراب شد      یا بر حریم تو ستم بی حساب شد

و آن دلربا ضریح؛ نهان در تراب شد      هر چند قلب شیعه از این غم کباب شد

هر روز قبه تو فروزنده تر شود

جاه و جلال و مرتبه‌ات زنده‌تر شود

ای نه سپهر فرش رفیع عبادتت      ای لطف وجود و مرحمت و بذل، عادتت

اقرار کرده دشمن تو بر سیادتت      یاد آمدم به فصل جوانی شهادتت

ای زخم دل هماره فزون از ستاره‌ات

از ما سلام بر جگر پاره پاره‌ات

با آن که در محاصره بودی تو سال‌ها      دیدی ز دشمنان، غم و رنج و ملال‌ها

کردند با تو از ره طغیان جدال‌ها      دادی به شیعه عزت و قدر و جلال‌ها

نور ولایت ز دل حبس ای شگفت

چون آفتاب یک سره آفاق را گرفت

داغت به قلب شیعه شراری عظیم شد      خون بر دلت ز کینه اهل جحیم شد

روح تو در بهشت الهی مقیم شد      با رفتن تو حضرت مهدی یتیم شد

یا بن الحسن از این همه بیداد، الامان

عجل علی ظهورک یا صاحب الزمان

ای عدل تو زوال ستم‌گستری بیا      نادیده کرده بر همه روشنگری بیا

ای آخرین در؛ صدف کوثری بیا      ای نور دیده حسن عسگری بیا

تا کی فراق روی تو آتش به جان زند

تا کی به شیعه خصم تو زخم زبان زند

ای خوانده جنّ و انس و ملک پیر و مقتدات تو جان جان عالمی و جان ما فدات

خُلُقِ علی و خُلُقِ نبی جلوۀ خدات میثم به این دو مصرع نیکو دهد ندات

یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن

عالم ز دست رفت تو پا در رکاب کن

وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

قالب شعر: غزل

شاعر: غلامرضا سازگار

آب گریدیده خدایا جگرم

تا ببیند که چه آمد به سرم

گرد غم ریخت به روی پسر

پدرم ای پدرم ای پدرم

می رود خون ز دو چشمان ترم

ریخت یا رب به جهان بال و پر

کرد با ختم رسل همسفرم

قاصد مرگ نشسته به برم

که به دل سخت فتاده شررم

سوزد از زهر جفا بیشترم

به سر نیزه عیان در نظرم

آب ده آب که سوزد جگرم

به گلستان جنان رهسپرم

سوخت از زهر ز پا تا به سرم

پسر م مهدی موعود کجاست؟

دشمنانم همه شادند ولی

پسر م گرید و گوید همه دم

یاد تنهایی مهدی هر دم

طوطی باغ جنانم اما

از پس ماه صفر زهر جفا

پیکرم شمع صفت آب شده

آب آرید برایم یاران

ای خدا یاد لب خشک حسین

آن حسینی که سرش هست هنوز

آن حسینی که به قاتل می گفت

من به ایام جوانی (میثم)

## وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: محسن راحت حق

سامرا بود و در آن شهر چه غوغا شده بود

بین حجره پسر فاطمه تنها شده بود

چون که رعشه به تن یوسف زهرا شده بود

مادر صاحب ما ضجه زنان می لرزید

عطش انگار نصیب گل طاها شده بود

خواست تا آب بنوشد، دو دستش لرزید<sup>۱</sup>

و در این فاصله لبریز چو دریا شده بود

منتظر بود بیاید پسرش منجی دهر

پدری که نفسش غرق به غمها شده بود

و طلوع کرد پسر تا غم بابا ببرد

دل پی روضه ارباب در اینجا شده بود

آب نوشید به دستان پسر آخر کار

بر سر کشتن او وای چه دعوا شده بود

بین گودال بلا تشنه لبی خورد زمین

روضه سر بسته بگویم که چه بلوا شده بود

نه پسر بود که آبی برساند به لبش<sup>۲</sup>

بیقرار پسرش حضرت زهرا شده بود

دهنش پُر شده بود از شن داغ و ز غبار

که پُر غصه دل زینب گُبرا شده بود

آنقدر سنگ زدند نیزه زدند اهل جفا

۱. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انطباق مطالب با روایات مستند و معتبر و انتقال بهتر معنای شعر، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید؛ در روایت شیخ صدوق (کمال الدین ص ۴۳۷، بحار الأنوار ج ۵۰ ص ۳۳۱) فقط اشاره به لرزیدن دست امام شده است؛ و موضوع نتوانستن و آب خوردن توسط فرزندش در روایات نیامده است

خواست تا آب بنوشد نتوانست نشد عطش انگار نصیب گل طاها شده بود

۲. بیت زیر سروده اصلی شاعر محترم است اما پیشنهاد می‌کنیم به منظور انطباق مطالب با روایات مستند و معتبر و انتقال بهتر معنای شعر، بیت اصلاح شده که در متن شعر آمده را جایگزین بیت زیر کنید؛ زیرا امام سجاد بودند اما نتوانستند در آن لحظه با شرایط موجود به بالین سیدالشهدا بروند.

نه پسر داشت که آبی برساند به لبش روضه سر بسته بگویم که چه بلوا شده بود

## وزن شعر: فاعلاتن فعلاتن فعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: سید رضا مؤید

پسری اشک فشان است به حال پدرش  
 پسری سوخته از داغ مصیبت جگرش  
 شاهد داغ پدر آه و دل و چشم ترش  
 حجة ابن الحسن از غم شده گریان به برش  
 که خداوند نگه دارد و از هر خطرش  
 کند اندیشه به نابودی یکتا ثمرش  
 آتش ظلم بر افروخته از بام و درش  
 غیبتی را که بود خون شهیدان اثرش  
 بار الها که مؤید نفتد از نظرش

پدري در دم مرگ است و به بالين پسرش  
 پدري جام شهادت به لبش بوسه زده  
 پسري را که بود نبض دو عالم در دست  
 حسن العسکري از زهر جفا می سوزد  
 چار ساله پسري مانده و صداها دشمن  
 دشمن افکنده ز پا نخل امامت را باز  
 خانه ای را که عدو دست به غارت زده است  
 آه از آن روز که شد غیبت مهدی آغاز  
 آنکه امروز جهان زنده و قائم از اوست

## وزن شعر: مفاعلاتن مفاعلاتن فعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: سید رضا مؤید

گرفته است ز کف معتمد رفاه مرا  
 به دست و پیکر لرزان ببین گواه مرا  
 بخوان غلام من از پشت پرده ماه مرا  
 تو بیش از این به رخت منتظر نگاه مرا  
 که نیست تاب و توان جسم همچو کاه مرا  
 ز اشک دم به دم خود شرار آه مرا  
 چو گیرد آتش بیداد جایگاه مرا

رسانده زهر جفا تا به چرخ آه مرا  
 به زندگانی من نیز زهر خاتمه داد  
 رسیده بر لب بام آفتاب زندگیم  
 بیا امید دلم مهدیم دگر مگذار  
 بیا و آب بنوشان تو بر پدر دم مرگ  
 تو در برم بنشین تا مگر که بنشانی  
 به غربت تو و مظلومی تو می سوزم

## شاعر: حمیدرضا برقی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فعلن

یازده بار جهان گوشه زندان کم نیست  
 سامرایی شده‌ام، راه گدایی بلام  
 قسمت کعبه نشد تا که طوافت بکند  
 یازده بار به جای تو به مشهد رفتم  
 زخم دندان تو و جام پُر از خونابه  
 بوسه جام به لب های تو یعنی این بار  
 از همان دم پسر کوچکتان باران شد  
 در بقیع حرمت با دل خون می‌گفتم

کنج زندان بلا گریه باران کم نیست  
 لقمه نانی بده، از دست شما نان کم نیست  
 بر دل کعبه همین داغ فراوان کم نیست  
 بپذیرش، به خدا حج فقیران کم نیست  
 ماجرای است که در ایل تو چندان کم نیست  
 خیزران نیست ولی روضه دندان کم نیست  
 تا همین لحظه که خون گریه باران کم نیست  
 که مگر داغ همان مرقد ویران کم نیست؟

## شاعر: محسن حنیفی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفاعلاتن مفاعلاتن فعلن

ز عرش، فاطمه تا که، دم حسن جان داد  
 برای غربت آقای سامرا باید  
 میان حجره جوانی ز درد می‌لرزید  
 دوباره یک حسن از داغ کوچه‌ها دق کرد  
 ز بس که آه کشید و به روضه دم بگرفت  
 امام پاره گریبان روضه‌ها پر زد  
 دوباره با لب تشنه ز کربلا می‌خواند  
 دوباره حجره او گوشه‌ای شد از گودال

دوباره اشک من آمد کمی به من جان داد  
 هزار دفعه شکست و مرتباً جان داد  
 جوان موی سپید غم و محن جان داد  
 جوانی‌اش همه شد صرف سوختن جان داد  
 که "جای فاطمه من را بیا بزن" جان داد  
 امام گریه کن شاه بی کفن جان داد  
 شبیه جدّ خودش دور از وطن جان داد  
 حسین شد، وسط دست و پا زدن جان داد

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: وحید قاسمی

زهری، بهار زندگی‌ام را تباه کرد  
تا مغز استخوان، همه جا طی راه کرد  
با خنده، شعله‌های خودش را نگاه کرد  
خورشید پُر تاللو رویم، سیاه کرد  
همرنگ سرخی شفق قتلگاه کرد

دست زمانه بار دگر اشتباه کرد  
در تار و پود پیکر من رخنه کرده بود  
آتش کشید باغ امید دل مرا  
مثل کسوف روز دهم، سوز تشنگی  
حال و هوای ملتهب حجره مرا

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: سید هاشم وفایی

سرمست عشق و تشنه دیدار می‌شود  
خلوت‌نشین گلشن ایثار می‌شود  
اشکی که چلچراغ شب تار می‌شود  
دنیا دوباره بر سرم آوار می‌شود  
با یک جهان امید گرفتار می‌شود  
از فیض مدحتت گل بی‌خار می‌شود  
آن قطره اشک گوهر شهوار می‌شود  
با شعله‌های زهر شرر بار می‌شود  
بر عمر چون گل تو عزادار می‌شود  
روزی که صرف گریه بسیار می‌شود  
بار دگر به سامره تکرار می‌شود  
اینجا محب عترت اطهار می‌شود

وقتی دلم ز گریه سبکبار می‌شود  
با شوق سامرای تو پرواز می‌کند  
بر خاک تو ز چشم فشانم سرشک غم  
چشمم که بر ضریح غریب تو می‌فتد  
آزاده آن کسی ست که دربند عشق تو  
گر خار لب به وصف و مدیح تو وا کند  
ای عسکری لقب ز غمت هر که اشک ریخت  
قربان آن دلی که ز بیداد دشمنان  
هر غنچه‌ای که بشکفت از گلشن وجود  
روز عزای تو ست که مهدی است نوحه گر  
ظلمی که در مدینه به آل رسول شد  
آسوده در جزاست «وفایی» هر آن کسی

## شاعر: مسعود اصرانی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

شب تاریک هوای سحرش را میخواست  
 گوشهٔ حجره کسی چشم به راه افتاده  
 حضرت عسگری از درد به خود می‌پیچد  
 آسمانی‌ست امامی که زمین افتاده  
 شعلهٔ زهر که بد جور زمین‌گیرش کرد  
 لحظهٔ آخر خود روضهٔ عاشورا خواند  
 ته گودال کسی روی زمین افتاده  
 دختری دید که بالای سرش نامردی

شهر انگار خسوف قمرش را میخواست  
 حسن دوم زهرا پسرش را میخواست  
 زهر از سینهٔ آقا جگرش را میخواست  
 آسمان جلوه‌ای از بال و پرش را میخواست  
 به خدا که نفس مختصرش را میخواست  
 منبر خاک غم چشم ترش را میخواست  
 خنجر شمر گمانم که سرش را میخواست  
 آمده بود و نگین پدرش را میخواست

## شاعر: وحید قاسمی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

خون می‌چکد ز دیدهٔ در خون شناورم  
 سوز عطش به ریشهٔ من تیشه می‌زند  
 در انتهای مغرب رنگ کبود رفت  
 از هُرم زهر و معجزهٔ لخته‌های خون  
 تا مغز استخوان شرر زهر رخنه کرد  
 با هر نفس تمام تنم تیر می‌کشد  
 در لحظه‌های آخر عمرم هوائیم  
 این آرزوی لحظهٔ جان دادن من است

در بُهت چشم‌های گهربار مادرم  
 خشکیده شاخه‌های بلند صنوبرم  
 خورشید پُر فروغ جمال منورم  
 یاقوت سرخ گشته لبان مطهرم  
 تفتیده کوره‌ای شده گرمای بستم  
 چشم انتظار قطع نفس‌های آخرم  
 افتاده شور کرب و بلا باز در سرم  
 با ذکر یا حسین رود جان ز پیکرم

## وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعْلن

## قالب شعر: غزل

## شاعر: محمود ژولیده

که زیر سایه مولاست یا ابالحجة  
 ز بس که لطف تو با ماست یا ابالحجة  
 که دست جود تو غوغاست یا ابالحجة  
 که سفره دار تو یکتاست یا ابالحجة  
 کرامت تو ز بالااست یا ابالحجة  
 گل تو یوسف زهراست یا ابالحجة  
 دَمَت هزار مسیحااست یا ابالحجة  
 بساط ناله مهیااست یا ابالحجة  
 که نور چشم تو تنهاست یا ابالحجة  
 دلت کرانه غمهاست یا ابالحجة  
 کنار سفرهات اعداست یا ابالحجة  
 که غصه یار تو مولااست یا ابالحجة  
 که از مزار تو پیداست یا ابالحجة  
 مزار تو همه دلهاست یا ابالحجة  
 که فرشت عرش معلّاست یا ابالحجة  
 که کربلای تو این جاست یا ابالحجة

گدای کوی تو آقاست یا ابالحجة  
 نگفته، حاجتِ دل را برآوری آقا  
 به خوان نعمت تو انبیاء بنشستند  
 هزار حاتم طایی گدای سفره تو  
 که گفته گوشه تبعید فیض جاری نیست  
 بهارها همه دم صحبت از گلت دارند  
 هزار یوسف مصری غلام یوسف تو  
 خبر دهند به اردوی سوگوارانت  
 صدای ناله مهدی به گوش می آید  
 عزای غربت تو بوی مجتبی دارد  
 مخور که زهر جفا در طعام می ریزند  
 فراق و غربت و تبعید و رنج، قوت تو شد  
 هنوز یار نداری که یاری تو کند  
 شکسته باد نظامی که حرمت تو شکست  
 هزار گنبد تابان به مرقدت روشن  
 ملائک حرمت با وقار می گویند:

## شاعر: محمد بیابانی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

تنها نه اینکه بر تن تو جامه عزاست  
غم، واژه‌ای که بیشتر از هر کس دگر  
تنها، غریب، گوشه سرداب خانه‌ات  
این روزها اگر که ندارید زائری  
انگار ماتم تو تمامی ندارد و  
تو سوگوار خانه آتش گرفته‌ای  
مثل همیشه آخر شعرم رسید و باز

حتی سیاه پوش غمت سرّ من رُاست  
با چشم‌های دائم الأشک تو آشناست  
بر گونه‌هایت اشک عزای پدر رهاست  
ما را به سامرا ببر، اینجا پر از گداست  
هر روز، سینه تو به یک داغ مبتلاست  
اما شکستن تو در این داغ، بی‌صداست  
دستم به دامن تو و امضای کربلاست

## شاعر: سید هاشم وفایی

## قالب شعر: غزل

## وزن شعر: مفاعیل فاعلاتن مفاعیلن فاعلن

سلام ما به تو و سامرای اطهر تو  
سلام بر تو و بر حرمتت که جبرائیل  
سلام ما به تو ای عسکری لقب که خدا  
سلام ما به شکوه و به شوکت و قدرت  
قسم به عمر کمت ای گل بهشت رسول  
سلام ما به دل پاره پاره‌ات هر دم  
سلام ما به تو و آن گلی که از داغت  
ز بس که ریشه بجانت فتاده بود از زهر  
صدای آیه امن یجیب می‌آید  
برای روز ظهورش تو خود دعائی کن  
به روز حشر "وفائی" کجا غمی دارد

سلام ما به حرمخانه منور تو  
جبین گذاشته بر آستانه در تو  
نهاده خیل ملک را معین و عسکر تو  
که آگه ست از این قدر و جاه داور تو  
دوباره زنده شده یاد عمر مادر تو  
سلام اهل سماواتیان به پیکر تو  
شرر گرفته دل او کنار بستر تو  
به دست او شده سیراب لعل اطهر تو  
بپاس آن گل درد آشنا و مضطر تو  
که مستجاب شود هر دعا ز محضر تو  
اگر که ثبت شود نام او به دفتر تو

### وزن شعر: مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع

### قالب شعر: رباعی

### شاعر: اسماعیل شبرنگ

مانند هوای سامرا دلگیر است  
از شدت ظلم این زمانه پیر است  
زهری که به بُرندگی شمشیر است  
بالای سرش نشست... اما دیر است  
چشمان ترش محو همان تصویر است  
نوشیدن آب هم که بی تاثیر است  
این غصه به آه هرشب من چیره ست  
آقا نفس حق شما اکسیر است

قلبی که به دست غصه ها زنجیر است  
آقای جوان شهر غم ها دیگر  
زخمی شده از زهر، گلوی مولا  
یک مادر قد خمیده از راه آمد  
انگار که زخم چهره را می بیند  
یک کربلا عطش برایش مانده  
نیمه شب سامرا و دوری... انگار  
ما را به دعای خیر خود مهمان کن

### وزن شعر: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

### قالب شعر: غزل

### شاعر: وحید قاسمی

پُر سوزترین زمزمه حنجر دردم  
در باغ نبی جلوه نیلوفر دردم  
تر شد لب خشکیده اش از ساغر دردم  
پیغامبر خسته دل باور دردم  
من کشته تیغ شرر لشگر دردم  
یک ذره ناچیز ز خاکستر دردم  
افلاک شده مستمع منبر دردم

تب دارترین تب زده بستر دردم  
رنگ رخ من بر همگان فاش نموده  
فریاد عطش زد دهن سوخته ام تا  
جای عرق از چهره من زهر چکیده  
بر زیر گلوی جگرم دشنه کشیدند  
آتش فکند بر قد و بالای سپیدار  
خون گریه کند اختر و مهتاب بر ایم

## معرفی اجمالی بخش های سایت جامع آستان وصال

سایت جامع آستان وصال به عنوان تخصصی ترین و جامع ترین سایت علوم مداحی کشور از سال ۱۳۹۳ شروع به فعالیت کرده است و روزانه بین ۳ تا ۱۰ هزار نفر از این سایت بازدید می کنند که طی چند سال گذشته بیش از شش میلیون نفر از سایت بازدید داشته اند؛ این سایت در ۱۶ بخش شامل: اشعار؛ مقتل و زندگانی اهل بیت، آموزش مداحی؛ آموزش قرآن، آموزش احکام، آموزش شعر و آرایه های شعری، آموزش دستگاه های موسیقی، احیث، منویات بزرگان و بصیرت مداحی، پاسخ به شبهات دینی، گالری عکس، نرم افزارهای مذهبی، شهید و شهادت، کتاب و ماهنامه تخصصی مداحی به ارائه خدمت می پردازد که در هر کدام از این بخش های ۱۶ گانه موارد کاملاً بصورت تخصصی و کارشناسی مورد توجه قرار گرفته اند که شرح آن در زیر می آید.

**۱- اشعار:** هم اکنون بیش از هشت هزار شعر گلچین در خصوص ولادت، مدح و شهادت ائمه و دیگر موضوعات مرتبط با مداحی و زندگانی ائمه در قالب های مختلف شعری و موضوعات و سبک های مختلف « مدح، مرثیه، روضه، سرود، زمزمه، سینه زنی، ذکرهای سقائی و ... » بر روی سایت بارگذاری شده است؛ این سایت اولین و تنها سایتی در کشور است که « تا جائیکه ما بررسی کردیم » اشعار بارگذاری شده را مورد بررسی و نقد کارشناسانه قرار داده است؛ متأسفانه تمام سایت های موجود « تا جائیکه ما بررسی کردیم » تنها به گپی اشعار از روی یکدیگر بسنده کرده اند و همین امر باعث شده اشعار آنها با اغلاط املائی، شعری، روائی، محتوایی و ... همراه باشد اما در این سایت کلیه اشعار بر اساس **(الف)** تطابق با روایت های معتبر زندگی اهل بیت و مقاتل معتبر **(ب)** رعایت اصول و فنون شعر و صنایع شعری **(ج)** رفع ایرادات محتوایی و ابهامات اعتقادی **(د)** تطابق با موازین شرعی، نظرات علما و مراجع و آموزه های معارفی اهل بیت، بررسی شده و مهم تر از آن اصلاحات ضروری صورت گرفته و با توضیحات لازم در معرض دید بازدید کنندگان قرار گرفته است.

از دیگر ویژگی های منحصر بفرد بخش شعر این سایت که آن را از سایر سایت ها متمایز می کند پرداختن به اذکار سقائی است، ذکر سقائی به عنوان شیوه عزرداری همدان در سال ۱۳۹۲ به عنوان اثر

معنوی ملی ثبت شد اما متأسفانه تنها به ثبت کلی آن اکتفا شده و تا کنون به غیر از این سایت هیچ اقدامی برای معرفی و ارتقاء آن در عرصه کشوری صورت نگرفته است، بحمدالله این سایت با بررسی و شناسائی ۱۳۰ سبک زیبا از سبک‌های سقائی اقدامی بزرگ و ماندگار در تثبیت و معرفی ذکرهای سقائی نموده است که هم اکنون ۵۰ سبک از این سبک‌ها همراه با صوت و اشعار پر محتوا و اصلاح شده بر روی سایت در اختیار علاقه مندان قرار داده شده است.

**۲- روایت تاریخی:** از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد سایت جامع آستان وصال پرداختن به روایت‌های معتبر زندگانی اهل بیت آن هم بر اساس منابع دست اول تاریخی و معتبر است و تا جائیکه ما سراغ داریم هیچ سایتی تا بحال به این امر مهم و ضروری به صورت تخصصی و گسترده پرداخته است. تا اکنون برای تمام اهل بیت روایات متعددی در مورد ولادت، شهادت، مصائب، کرامات و معجزات آنها «متن عربی روایت، ترجمه روایت همراه با اسناد آن» بر روی سایت بارگذاری شده است؛ به عنوان مثال در خصوص سیدالشهدا و واقعه عاشورا هم اکنون بیش از پنجاه روایت معتبر بار گذاری شده است، در مواردی نیز خدمات ارائه شده گسترده‌تر هم می‌باشد، مثلاً در خصوص شهادت جوانان اهل بیت علاوه بر ارائه روایت معتبر، روایات نامعتبر، و تحریفات موجود هم مستند به کتب مقاتل معرفی شده است و در گام بعدی روایت‌های مختلف آنان از کتب مختلف ذکر شده است به عنوان مثال اصل و ترجمه روایت شهادت حضرت علی اصغر، علی اکبر، حضرت عباس، حضرت قاسم و .... از کتب ارشاد شیخ مفید، لهوف سید ابن طاوس، اعلام الوری طبرسی، تاریخ الأمم طبری، جلاء العیون و بحار الأنوار مجلسی، منتهی الآمال و نفس المهوم شیخ عباس قمی و .... در کنار یکدیگر قرار داده شده است و مراجعه کننده می‌توانند با مقایسه روایت شهادت هر یک از این بزرگواران در کتب مختلف پی به تحریفی بودن و مستند نبودن بعضی از روضه‌ها ببرند.

**۳- آموزش مداحی:** در این بخش به ارائه مباحث تخصصی آموزش تئوری و عملی مداحی؛ همچون؛ مباحث صدا سازی، تمرینات صوتی و تمرینات الحان؛ اقسام مجلس، شیوه‌های مداحی، راه- های حفظ صوت و دیگر مباحث مورد نیاز مداحان پرداخته شده است.

**۴- آموزش قرآن:** با توجه به ضرورت تسلط کامل مداحان به قرائت قرآن کریم در این بخش مباحث روخوانی، روان خوانی؛ تجوید و اطلاعات قرآنی بصورت کتبی و صوتی در اختیار کابران سایت قرار داده شده است.

**۵- آموزش احکام:** در بخش آموزش احکام به بحث بایدها و نبایدها و احکام واجب در مداحی ها و مجالس عزاری همچون: نظرات و فتاوی مراجع در منع قمه زنی، استفاده از آلات موسیقی در عزاداری ها، احکام برهنه شدن و سینه زنی، مداحی خانم ها و .... پرداخته شده است.

**۶- آموزش شعر:** با توجه به اینکه شناخت اشعار صحیح و نادرست مستلزم آشنایی با قواعد شعری و آرایه های آن است، بخش آموزش شعر نیز به سایت اضافه شد که در این بخش مباحثی چون قواعد ردیف و قافیه، انواع قالب های شعری، انواع اوزان شعری و .... ذکر شده است.

**۷- آموزش دستگاه های موسیقی:** شناخت نعمات مورد استفاده در مداحی ها یکی دیگر از مهم ترین نیازهای مداحان است که در این بخش گوشه های مختلف دستگاه های موسیقی توسط اساتید رده یک کشوری در اختیار مداحان قرار داده شده است.

**۸- احایث:** در این بخش متن عربی و ترجمه بیش از هزار حدیث در موضوعات مختلف به خصوص مباحث مرتبط با مداحی و عزاداری ها همچون ثواب عزاداری؛ ثواب مرثیه سرائی، ثواب زیارت؛ جایگاه و شأن هریک از اهل بیت، احادیث مرتبط با مناسبت های مذهبی و دیگر مباحث اجتماعی و اخلاقی از ائمه با ذکر اسناد آن آورده شده است تا مداحان بتوانند با استفاده از این احادیث مجالس عزاداری را بیشتر مزین به سخنان اهل بیت کنند.

**۹- بصیرت مداحی:** در این بخش با بهره گیری از سخنان و منویات بزرگان دین همچون، شیخ عباس قمی، شیخ جعفر شوشتری، مقام معظم رهبری و .... که در خصوص نحوه مداحی ها و عزاداری ها بیان فرموده اند؛ سعی شده است توصیه ها و رهنمودهای لازم در رعایت آنچه مورد نظر علما و مراجع است ارائه شود تا مجلسی مورد نظر و رضایت سیدالشهدا و حضرت ولی عصر (عج) داشته باشند.

**۱۰- پاسخ به شبهات دینی:** متأسفانه مدتی است دشمنان اهل بیت با طرح شبه‌های تاریخی از زندگانی و سخنان اهل بیت سعی دارند مردم را از اهل بیت دور کنند که وظیفه مداحان در خنثی سازی این توطئه‌ها بسیار بالاست؛ لذا لازم است ابتدا خود با جواب این شبهات آشنا باشند تا بتوانند در مجالس رفع شبهه نمایند، در این بخش مستند با کتب تاریخی و مقاتل معتبر پاسخ این شبهات داده شده است.

**۱۱- کالری:** این بخش شامل سه زیر گروه (الف) عکس (ب) صوت (ج) ویدئو می‌باشد، در بخش اول بیش از ۵۰۰ عکس زیبا و فوق‌العاده از حرم ائمه و طرح‌های مذهبی و مناسبت‌ها به تفیک هر یک از ائمه جهت استفاده مراجعین قرار داده شده است؛ بخش صوت خود شامل چندین زیر بخش همچون سبک های مداحی، الحان قرآنی؛ اذکار سقائی، مقتل صوتی، اصول و فنون مداحی، دستگاه های موسیقی و سخنرانی‌ها است که در هر بخش بصورت تخصصی فایل‌های صوتی بارگذاری شده که قابل اجرا و یا دانلود می باشد. کاربردی ترین و منحصر بفردترین بخش صوت بخش مقتل صوتی است که مقتل سیدالشهدا مستند به بیش از ۱۰۰ مقتل در این بخش ارائه می‌شود که این خدمت نیز مختص سایت آستان وصال است. در بخش ویدئو هم فیلم های مرتبط با حرم ائمه و .... قرار داده شده است.

**۱۲- نرم افزارهای مذهبی:** در این بخش تعدادی از نرم‌افزارهای کاربردی در خصوص زندگی اهل بیت و مباحث دینی قرار داده شده است که بصورت رایگان قابل دانلود است.

**۱۳- شهید و شهادت:** در این بخش زندگی نامه، وصیت نامه و ویژگی‌های رفتاری تعدادی از شهدای مداح جهت آشنایی بیشتر مردم با این بزرگواران قرار داده شده است.

**۱۴- کتاب:** این بخش خود شامل دو زیرگروه است. الف) معرفی کتب: در این بخش بیش از ۷۰ جلد از کتب تاریخی و مقاتل اهل بیت از قرن سوم تا قرن ۱۴ هجری بصورت کاملاً تخصصی مورد بررسی و معرفی قرار گرفته‌اند که در این معرفی به موارد همچون، جایگاه و شخصیت نویسنده، جایگاه و ویژگی‌های کتاب، شیوه نگار کتاب، منابع و مآخذ کتاب و .... بصورت مشروح بازگو شده

است. ب) دانلود کتاب: در این بخش نیز بیش از پنجاه جلد کتاب زندگانی اهل بیت و مقاتل معتبر در قرن سوم تا قرن ۱۴ هجری همچون ارشاد شیخ مفید، لهوف سید ابن طاوس، اعلام الوری طبرسی، تاریخ الأمم طبری، روضه الواعظین فتال نیشابوری، تذکره الخواص ابن جوزی، کامل بهائی، جلاء العیون و بحار الأنوار علامه مجلسی، منتهی آمال و نفس المہوم شیخ عباس قمی و .... و دیوان اشعار مذهبی بصورت کاملاً تخصصی و مختص هر یک از ائمه علیهم السلام بارگذاری شده است که بصورت رایگان قابل دانلود است.

**۱۵- ماهنامه تخصصی مداحی:** در این بخش نیز ماهنامه تخصصی جرعه‌های معرفت که برای مداحان گرانقدر بر اساس ماه‌های قمری و مناسبت‌های مذهبی تدوین و چاپ شده است قابل دانلود و استفاده می‌باشد.

**۱۶- مناسب‌های تاریخی و اعمال هر ماه:** در این بخش نیز سعی شده مناسبت‌های مذهبی هر روز مستند به کتب معتبر و مرجع همراه با آیات و احادیث مرتبط بطور روزانه یادآوری و در اختیار مراجعه کنندگان سایت قرار گیرد؛ ضمناً اعمال و اذکار هر ماه نیز بطور مستند با متن عربی و ترجمه آن در دسترس و آماده بهره‌برداری مراجعین سایت می‌باشد.



این سایت بطور مستقل توسط تعدادی از شعرا، مداحان و دوستداران اهل بیت در همدان راه اندازی و اداره می‌شود و وابسته یا تحت نظر هیچ نهاد یا ارگانی نمی‌باشد.